

«المجلد: خيَاط الكتاب»  
(عبید زاکانی)

الف - کلیات

۱. نگاه عمومی: از ورق‌آقی تا صحافی

تاریخ صحافی در فرهنگ پیشین ایرانی و اسلامی، بخشی از هنر و پیشه ورق‌آقی بوده است. بدین معنی که ورق‌آق در قرون نخستین اسلامی معمولاً خود به صحافی و مجلدگری می‌پرداختند. هنر جلدسازی ایرانیان میان اروپاییان مقام خاص دارد و در عده‌ای از کتب فرنگی ذکر آن آمده است و در ادامه سخن به برخی از آنها اشاره می‌شود.

ورق معمولاً به کسی گفته می‌شد که نسخه‌ها را کتابت و تزیین و تجلید و وصالی می‌کرد و خود آن را می‌فروخت. اغلب آنها دکانی داشتند که محل تجمع اهل فضل و ادب بود. سمعانی در الانساب ذیل «الورآق» می‌نویسد: «الورآق ... هذا لمن یکتب المصاحف و کتب الحدیث و غیرها و قد یقال لمن بیع الورق و هو الکاغد بیغداد الورآق ایضاً ...»<sup>۱</sup> او ذیل تعریف خود نام عده‌ای از ورق‌آق و منسوبین به این اسم را آورده است.

ابن خلدون (۷۳۲-۸۰۸ هـ) در مقدمه خود شرح روشن و دلپذیری درباره هنر ورق‌آقی و حالات ورق‌آق آورده است.<sup>۲</sup> البته از فهرست ابن ندیم (سده چهارم هجری) هم اشارات بسیار مفید راجع به این گروه و جلدسازان به دست می‌آید به خصوص که خود نیز از افراد مربوط و منتسب به این رشته بود.<sup>۳</sup>

۱. الانساب، عبدالکریم سمعانی، چاپ اوقاف گیب (لندن، ۱۹۱۲)، ورق ۵۷۹ ب.

۲. مقدمه، ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی (ج ۴، تهران، ۱۳۶۴)، ج ۲: ۸۴۱-۸۴۴.

۳. الفهرست، ابن ندیم، ترجمه رضا تجدد (تهران، ۱۳۴۳)، ص ۱۶ و جاهای مختلف.

صحافی و مجلدگری

ایرج افشار\*

چکیده: این مقاله مشتمل بر پنج بخش و هر یک به چند قسمت و به ترتیب زیر می‌باشد:

الف - کلیات

۱. نگاه عمومی: از ورق‌آقی تا صحافی؛ ۲. آگاهی فرنگیان با صحافی ایرانی؛ ۳. آشنایی ایرانیان با صحافی فرنگی؛ ۴. متون و رسائل قدیمی درباره جلدسازی و صحافی؛ ۵. تحقیقات معاصران درباره جلدسازی و صحافی.

ب - جلد

۱. ابزار و ادوات صحافی؛ ۲. مواد و مصالح؛ ۳. نوع و جنس جلد؛ ۴. اعمال جلدسازان؛ ۵. متعلقات جلد؛ ۶. انواع نقوش و طرح‌ها؛ ۷. قطع جلد (قطع‌های عمده)؛ ۸. آفات جلد؛ ۹. جلد‌های تاریخ دار؛ ۱۰. اشعار تفتنی درباره جلد.

ج - صحافان

۱. جلدسازان و صحافان؛ ۲. فرمان‌ها و اجازات نامده‌های صحافی؛ ۳. مناصب و عناوین؛ ۴. هنرهای دیگر صحافان؛ ۵. اجرت صحاف و بهای جلد (ساخت، تعمیر و تزیین)؛ ۶. مدت ساخت جلد؛ ۷. حجره، دکان، راسته و بازار صحافان؛ ۸. آداب صحافی؛ ۹. شهر آشوب صحافان.

د - پراکنده‌ها

۱. صحافی و حکایات و لطایف؛ ۲. صحافی و احکام نجوم؛ ۳. صحافی و وقف.

ه - پیوست‌ها

- الف - در بیان نیت جلدسازی که قرآن، کتاب و مانند آن را تجلید می‌کند.
- ب - اسامی جلدسازان و صحافان

کلید واژه: جلدسازی، صحافی، صحافان، تذهیب.

\* استاد پیشین دانشگاه تهران.

هم اکنون کتاب‌هایی خطی هست که دارای رقم و راقانی است که کاتب بوده‌اند و نسخه می‌نوشته‌اند. مانند: ابوبکر محمد بن ابی رافع الوراق که نسخه‌ای از «خلق النبی» را کتابت کرده است. آن نسخه که روزگاری متعلق به کتابخانه غزنویان بوده است حالا در کتابخانه دانشگاه لیدن است.<sup>۴</sup>

یا نسخه‌ای از قرآن مجید که به صورت سی‌پاره کتابت شده است و در اجزاء مختلف آن نام عثمان بن حسین الوراق از سال ۴۶۶ هـ. دیده می‌شود. این نسخه متعلق به کتابخانه آستان قدس رضوی است.<sup>۵</sup> نیز قرآن به خط ابومحمد جعفر بن علی بن جعفر وراق به تاریخ ۴۱۶ هـ. در موزه ملی ایران.<sup>۶</sup> نام عده‌ای از این دسته وراقان که کتاب می‌نوشته‌اند و حتی تألیف می‌کرده‌اند در کتاب‌ها آمده است.<sup>۷</sup> بنابراین وراقان در تمدن اسلامی و فرهنگ ایرانی مقام معتبری دارند. تنها فروشنده کتاب و کاغذ نبوده‌اند و آنها را فقط صحاف نباید خواند. زیرا کاتب و پردازنده نسخه هم بوده‌اند.

صحافی و مجلدگری در تمدن و فرهنگ سنتی ما عبارت از حرفه و هنری است که صاحب آن پیشه، کتاب بی‌جلد را تجلید و کتاب معیوب را وصالی و مرمت و شیرازه‌دوزی و گاهی کاغذ کتابت را جدول‌کشی می‌کرد. همچنین می‌توانست به اوراق موش خورده و کرم‌زده و آتش دیده به وسیله متن و حاشیه کردن آن اوراق رونق تازه‌ای ببخشد. جز آن کاغذ را آهار مهربه کند و احیاناً آن را دو پوست سازد. معمولاً دکه این پیشه‌ور

مرکز خرید و فروش نسخ خطی و قطعات خطوط خوش و کاغذهای قدیمی و خوب و مرکب اعلی بود. قطعه‌سازی خطوط خوش و مرقع ساختن عده‌ای از قطعات و تصاویر نیز هنر دست همین اشخاص بود. در کتاب تواریخ کشمیر، «صنایع جلدسازان» چنین بیان شده است: «جلد بیاضی، جلد مقوه، شیرازه‌بندی، فانوس کاغذی، پهکه ابرک».<sup>۸</sup> و در قسمتی دیگر آلات کار آنها آمده.

در آداب دربارهایی که به ادب و کتاب علاقه داشتند (مانند تیموریان و صفویان) مرسوم آن بود که برای کتابخانه‌های خود صحافان چیره‌دست انتخاب می‌کردند. مانند آنچه در طومار اموال شاه اسمعیل صفوی در طوقایی سرای (استانبول) آمده است، بدین ترتیب، جماعت مجلدان: شیخ‌زاده، زین‌الدین علی، سعدالدین مذهب.<sup>۹</sup> اخیراً سندی از ارجاع شغل صحاف باشیگری به دست آمد که ظل‌السلطان آن را مخصوص محمدجواد صحاف یزدی قرار داده بود.

وراقی و صحافی همیشه پیشه‌ای محترم و از زمره مشاغل فرهنگی و هنری محسوب می‌شد. تا آنجا که عده‌ای از بزرگان علم در سنین جوانی بدان اشتغال داشته‌اند. به‌طور مثال: راوندی مؤلف راحة الصدور (تألیف: ۵۹۹ هـ.) از کسانی است که به‌گفته خودش «هفتاد گونه خط را ضبط کردم و از نسخ مصحف و تذهیب و جلد که به‌غایت آموخته بودم کسبی می‌کردم و بدان کتب علمی به‌دست آوردم...».<sup>۱۰</sup>

4. *Catalogus Codicum Orientalium. Bibliothecae Academiae Lugduno Batavae Auctoribus. P. de Jong et M. J. de Goeje, vol.4* (Brill, 1866), p. 60, (Cod. 437 warn.)

۵. راهنمای گنجینه قرآن، احمد گلچین معانی (مشهد، ۱۳۲۷)، ص ۴۹.

۶. «قرآنی از سده پنجم...»، قدیر افروند، میراث جاویدان، س ۳ (پاییز و زمستان ۱۳۷۴)، ش ۱۱-۱۲: ۴۹-۵۲.

۷. برای تفصیل بیشتر به مقاله عبدالسلام هارون مراجعه شود. ترجمه‌ای از آن به قلم علی رضوی تحت عنوان «سیر صنعت صحافی (مراد وراقی است) در سده‌های نخستین اسلامی» در مجله آریانا، ۲۴ (۱۳۴۴)، ص ۱۰۲-۱۱۱ نشر شده است. همچنین مراجعه شود به مقدمه متمم و فاضلانه شادروان محمدتقی دانش‌پژوه بر جلد سوم فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (تهران، ۱۳۳۲). من نام بعضی از وراقانی را که در متون فارسی دیده‌ام به نقل در آورده‌ام، نک: «مالکیت و خرید و فروخت نسخه‌های خطی در گذشته»، نامه بهارستان (س ۱، ش ۲، پاییز-زمستان ۱۳۷۹)، دفتر ۲: ۵۳ به بعد.

تاکنون چند کتاب درباره وراقان به زبان عربی تألیف شده، که اهم آنها عبارتند از:

- الوراقه و الوراقون فی الاسلام، حبیب زیات (بیروت، ۱۹۴۷)؛

- الوراقه و الوراقون فی التاریخ الاسلامی، لطف‌الله قاری (ریاض، ۱۹۸۲)؛

- تاریخ الوراقه المغربیه، محمد منونی (الریاض، ۱۹۹۱)؛

- الوراقه و صناعة الکتابه و معجم السفن، از همو، به کوشش غاده یوسف خوری (بیروت، ۱۹۹۲)؛

- الورقة و أشهر أعلام الوراقین، علی بن ابراهیم نمله (ریاض، ۱۹۹۵)؛

- وراقو بغداد فی العصر العباسی، خیرالله سعید (ریاض، ۲۰۰۰).

۸. تواریخ کشمیر، چاپ سنگی هند، ص ۳۵۸.

۹. طومار خطی مضبوط در طوقایی سرای (عکس آن به لطف دوست فقیدم صادق عدنان ارزی دیده شد).

۱۰. راحة الصدور و آیه السرور در تاریخ آل سلجوق، محمد بن علی راوندی، تصحیح محمد اقبال (اصفهان-تهران، ۱۳۳۳)، ص ۴۰-۴۱.

شیرازه، و از حق نگذریم که عطف کتاب را در وضعیت خوبی نگاه می‌دارد، اما مانع از آن می‌شود که کتاب از وسط خوب باز بشود؛ و اگر بدان فشار بیاید درهم می‌شکند و عطف جدا می‌شود و به صورت ناودان (۱) در می‌آید.

صحاف‌ها اوراق کتاب‌ها را، با یک چاقوی بلند می‌برند و آنها را سوهان می‌زنند تا یکدست شوند. اما برخلاف آنچه در میان ما رایج است، هنوز دستگاه قید و برش ندارند. از اکیلی کردن برش و اوراق و ساغری هم در اینجا خبری نیست. این کارها مختص کتاب‌های ماست که در بردارنده حقایقند» (ورق ۷۰ الف)<sup>۱۱</sup>

۳) سفرنامه سمونل گرین ویلر بنجامین (۱۸۳۷-۱۹۱۴م.) «... هنر آرایش جلد کتاب‌ها مانند هنرهای زیبای دیگر ایران دارای این خصوصیت است که منحصر به فرد است، یعنی جلد هر کتاب از نظر تزئین با کتاب دیگر اختلاف دارد و در هر یک، هنرمند نبوغ و سلیقه خاص خود را به کار برده است. جلد‌های نفیس کتاب‌های قدیمی که از آثار هنری پرارزش به شمار می‌روند دو نوع هستند:

نوع اول که بسیار کمیاب و نادر می‌باشند آنهایی هستند که طرح و تزئین جلد تمام روی چرم انجام شده است. چرم‌هایی که سابقاً در ایران تهیه می‌شدند فوق‌العاده با دوام بود و جلا و شفافیت آنها به سادگی از بین نمی‌رفت. چرم مرغوب فعلی ایران به نام «چرم روسی» معروف است و از روسیه وارد می‌شود ولی بایست گفت که این چرم روسی سابقاً در ایران تهیه می‌شد و بعدها کارخانه آن از ایران به روسیه منتقل گردید. در هر حال جلد پرارزش و نفیس کتاب‌های قدیمی از همین چرم‌های ایرانی تهیه می‌شود.

روی چرم جلد کتاب هنرمندان ایرانی طرح‌های زیبایی را با رنگ‌های مختلف می‌کشند و گاهی اوقات

گفتنی است که گاهی بزرگان سیاست و ادب و شرع برای خود و رآقانی اختیار می‌کردند. ابن ندیم، برای میرد (۲۱۰-۲۸۶ هـ.) ابن زجاجی و شاشی<sup>۱۱</sup>، و برای کنندی (۱۸۵-۲۵۲ هـ.) حسنویه، نقطویه و سلمویه را ذکر کرده است.<sup>۱۲</sup> ابوالعباس محمد بن یزید و ابن عبدوس جهشیاری صاحب الوزراء و الکتاب چند و رآق داشته‌اند.

اعتبار و اهمیت کار و رآقان و صحافان کتاب را از آنچه جاحظ (ح. ۱۶۰-۲۵۵ هـ.) ضمن رساله‌ای در مدح و قدح و رآقان نوشته است هم می‌توان دریافت<sup>۱۳</sup> و نیز از رساله ابو یزید بلخی (د. ۳۲۲ هـ.) به نام رساله فی مدح الوراق<sup>۱۴</sup> همچنین عبدالرحمن بن محمد ابن انباری (د. ۵۷۷ هـ.) در نزهة الالباء بخش‌هایی را به احوال و اخبار و رآقان اختصاص داده است.<sup>۱۵</sup>

## ۲. آگاهی فرنگیان با صحافی ایرانی

پیش ازین که نسخه شناسان اروپا به تألیف و تحقیق در زمینه صحافی ممالک اسلامی بپردازند آگاهی‌هایی که از نوع صحافی این ممالک به اروپاییان رسیده بود از راه نوشته‌های سفرنامه نویسان بود. مانند آنچه نمونه‌وار نقل می‌شود:

### ۱) سفرنامه جملی کاری (۱۸/۱۲۰ هـ.)

«... در این میدان [تبریز] صنعتگران زیادی مشغول تهیه پوست (ساغری) هستند و کفش‌ها و چکمه‌های عالی و جلد‌های ظریف کتاب با آن درست می‌کنند»<sup>۱۶</sup> و در جایی دیگر می‌نویسد: «تمام قسمت غربی میدان [اصفهان] از دم مسجد تا زاویه غربی مخصوص کتابفروشی‌ها و صحاف‌هاست...»<sup>۱۷</sup>

### ۲) سفرنامه رافائل دو مانس (۱۸/۱۲۰ هـ.)

«... یکی از مشاغل رایج در اصفهان صحافی است. صحاف کسی است که کتاب‌ها را ته‌بندی و تجلید می‌کند، و البته کاملاً و کلاً به شیوه یونانی، یعنی بدون

۱۱. فهرست ابن ندیم، ص ۱۰۲.

۱۲. همان، ص ۴۷۲.

۱۳. کتاب ذم اخلاق الکتاب، رسائل الجاحظ، تحقیق و شرح عبدالسلام هارون (بیروت، ۱۴۱۱)، ج ۱: ۱۸۳-۲۰۹.

۱۴. فهرست ابن ندیم، ص ۲۲۹.

۱۵. نزهة الالباء فی طبقات الادباء، به کوشش ابراهیم سامرای (بغداد، ۱۹۵۹)، ص ۱۶۸ و ۲۳۱ و ۲۵۱.

۱۶. سفرنامه کاری، جملی کاری، ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ (تبریز: اداره کل فرهنگ و هنر، انتشارات فرانکلین، ۱۳۴۸)، ص ۳۲.

۱۷. همان، ص ۸۲.

18. *Raphaël du Mans, missionnaire en Perse au XVII<sup>e</sup>s*, Francis Richard (éd.) Paris, 1995.



تصویر ۱: جلد چرمی ضربی و قلم کنی، زمینه زرانود، سده دهم هجری (مجموعه دالمانی).

دو رویه کتاب با مینیاتورهای بسیار زیبایی تزیین یافته است. (تصویر ۱)

تزیینات روی جلد نیز بر چند قسم است: قسم اول آن است که تزیینات برجسته یا فرورفته ای دارد، و قسم دوم صاف و لاکمی است.

در نوع اول برجستگی ها و فرورفتگی های جلد چرمی را با طلا تزیین نموده اند. پاره ای از جلددارای دو قطعه چرم هستند که بر روی هم قرار گرفته اند؛ قطعه اول به منزله زمینه جلد است، و قطعه دوم مرکب از قطعات کوچکی است که برای زینت بریده و یا مشبک نموده و در روی زمینه چسبانده اند.

پاره ای از جلدها با طلا به اسلوب عربی تزیین یافته اند یعنی دارای شاخ و برگ و گل هستند، و پاره ای هم مانند سرلوحة کتاب تذهیب شده اند.

بعضی جلدهای بسیار نفیس هم دیده می شود که صنعتگران در آنها نهایت استادی و مهارت را به کار برده اند و صحنه های بسیار زیبایی از جنگ و شکار و حیوانات خیالی و درختان و مرغان نقش کرده اند. تزیینات اغلب با رنگ سیاه در زمینه طلایی صورت

نیز برای آنکه این جلدها زیبایی بیشتری پیدا کنند نقش و نگارهای طلایی رنگ را به وسیله پلاک [مهر]های فلزی روی آنها می زنند. این نقش و نگارها را ابتدا روی پلاک [مهر] فلزی حکاکی می کنند و بعد پلاک را به رنگ طلا آغشته کرده و روی چرم جلد کتاب فشار می دهند و به طور کلی باید بگوییم که ایرانی ها در آرایش و تزیین جلد کتاب از کلیه ملل جهان جلو هستند و تاکنون زیبایی جلد کتاب های هیچ کشوری به پای کتاب های ایران نرسیده است.

اما نوع دیگر [دوم] آرایش و تزیین جلد کتاب ها، جلدهای مقوایی است که در این حال طرح ها و نقاشی هایی مستقیماً روی مقوای جلد می کشند. این طرح ها بیشتر مربوط به شکارگاه ها هستند و رنگ آمیزی پاره ای از آنها فوق العاده زیبا و جالب است. اخیراً جلدهای کتاب را در تهران تذهیب هم می کنند که بعضی از این جلدها خیلی نفیس است ...»<sup>۱۹</sup>

#### ۴) سفرنامه هانری رنه دالمانی (۱۸۶۳ - ۱۹۵۰ م.)

«... تاریخ پیدایش صنعت صحافی هنوز معلوم نشده است. قدر مسلم این است که در آغاز ظهور اسلام این صنعت در میان اعراب وجود داشته است، ما نمونه هایی داریم که در قرن نهم [سوم] ساخته شده اند و صحافان متعددی را می شناسیم که در قرون دهم و یازدهم [چهارم و پنجم] در سلک حیات بوده اند و در این فن شهرتی داشته اند.

این صنعت در دوران سلطنت تیموریان و مخصوصاً سلسله صفویه در ایران به درجه کمال رسید. در موزه های اروپا کتاب هایی دیده می شود که در قرن شانزدهم [دهم] نوشته شده و دارای جلدهای ممتاز زیبایی می باشند، خوشنویسان و نقاشان و مذهبیین هم در آرایش و جلوه جلد کتاب سهیم بوده اند.

جلد های کتب قدیمی دو نوعند: نوع اول مانند جلد های معمولی کنونی دارای دو رویه است، نوع دوم به شکل کیف [= غلاف / قولق] ساخته شده و دارای ضمیمه ای بوده است که در موقع بستن کتاب در پشت رویه دوم قرار می گرفته است و برای نشانه گذاردن خواننده نیز مورد استفاده بوده است. در اغلب کتب هر

۱۹. سفرنامه بنجامین، سموتل گرین ویلز بنجامین، نخستین سفیر ایالات متحده آمریکا در ایران عصر ناصرالدین شاه، ترجمه محمدحسین کردبچه (تهران: جاویدان، ۱۳۶۹)، ص ۲۳۴.

زمینه آبی یا سبز و یا قرمز چسبانده و آنها را با قاب‌های مزینتی از هم جدا نموده و در هر حال کار بسیار مشکل و حیرت‌آوری را انجام داده است. (تصویر ۲) صنعتگران ایرانی در چیدن کاغذ و یا چرم به اشکال مختلف و مشبک کردن آنها بسی بر هنرمندان ژاپنی برتری دارند. جلد‌های لاک‌ی: در جلد‌های لاک‌ی ابتدا طبقه نازکی از گچ مخلوط با صمغ روی جلد کشیده‌اند و بعد آن را با لاک زرد یا قرمز تیره رنگین کرده‌اند و سپس با طلا و رنگ‌های گوناگون همان صحنه‌های مینیاتور را که در صفحات کتاب دیده می‌شود در روی جلد ترسیم کرده‌اند. در این نوع جلد‌ها دست صحاف و مذهب هر دو در کار دخالت داشته است یعنی صحاف زمینه را آماده کرده و مذهب در روی این زمینه تزییناتی به وجود آورده و آن را رنگ و روغن زده است. (تصویر ۳)



تصویر ۲: قالب فولادی کنده کاری شده، جهت نقش کوبی جلد‌های چرمی، سده یازدهم هجری (مجموعه دالماتی).

گرفته‌اند. ما از این نوع جلد نمونه بسیار کامل و زیبایی داریم که واقعاً بی نظیر و حیرت‌آور است و تماشای آن در بیننده تأثیر عمیقی می‌کند.

صحافان برجستگی‌ها و فرورفتگی‌های جلد چرمی را به وسیله قالب‌های چوبی یا مسی یا فولادی به وجود می‌آوردند و بعد آنها را تزیین و تذهیب می‌کردند. از این نوع جلد‌ها در موزه‌های اروپا و هم در نزد مؤلف این کتاب موجود است.

بعضی از جلد‌ها هم توسط قالب‌های فولادی تزییناتی یافته‌اند و با وجود سادگی بسیار خوش‌نما هستند.

گاهی هم صحاف از روی تفنن منتهای ذوق و سلیقه خود را در جلد کتاب به کار برده است و جلدی به وجود آورده که از هر حیث قابل تمجید و تحسین است. در قسمت درونی جلد و یا روی صفحاتی که برای محافظت کتاب در اول و آخر آن قرار داده است قطعات کوچکی از ورقه‌های طلا و کاغذهای الوان به شکل شاخ و برگ و گل بریده و در روی زمینه سیاه و سفید چسبانیده است و لبه جلد را با چرم و مفتول‌های طلا درست کرده و روی هم رفته جلد بسیار ظریف و نفیس و آراسته‌ای به وجود آورده است. گاهی هم از کاغذ یا چرم مدال‌های کوچک مشبکی درست کرده و در روی



تصویر ۳: جلد نقوایی روغنی، نقش الوان، زمینه طلا، سده دهم هجری (مجموعه دالماتی).



در سال‌های اخیر نمونه‌های زیادی از این نوع جلد‌ها به اروپا وارد شده است. این جلد‌ها را در قرون هیجدهم و نوزدهم [دوازدهم و سیزدهم] ساخته‌اند. در روی جلد‌ها شکل گل‌ها و مرغان و اشخاص دیده می‌شود ولی صفحات اول و آخر این کتاب‌های تزیینی ندارند.

ما در اینجا دو نمونه از این نوع جلد‌ها را نشان داده‌ایم، در خاتمه نام بعضی از صحافان مشهور ایرانی و عرب را در زیر نقل می‌کنیم:

۱. ابن ابوالحریش که در قرن سوم/نهم صحاف کتابخانه مأمون بوده است؛ [شفقة المقرض] العجیفی؛
۲. الاجیفی؛ ۳. ابو عیسی بن شیران؛ ۴. ابن حجام؛ ۵. ابراهیم؛ ۶. محمد فرزند ابراهیم [که قبل از قرن پنجم] یازدهم می‌زیسته‌اند. ۷. شریف الدین یزدی (۹۰۱ هـ/ ۱۴۹۵ م)؛ ۸. محمد طاهر (۹۶۲ هـ/ ۱۵۵۴ م)؛ ۹. میر حسین قزوینی که نقاش هم بوده است؛ ۱۰. کاظم بیک تبریزی صحاف، شاگرد میر حسین؛ ۱۱. میرزا بیک شاگرد کاظم بیک؛ ۱۲. محمد زمان؛ ۱۳. ملا کاظم علی (۹۹۶ هـ/ ۱۵۸۷ م). در میان نقاشانی که در تزیین جلد کتاب شهری داشته‌اند اشخاص زیر را می‌شناسیم:

۱. محمد بیک، که شاگرد محمد سلطان تبریزی بوده است؛ ۲. مهدی بیک؛ ۳. برجعلی اردبیلی؛ ۴. امیر شاهی سبزواری؛ ۵. عبدالصمد کاشانی؛ ۶. کاظم عراقی؛ ۷. میرک شیرازی؛ ۸. غیاث الدین خلیل.

با وجود اینکه کتاب‌های خطی نفیس ایرانی در سنوات اخیر بهای فوق‌العاده‌ای پیدا کرده و کمیاب شده‌اند در پاریس کلکسیون‌هایی از آنها موجود است که با بهترین و زیباترین کلکسیون‌های دو قاره قدیم و جدید رقابت می‌نمایند و ما توانسته‌ایم آنها را از نزدیک تماشا کنیم و ارزش هنر ایرانی را با تمام جلوه‌هایش بشناسیم. متأسفانه مجذوب شدن و علاقه پیدا کردن به این آثار هنری قدیمی ایران بسی آسان‌تر از تجزیه و تحلیل و به قلم آوردن کیفیات و خصوصیات قابل تمجید آنها می‌باشد و خامه‌ما به طوری که باید و

شاید توانایی تشریح این کیفیات را ندارد.<sup>۲۱</sup> همچنین طبق نوشته ارنست هولستر (E. Holtzer) آلمانی که از سال ۱۸۶۳ م/ ۱۲۴۲ ش. به مدت بیست سال در اصفهان زندگی می‌کرده است تعداد صحافان آنجا را (ضمن احصاء تعداد اصناف دیگر) سی و پنج نفر یاد کرده است.<sup>۲۲</sup>

دسته دیگر از منابع آشنایی برای ما نسبت به احوال صحافی ممالک اسلامی نوشته‌های تحقیقی است. فهرستی از این گونه مآخذ را کرسول در کتابشناسی خود آورده و عکس آن در کتاب صحافی سنتی آمده است.<sup>۲۳</sup>

### ۳. آشنایی ایرانیان با صحافی فرنگی<sup>۲۴</sup>

صحافی سنتی و قدیمی که در حقیقت مرتبط و مخصوص نسخه‌های خطی بود با ایجاد چاپخانه‌ها از رونق افتاد. انتشار یافتن تعدادی زیاد از یک کتاب، لامحاله ضرورت رواج صحافی یکنواخت (سری‌سازی) را پیش آورد و روزبه‌روز نیاز بر تعداد زیادتر صحاف احساس شد. جلدسازی کتاب‌ها و رساله‌هایی را که از آغاز صنعت چاپ در ایران صحافی شده به‌سه نوع می‌توان دسته‌بندی کرد:

۱. تجلید تمام چرم ساده یا ضربی به همان اسلوبی که کتب خطی را جلد می‌کردند.
۲. تجلید تمام مخمل و یا پارچه‌های ممتاز دیگر. این گونه کار برای کتاب‌های شاه و شاهزادگان و اعیان انجام می‌شد.
۳. تجلید با مقوا که ورقه چاپی نقش دار بر آن می‌چسبانیدند.

ناصرالدین شاه هنرشناس و هنردوست بود. ذوق نقاشی و طبع شعر داشت. کتابخوان بود و کتاب دوست. مجموعه‌ای از کتاب‌های خطی که گرد آورد نمونه‌ای از سلیقه والای اوست. همچنین کتاب‌هایی که در زمینه‌های تاریخ و جغرافیا و سفرنامه دستور داد از زبان‌های خارجی به فارسی ترجمه کردند گواهی دیگرست بر علاقه مندی‌های او به مباحث فرهنگی.

۲۰. اسامی برخی از جلدسازان است که این ندیم در الفهرست (ترجمه فارسی، ص ۱۶) ذکر کرده.

۲۱. سفرنامه از خراسان تا بختیاری، هنری رنه دالماتی، ترجمه و نگارش علی محمد فره‌وشی (مترجم همایون)، (تهران: ابن سینا، ۱۳۳۵)، ص ۵۰۵ - ۵۱۱.

۲۲. ایران در یکصد و سیزده سال پیش، تهیه و ترجمه محمد عاصمی (تهران: وزارت فرهنگ و هنر: مرکز مردم شناسی - ایران، ۱۳۵۵)، ص ۱۳، و در متن آلمانی ص ۲۲.

۲۳. نک: تحقیقات معاصران در همین مقاله ذیل شماره ۵.

۲۴. برای تفصیل این موضوع مراجعه شود به مقاله نگارنده با عنوان «صحافی فرنگی ساز در ایران»، فصلنامه کتاب، دوره دهم (بهار ۱۳۷۸)، ش ۷: ۱۴ - ۱۴.

سالور دیدم که چگونگی سابقه کار را در بردارد. پس مناسبت دارد متن آن به چاپ برسد و توضیحاتی درباره آن گفته شود.

این سند کتابچه‌ای است از سال ۱۲۷۸ هـ. به قطع رقعی و به خط شکسته در چهار برگ (هفت صفحه). بر بالای آن ناصرالدین شاه چند کلمه‌ای نوشته است.<sup>۲۸</sup> اطلاعاتی که از این کتابچه به دست می‌آید به این ترتیب خلاصه شدنی است.

۱. جمع کردن دکه‌های صحافان که در جاهای مختلف شهر تهران دکان داشته‌اند در بازار جدیدی که حاجی علی تاجر اصفهانی ساخته بود.

۲. منحصر کردن کار صحافان به تجلید. چه پیش از آن صحاف به فانوس‌سازی و کارهای دیگر نیز دخالت می‌کرد. پیشرفت صحافی فرنگی ساز را به انحصار پیشه میان صحافان می‌دانسته‌اند. پس بیست و هشت نفر را انتخاب کردند که عده‌ای فانوس ساز باشند و بقیه بر کارهای مربوط تذهیب و ... بپردازند.

۳. نمونه داشتن و ارائه کردن آن به مشتری به منظور پیشگیری از اجحاف. بنابراین، بیست و چهار نمونه جلد، به طرح‌ها و قیمت‌های مختلف تهیه و به صحافان داده شده بود که با توجه به آن الگوها با مشتری رفتار کنند.

۴. قرض دادن به صحافان برای توسعه کارشان.

۵. دقت کردن در اوراق چاپی کتاب به هنگام سنگ کردن و چاپ کردن که نوشته‌ها کج نباشد تا صحافان به زحمت نیفتند.

۶. جدا ساختن کار کاغذ فروش از صحاف.

۷. تعلیم دادن صحافی به قاعده فرنگستان، پنج نفر پنج نفر.

۸. اخراجات دادن (بورس) به اطفالی (تازه کاران) که دلبسته به کار صحافی می‌شوند.

صحافی به اسلوب روغنی (لاکی) در دوره پادشاهی او ترقی چشمگیری کرد و استادان زبردستی مخصوصاً در تهران و شیراز و اصفهان و دیگر شهرها بودند که شاهکارهای ماندگار از آنها برجا است. صحافی‌اشی مشهد یکی از زمره آنهاست.

علاقه مندی شاه به هنرها و پیشه‌های دستی موجب آن شد که مؤسسه «مجمع الصنایع» در تهران ایجاد شود (سال ۱۲۹۶)، یعنی حدود سی سال پس از اینکه دارالفنون تأسیس شده بود.<sup>۲۵</sup> ناصرالدین شاه دریافته بود که برای پیشرفت صنایع دستی و پیشه‌ها باید کارگاه آموزشی عملی وجود داشته باشد. بسیاری از جلدهایی که در روزگار ناصرالدین شاه در کتابخانه اندرون شاهی بود و سپس به کتابخانه سلطنتی منتقل شد از کارهایی است که ظاهراً در همین «مجمع الصنایع» درست شده بود. از جمله سند مصرح داریم که کتاب هزار و یکشب را در آنجا «تذهیب و تصحیف» می‌کرده‌اند.<sup>۲۶</sup>

پیش از آن در سال ۱۲۷۵ آقامحمد یکی از محصلینی بود که به اروپا اعزام شد و در آنجا صنعت صحافی و پاکت‌سازی آموخت و چون بازگشت لقب «صحافی» گرفت و در دارالفنون کارگاه صحافی ایجاد کرد.<sup>۲۷</sup>

در میان کتاب‌های ناصرالدین شاه جلدهایی دیده می‌شود که به اسلوب فرنگی تهیه شده، اعم از اینکه چرمی باشد و یا پارچه‌ای (بیشتر مخمل). گاهی بر روی آنها به جای لچک و ترنج نقش شیر و خورشید را ضرب می‌کرده‌اند تا کاملاً حالت کارهای فرنگ بدان‌ها داده شده باشد. قسمتی از این گونه جلد‌ها را در کتابخانه سلطنتی پیشین و قسمتی دیگر را در کتابخانه ملی کنونی می‌توان دید. درباره تاریخ ورود صحافی فرنگی اطلاعاتی دقیق نداشتم تا اینکه اخیراً سندی نزد دوست عزیزم آقای مسعود

۲۵. عباس اقبال درباره مجمع الصنایع مقاله‌ای دارد که آن را بر اساس سندی نویافته نوشته بود این مقاله در مجله یادگار، سال چهارم (۱۳۲۷) ص ۵۹-۶۰ چاپ شده است. اقبال نوشته است که فکر ایجاد دارالصنایع از زمان امیرکبیر وجود داشت. در المآثر و الآثار (تهران: اساطیر، ۱۳۶۳، ص ۴۱۰) آمده است که در آنجا نقاشی می‌کرده‌اند. در سندی که عباس اقبال چاپ کرده صورت کارکنان مجمع الصنایع مذکور است و از جمله ذکر صحافان به این ترتیب شده است: «حجره میرزا عبدالوهاب و میرزاعلی محمد - این دو استاد و میرزا علی صحاف با چهار شاگرد مشغول تذهیب و تصحیف کتاب الف لیله می‌باشند - استاد ۳- شاگرد ۴».

۲۶. فهرست کتابخانه سلطنتی، دیوان‌های خطی و هزار و یکشب، بدری آتابای (تهران، ۱۳۵۵)، ص ۱۲۷۵ به بعد؛ همچنین در این باره مراجعه شود به مقاله دکتر مظفر بختیار، با عنوان: «کتاب‌آرایی هزار و یک شب» مندرج در نامه بهارستان (س ۳، ش ۱، بهار-تابستان ۱۳۸۱)، دفتر ۵، ۱۳۳-۱۳۰. ۲۷. تاریخ رجال ایران قرون ۱۲-۱۳-۱۴، مهدی یامداد (تهران: زوآر، ۱۳۵۰)، ج ۲: ۴۴۴؛ و ج ۵: ۲۰۶؛ «کاروان‌های معرفت»، اقبال یغمایی، عامری‌نامه (تهران: انتشارات مجله یغما، ۱۳۵۳)، ص ۹۲.

۲۸. اصل این قرارنامه در میان اوراق و اسناد قهرمان میرزا عین السلطنه (پدر مسعود سالور) و جدش عبدالصمد عزالدوله (برادر ناصرالدین شاه) بوده است و اینک نزد دوستم آقای مسعود سالور نگاه‌داری می‌شود. در همین باره تفصیلی هم در روزنامه دولت علیه ایران، شماره ۵۱۳ (۲۹ رجب ۱۳۷۷) مندرج است. در آنجا گفته شده است که آقا محمدتقی صحاف‌باشی به اجازه و دستورالعمل وزیر علوم یعنی اعتضاد السلطنه همه صحافان را در محل مذکور جمع نموده است.

## متن کتابچه قرارهای صحافی

هو

ملاحظه شد بسیار خوب است از همین قرار معمول دارند، سنه ۱۲۷۸  
صورت قرار و مداری است که غرة شهر جمادی الثانی اکنون در عمل صنف صحافی داده شده. بعد از این نیز هر قرار داده شود در ضمن کتابچه علیحده به عرض خواهد رسید.

### قرار اول

جماعت صحاف که در شهر دارالخلافه متفرق بودند و هر کدام در گوشه و کنار و محله و بازار بی نظم و بی قاعده صحافی می کردند چون منظور و مقصود کلی رواج این صنعت و نظم این صنف بود، منظور و مقصود وقتی صورت پذیر بود که جماعت صحاف جمعاً در یک بازار مجتمع شوند و مشغول صنعت خود گردند لهذا در این ماه اوقات صرف این کار شده. آنچه از جماعت مزبوره در این شهر متفرق شده بودند همه را به طورهای خوب و شایسته بدون اینکه نسبت به احدی جور و تعدی بشود از محل سابق خود کوچانده در بازار جدید که حاجی علی تاجر اصفهانی بنا کرده است آورده نشانند و از برای آنها حجرات تحتانی و فوقانی به شراکت هر کدام که با یکدیگر مانوس تر و مایل تر بودند مشخص شد که هر دو سه نفر در حجره نشسته مشغول صنعت خود باشند و اکنون با کمال نظم و قاعده جمیع این صنف در بازارچه مزبوره اسباب صحافی خود را چیده به امر صنعت خود اقدام خواهند داشت.

### قرار دوم

سابقاً چون نظمی در عمل جماعت صحاف نبود هر یک نفر به شغل های مختلف از فانوس سازی و تصحیف (کذا) و تذهیب و غیره اقدام می کردند و همه کارها را داخل یکدیگر کرده بودند و اگر باز به همان حالت سابقه خود باقی می ماند (کذا) تکمیل و رواج صنعت صحافی به قاعده فرنگستان صورت پذیر نبود. لهذا بیست و هشت نفر از استادان آنها انتخاب شده عمل آنها تجربه شد که هر کدام به کار مخصوص اقدام نمایند، که هم رجوع مردم به آن کاری که اختصاص به هم رساند باعث ازدیاد نفع او خواهد شد و هم ضمناً صنعت مختص خود را می تواند به طوری که مقصود و منظور است تکمیل نماید. عجالتاً از این قرار مشخص شده است.

### قرار سیم

نظر به اینکه جلدسازی درجات و مراتب دارد که هر کتابی را به هر درجه که صاحبش خواسته باشد بتواند جلد کرد و چنانکه درجات آن مختلف است قیمت و خرج آن هم به همان طور تفاوت و اختلاف داشت، لهذا بیست و چهار فقره نمونه ساخته شده به جماعت صحاف داده شد و قیمت آنها هم از پنج شاهی الی پنج تومان در هر نمونه مشخص شده است که هر کس خواسته باشد کتابی جلد کند از هر نمونه که میل داشته باشد به شخص صحاف کتاب خود را داده بدون اینکه در قیمت آن سؤال و جوابی بشود موافق همان نمونه کتاب خود را جلد شده و ساخته و پرداخته از صحاف گرفته قیمت و اجرت آن را تسلیم نماید و قیمت درجات جلدسازی طوری معین شده است که هم نسبت به کسی که کتاب خود را می دهد جلد نماید گران و گزاف نباشد و هم از برای جماعت صحاف در آن نمونه که می سازد نفعی ملاحظه شده که باعث پیشرفت کسب او باشد.

### قرار چهارم

نظر به اینکه بعضی از جماعت صحاف که در بازارچه جدید آمده نشسته اند بضاعت و مایه درستی از خود ندارند؟ که بتوانند شغل و کسب خود را به نحوی که مقصود و منظور است رواج بدهند و آن بی بضاعتی مایه تعطیل و پریشانی حواس آنها بود، لهذا قرار شده است وجه معینی به عنوان قرض به هر یک از آنها که مایه و بضاعتی ندارد داده شود که اسباب کار خود را به طور شایسته فراهم آورده با شوق و امیدواری مشغول صنعت خود باشند.

### قرار پنجم

سابقاً در کارخانه های چاپ که کتاب و ادعیه انطباع می شد مباشران کارخانه در انداختن کاغذ بر روی سنگ چندان اهتمام نمی کردند. بسا بود خطوط صفحه کتاب معوج و کج و از اندازه متن و حاشیه خارج می افتاد و در وقت جلدسازی بعضی حواشی کتاب با یکدیگر تفاوت به هم می رساند و این فقره باعث زحمت صحاف بود، بلکه احتمال داشت این عیب را بعضی راجع به صحاف نمایند که او در جلدسازی حاشیه صفحه را کم و زیاد کرده است، لهذا به جمیع مباشران کارخانه های چاپ





غدغن شده است که من بعد صفحات کاغذ را راست و به یک اندازه بر روی سنگ بیندازند که در جلدسازی بی نقص و بی عیب باشد و هر کتابی که از دست صحاف بیرون می آید پاکیزه و متقح باشد.

قرار ششم

سابقاً کاغذفروش ها و کتاب فروش ها نیز قناعت به کسب خود ننموده مداخله در امر صحافی می نمودند. اکنون که جماعت صحاف در یک جا و در یک بازار جمع شده اند، از کاغذ فروش ها و کتاب فروش ها التزام گرفته شده است که مداخله به امر صحافی نکنند. ولیکن در آن طرف به ملاحظه اینکه نقصانی در امر کاسی آنها حاصل نشود قرار شده است که جماعت صحاف پاکت و جزوکش و قاب عینک و قاب جواهر آلات و دفتر که مردم غالباً به خریدن آنها محتاج هستند ساخته به کاغذفروش ها بدهند که آنها به مردم بفروشند و [از] فروختن آنها صحاف و کاغذ فروش هر دو منتفع گردد.

قرار هفتم

چون منظور کلی این است که صنعت صحافی به همان قاعده و قانونی که در فرنگستان متداول است رواج گرفته، این صنعت در اینجا نیز تکمیل شود و بعد از این صحافان به قاعده فرنگستان جلدسازی نمایند لهذا قرار شده است که از غره ماه رجب از جماعت صحاف پنج نفر پنج نفر به کارخانه صحافی مخصوص آمده صنعت جلدسازی فرنگی را آموخته و تکمیل نمایند.

قرار هشتم

نظر به اینکه لازم بود در کارخانه صحافی مخصوص چند نفر اطفال با استعداد که زود تربیت شوند در صنعت صحافی تعلیم شوند که ان شاء الله تعالی این صنعت را آموخته در داخله مملکت در همه جا رواج به هم رسانند، لهذا ده نفر شاگرد از ده سال پانزده سال مشخص و در کارخانه مخصوص هر دو نفر را به یک کار مخصوص گماشته که ان شاء الله تعالی بعد از یک سال دیگر تمامی در فن مخصوص خود کامل شوند. چون کار اینها تا یک سال تعلم و آموختن قواعد صحافی است لازم است اخراجاتی در کارخانه به آنها داده شود که همه روزه آمده مشغول اخذ قواعد باشند. بعد از یک سال که قواعد را آموختند دیگر اخراجات لازم ندارند. (تصویر ۴ و ۵)

لذا قرار شده است در غره ماه رجب از جماعت صحاف  
پنج نفر پنج نفر را به کارخانه صحافی مخصوص آمده صنعت جلدسازی فرنگی را آموخته و تکمیل نمایند.  
قرار هشتم

نظر به اینکه لازم بود در کارخانه صحافی مخصوص چند نفر اطفال  
با استعداد در ده سال پانزده سال مشخص و در کارخانه مخصوص هر دو نفر را به یک کار  
مخصوص گماشته که ان شاء الله تعالی بعد از یک سال دیگر تمامی در فن مخصوص خود  
کامل شوند. چون کار اینها تا یک سال تعلم و آموختن قواعد صحافی است لازم است  
اخراجاتی در کارخانه به آنها داده شود که همه روزه آمده مشغول اخذ قواعد باشند.  
بعد از یک سال که قواعد را آموختند دیگر اخراجاتی در کارخانه به آنها داده  
نشود. (تصویر ۴ و ۵)

صورت قراره در وقت روز شنبه هجری ۱۳۷۸  
در غره ماه رجب از جماعت صحاف پنج نفر پنج نفر را به کارخانه صحافی  
مخصوص آمده صنعت جلدسازی فرنگی را آموخته و تکمیل نمایند.  
قرار هشتم

نظر به اینکه لازم بود در کارخانه صحافی مخصوص چند نفر اطفال با  
استعداد در ده سال پانزده سال مشخص و در کارخانه مخصوص هر دو نفر را به یک کار  
مخصوص گماشته که ان شاء الله تعالی بعد از یک سال دیگر تمامی در فن  
مخصوص خود کامل شوند. چون کار اینها تا یک سال تعلم و آموختن قواعد  
صحافی است لازم است اخراجاتی در کارخانه به آنها داده شود که همه روزه  
آمده مشغول اخذ قواعد باشند. بعد از یک سال که قواعد را آموختند دیگر  
اخراجاتی در کارخانه به آنها داده نشود. (تصویر ۴ و ۵)

تصویر ۴: صفحه اول «کتابچه قرارهای صحافی»، مورخ ۱۳۷۸ (مجموعه شخص مسعود سالور).



#### ۴. متون و رسائل قدیمی درباره جلدسازی و صحافی

- آنچه به طور اخص درباره هنر جلدسازی از قدما به دست آمده است رساله‌هایی است کوتاه و تاکنون این نوشته‌ها معرفی و چاپ شده است.
- ۱) عمده‌الکتاب و عمده ذوی الالباب، منسوب به معز بن بادیس تمیمی صنهاجی (د. ۴۵۴ ه. ۲۹)
  - ۲) التیسیر فی صناعة التیسیر، از بکر بن ابراهیم اشیلی (د. ۶۲۸ ه. ۳۱)
  - ۳) المخترع فی فنون من الضنع، منسوب به الملک المظفر یوسف غسانی (د. ۶۹۴ ه. ۳۱)
  - ۴) تدبیر السفیر فی صناعة تسفیر (ارجوزه)، از ابن ابی حمیده (سده نهم هجری)، ۳۲
  - ۵) صناعة تسفیر الکتب و حل الذّهب، از احمد بن محمد سفیانی (زنده در ۱۰۲۹ ه. ۳۳)
  - ۶) رساله صحافی، از سید یوسف حسین هندی (سده سیزدهم هجری)، ۳۴

#### ۵. تحقیقات معاصران درباره جلدسازی و صحافی

- درباره جلدسازی و صحافی قدیمی چند کتاب و مقاله به زبان فارسی تألیف و ترجمه شده است:
- لغات و اصطلاحات در فن کتاب‌سازی، تألیف رضا مایل هروی (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۳).
  - صحافی سنتی، به کوشش ایرج افشار (تهران: کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، ۱۳۵۷).
  - صحافی (سال سوم دبیرستان)، از کبری بادرآمپور، (تهران، ۱۳۶۴) (انتقاد بر آن از ایرج افشار، مجله راهنمای کتاب، س ۱۹، ۱۳۷۲، ص ۴۳۹-۴۴۱).
  - صحافی و جلدهای اسلامی، نوشته دانکن هالدرین و ترجمه هوش آذر آذرنوش (تهران: سروش، ۱۳۶۶).
  - جلدها و قلمدان‌های ایرانی، تألیف محمد تقی احسانی (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۸).
  - و نیز نگاه کنید به مقاله نگارنده با عنوان: «کتابه‌سازی بر جلد نسخه خطی» در نامه بهارستان

۲۹. مارتین لوی (M. Levey) این متن را نخستین بار در کتاب:

۲۹. M. Levey (1962) *Philadelphi, 1962* (pp. 13-30); عکس متن عربی را من در مجله فرهنگ ایران زمین (ج ۲۱، ۷۹-۱۹۱، ضمیمه) به چاپ رساندم؛ همچنین متن آن را نخستین بار عبدالستار خلجی با همکاری علی عبدالمحسن زکی تصحیح و در مجله معهد المخطوطات العربیة (مع ۱۷، ربیع الآخر - شوال ۱۳۹۱ ه. مایو - نو فمبر ۱۹۷۱ م.)، ج ۱-۲، ص ۴۳-۱۷۲ نشر داده‌اند؛ نجیب مایل هروی و عصام مکینه همین رساله را بدون اشاره به متن مصحح مذکور (مشهد، ۱۴۰۹ ه.) از روی نسخه عکسی مستقلاً به چاپ رسانده‌اند. نیز ترجمه‌ای ناقص و قدیمی (کتابت: ۱۰۲۵ ه.) از این رساله در دست است (دیوان هند، 2977) به نام «رساله بوقلمون» که نخست هرمان اته (H. Ette) آن را در فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه دیوان هند معرفی کرد (آکسفورد، ۱۹۰۳ م.)، ج ۱: ۱۶۱۵ و ۱۶۱۶. بعدها ایو پورتر (Y. Porter) فرانسوی، متن فارسی قدیم را با متن عربی مقایسه کرد و مقاله‌ای در آن باره نگاشت و موضوع سخنرانی خود در کنفرانس نسخه‌شناسی و خط‌شناسی کهن استانبول (۱۹۸۶ م.) قرارداد. برای ترجمه فارسی آن نک: نامه بهارستان (س ۱، ش ۲، پاییز- زمستان ۱۳۷۹ ش.)، دفتر ۲: ۱۹-۳۰. گویا کتابخانه مجلس هم ترجمه فارسی و متن عربی را در دست ویرایش دارد.

۳۰. متن آن را عبدالله کنون در صحیفه معهد الدراسات الاسلامیة بمدرید (ج ۷ و ۸، ۱۹۵۹-۱۹۶۰ م.)، ص ۱-۴۲ به چاپ رساند؛ و ترجمه فارسی آن را محمد آصف فکرت در نامه بهارستان (س ۱، ش ۲، پاییز- زمستان ۱۳۷۹ ش.)، دفتر ۲: ۵-۱۸ نشر کرده است.

۳۱. این رساله به تصحیح دکتر محمد عیسی صالحیة (کویت، ۱۴۱۰ ه. ۱۹۸۷ م.) منتشر شده است.

۳۲. متن آن را آدم گاجک (Adam Gacek)، محقق مقیم کانادا، در مجله *Manuscripts of the Middle East* (Leiden, vol. 6, 1992, pp. 41-58) چاپ کرده است. ترجمه آن را مهدی ارجمند با عنوان «شعرهای ابن ابی حمیده در آموزش فن جلدسازی» در دفتر سوم، در مجموعه میراث اسلامی ایران، به کوشش رسول جعفریان (قم، ۱۳۷۵)، ص ۸۵۶-۸۶۷ به چاپ رسانده است؛ همچنین ترجمه دیگری از آن را علی رضا عسگری با عنوان «ارجوزه ابن ابی حمیده» در مجله مقالات و بررسیها (دفتر ۶۴، زمستان ۱۳۷۷، ص ۱۶۳-۱۷۷) منتشر کرده است.

۳۳. این رساله را پ. ریکارد (P. Ricard) در پاریس به سال ۱۹۵۲ م.، به دبیاچه‌ای به زبان فرانسه به چاپ رسانده و فرهنگی از لغات عربی با معادل‌های فرانسوی بر آن افزوده است. همین متن را مارتین لوی در کتاب سابق الذکرش (صفحات 56-51) به انگلیسی برگردانده است. اخیراً هم متن عربی آن در قاهره به صورت افست منتشر شده است.

۳۴. اصل این رساله به شماره M. 437 در کتابخانه شرقی شهر مدراس هند محفوظ است. من آن را نخستین بار در مجله فرهنگ ایران زمین، س ۱۶ (۱۳۴۸)، ۱-۴۳ از روی صورت استنساخ آن منتشر کرده‌ام. بعدها عیناً، دوباره در کتاب صحافی سنتی (تهران: کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، ۱۳۵۷)، ص ۱۰۷-۱۴۹ تجدید چاپ شد. همین رساله را نجیب مایل هروی در کتاب کتاب آرای در تمدن اسلامی، (مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲، ص ۲۵۹-۲۹۲) با توضیحاتی نقل کرده؛ ایو پورتر (Y. Porter) هم صفحاتی از کتاب *Peinture et arts du livre* (پاریس، ۱۹۹۲ م.) را به مندرجات آن اختصاص داده است.

برای کتاب‌ها و مقالات اروپایی کرسول  
(K. A. C. Creswell)، هنرشناس مشهور فهرست‌اوم  
کتب و مقالاتی را که دربارهٔ صحافی و جلدسازی اسلامی  
در زبان‌های خارجی نوشته شده، در کتاب:

*-A Bibliography of the Architecture, Arts and Crafts  
of Islam* (London, 1961), pp. 607-624,

و تکمیل آن از سال ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۲م. را در مجلد سال  
۱۹۷۳م. آورده است و من آن را در انتهای کتاب  
صحافی سنتی (تهران، ۱۳۵۷) نقل کرده‌ام. همچنین دیده  
شود اکثر مجلدات Index Islamicus (۱۹۰۶-۲۰۰۲م.) و  
نیز اهم کتاب‌هایی که تا سال ۲۰۰۰م. در خارج از ایران  
به زبان‌های اروپایی به چاپ رسیده مع هذا اسامی چند  
مرجع را مناسب می‌داند که در اینجا بیاورد:

- Sarre, F., *Islamische Bucheinbände*, Berlin, 1923.
- al-Sufyani, Ahmad b. Muhammad, abu al-'Abbas, *L'art de la reliure et de la dorure*, texte arabe accompagné d'un index de termes techniques par P. Ricard, 2e éd., Paris, P. Geuthner, 1925.
- Ağa-Oğlu, M., *Persian Bookbindings of the fifteenth century*, Ann Arbor, 1935.
- Bosch, G. K., *Islamic Bookbindings, twelfth to seventeenth centuries*, Doctoral Dissertation, University of Chicago, 1952.
- Van Regemorter, B., *Some Oriental bookbindings in the Chester Beatty Library*, Dublin, Hodges, Figgis, 1961.
- Weisweller, M., *Der islamische Buch einbände des Mittelalters*, Wiesbaden, 1962.
- Haldane, L., *Islamic Bookbindings*, London, 1980.
- Pedersen, J., *The Arabic Book*, translated by Geoffrey French, Princeton, 1984.
- Lowry, G., *A Jewler's Eye Islamic arts of the Book From the Vever Collection* Seattel, 1988.
- Brend, B., *The Arts of the Book. The arts of Persia* Ed. By R. W. Ferrier, New Haven - London, 1989.
- *Les tranchefiles brodées, Étude historique et technique*, Paris, Bibliothèque nationale, 1989.
- Khalili (Nasser D.), Robinson (Basil W.) et Stanley (Tim), *Lacquer of the Islamic lands*, Partone, Londres, Azimuth éditions, 1996 [The Nasser D. Khalili collection of Islamic art, 22].
- Déroche, F. et von Gladiss, A., *Buchkunst zur Ehre Allâhs, Der Prachtkoran im Museum für islamische Kunst*, Berlin, Museum für Islamische Kunst, 1999 [Veröffentlichungen des Museums für Islamische Kunst, 3].

و برای جلد‌های ترکی، نگاه شود به:

- Julian Raby, Zeren Tanindi and Tim Standey, *Turkish Bookbinding in the 15<sup>th</sup> Century the Fondation of an Ottoman Court Style*, London, Azimuth Editions, 1993.

(س ۲، ش ۱، بهار - تابستان ۱۳۸۰)، ص ۴۸.

برای مقالات فارسی نگاه شود به:

فهرست مقالات فارسی در زمینه تحقیقات ایرانی  
(۱۳۳۸ هـ - ۱۳۷۶ ش)، به کوشش نگارنده، (تهران، ۱۳۴۰ - ۱۳۸۲)،  
ج ۶ (جلد ششم زیر چاپ)

برای مقالات عربی نگاه شود به:

کشاف الدوريات العربية (۱۸۷۶ - ۱۹۸۴م.)، به کوشش  
عبدالجبار عبدالرحمن (بغداد، ۱۹۸۹)، ج ۱: ۶۸-۷۹، و نیز  
کتاب التراث العربی الاسلامی، بیلوجرافیه بالانتاج  
الفکری العربی من ۱۸۸۲ الی ۱۹۹۸م.، به کوشش محمد  
فتحی عبدالهادی (لندن، ۱۹۹۹م.)، ص ۹۸ به بعد؛  
برای زبان اردو نگاه کنید به:  
اسلامی فن تجلید: تاریخ، طریقه کار، فرهنگ، تألیف  
رفعت گل (اسلام آباد، ۱۹۸۹م.)



ب - جلد

۱. ابزار و ادوات صحافی

ابزارهایی که صحافان به کار می‌گرفته‌اند چندان متعدد نبوده است. در منظومه بسیار مفید صحافی سروده سید یوسف که از قرن سیزدهم هجری به جای مانده است اصطلاحات مربوط بدان‌ها و کار هر یک گفته شده است. در اشعار شاعران عصر صفوی هم بعضی از این اصطلاحات را می‌یابیم. به‌طور کلی عمده این ابزارها شناخته شده است.

اشکنج (مقید):

- شد به وصلش جمع اوراق پریشان دلم

و ه که خواهد باز در «اشکنجه» از هجرم کشید<sup>۳۵</sup>

- بامه صحاف امشب قصد یاری ساختم

در دکانش رفتم و اشکنجه کاری ساختم<sup>۳۶</sup>  
پرگار: وسیله برای رسم دوائر هندسی و اندازه‌گیری.

- سر نیچم همچو «پرگار» از خط فرمان او

چون قلم کاری که فرماید به سر خواهم دوید<sup>۳۷</sup>

- چو پرگار گشتم به دکان او

به اندازه خط فرمان او<sup>۳۸</sup>

تاپه (مقالب): وسیله نقش‌اندازی روی جلد (پلاک). مهر

فلزی هم به آن می‌گویند. در ایران بیشتر به قالب مشهور است.

تخته سنگ/سنگ‌کار: سنگ مرمری که بر آن چرم را

تراش می‌دهند و جزویندی‌ها را روی آن ته‌کوبی می‌کنند.

- به «تخته سنگ» سوی پشت بنشان

برابر در شکنجه ساز چسبان<sup>۳۹</sup>

- ورق‌ها را به «تخته سنگ» میدار

بر آن پاره بمال آهار هموار<sup>۴۰</sup>

- دگر سنگ‌اند بسیاری برادر

کنیر و مریم و جلمود و مرمر

- به ملک ماست سیلوانم یک سنگ

که نرم و سخت هست و هست بی‌رنگ<sup>۴۱</sup>

- شکنجه نه به «تخته سنگ» واجزا

بینه اندر شکنجه بیج او را<sup>۴۲</sup>

- دل سخت او خوانده احوال خویش

از آن سنگ مرمر که دارد به پیش<sup>۴۳</sup>



مقید



پرگار



تخته سنگ

۳۵. شهر آشوب در شعر فارسی (تحریر ثانی)، احمد گلچین معانی، به کوشش پرویز گلچین معانی (تهران: روایت، ۱۳۸۰)، ص ۵۹.

۳۶. از سیدای نسفی، مأخذ آن را فراموش کرده‌ام.

۳۸. مجمع الاصناف، کتابخانه مرکزی، شماره ۴۳۴۴، برگ ۵۳.

۳۹. رساله صحافی، (تهران: کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، ۱۳۵۷)، ص ۱۱۴.

۴۰. همان، ص ۱۱۲. ۴۱. همان، ص ۱۳۱. ۴۲. همان، ص ۱۳۱. ۴۳. مجمع الاصناف، برگ ۵۳.

تخته صیقل: تخته چوب محکم که بر آن کاغذ را آهار مهره کنند و مقوارا تراش بدهند.

تخته مهره: تخته چوب محکم یا سنگ مرمری که بر آن کاغذ را آهار مهره کنند.

تنگ ← قید.

خط کش ← مسطر.

درفش: وسیله سوراخ کردن برای رد کردن سوزن نخ.

سطاره ← مسطر.

سنباده: برای تراش دادن لبه کتاب و مقوار.

سنگ کار ← تخته سنگ.

سوزن: برای دوختن اجزای کتاب به هم.

با «سوزن» مژگان بکند شیرازه

هرسینه که از غمی دلش اوراق است<sup>۴۴</sup>

سوهان: برای ساییدن لبه مقوار و کاغذ و کتاب.

بیراز سیفه یا «سوهان» تودانی

که سوهان به بود از سیفه دانی<sup>۴۵</sup>

سیف/سیفه (← شمشیر): کاردی بلند مانند شمشیر که لبه کتاب با آن بریده می شد.

- قطعه قطعه گرکنی اجزای «سیفی» رابه تیغ

کی تواند از توای نامهربان قطعاً برید<sup>۴۶</sup>

- بیراز «سیفه» یا سوهان تودانی

که سوهان به بود از سیفه دانی<sup>۴۷</sup>

- بگیری در شکنجه بازپشتش

به «سیفه» قطع ساز وکن درستش<sup>۴۸</sup>

- دلا آن وقت «سیف قاطع» کن

چو برگ سوسنش اندام میکن<sup>۴۹</sup>

شقره (← نشکرده<sup>۵۰</sup>):

لب «شقره»<sup>۵۱</sup> اش آنچه با پوست گفت

نهان بادلم ابروی دوست گفت<sup>۵۲</sup>

شکنجه (← قید):

بگیری در «شکنجه» بازپشتش

به سیفه قطع ساز وکن درستش<sup>۵۳</sup>



تخته صیقل.



درفش.



سوهان.

۴۴. مهستی نامه، مهستی گنجوی، گردآوری تصحیح و تحشیه فریدون نوزاد (تهران: دنیای نو، ۱۳۷۷)، ص ۶۷  
 ۴۵. رساله صحافی، ص ۱۱۴.  
 ۴۶. شهر آشوب در شعر فارسی، ص ۵۹.  
 ۴۸. همان، ص ۱۱۴.  
 ۴۹. همان، ص ۱۳۵.

۵۰. به استناد ضبط لغتنامه دهخدا، در تداول عمومی نشکرده.

۵۱. در نقلی ناقص که احمد گلچین معانی ازین بیت کرده (شهر آشوب در شعر فارسی، تحریر ثانی، ص ۲۱۴)، کلمه «سیفه» آمده است. اما چون صحبت از پوست است ظاهراً «شقره» که وسیله تراش دادن پوست می باشد متناسب است. نه سیفه (شمشیر گونه) که وسیله بریدن لب کاغذ بوده است.  
 ۵۲. مجمع الاصناف، برگ ۵۳.

۵۳. همان، ص ۱۱۴.



قالب فلزی



قالب چوبی



قالب چرمی

- صحاف چوزور پنجه می فرماید؟

در ترک خودم «شکنجه» می فرماید<sup>۵۴</sup>

- اجزای وجود من که ابر شده بود

عمری است که در «شکنجه» غم دارد<sup>۵۵</sup>

- شکنجه نه به تخته سنگ و اجزا

بنه اندر «شکنجه» بیج او را<sup>۵۶</sup>

- که می باید «شکنجه» صاف و هموار

کش از صافی نماید چهره یار<sup>۵۷</sup>

- مجلد گشته زین اندیشه رنجه

که پاکان را نمی زید «شکنجه»<sup>۵۸</sup>

شمشیر (—سیف/سیفه):

ترک توبه «شمشیر» نخواهم کردن

از بهر چه پنجه رنجه می فرماید<sup>۵۹</sup>

قالب (فلزی و چوبی و چرمی) (—تایه): وسیله کوبیدن

نقش ها به طور ضربی بر جلد. پیش ازین «تایه» آورده شد که اصطلاح هندی است.

بکوب از «مهرة چوبین» مرورا

بکن بان ضرب یک در یک او را<sup>۶۰</sup>

قیچی: وسیله بریدن کاغذ و چرم.

قید (—اشکنج، تنگ، شکنجه، گاز، گیره): وسیله ای است

از دو تکه چوب که به دو چوب بیج دار به هم متصل است

و صحافان اوراق دوخته شده و در جلد رفته را لای آن قرار

می دهند تا بتوانند لبه را برش و تراش دهند تا ضمناً اجزا

چسب زده شده کاملاً به یکدیگر ملصق و محکم شود.

- زاهدان قید پی کسب معیشت دارند

همچو آن «قید» که جزو عمل صحاف است<sup>۶۱</sup>

- که باشد هر یکی را لوله در طول

فزون از دسته «قید» مجلد<sup>۶۲</sup>

- مرا یار صحاف تا کرده صید

نیارد برون چون کتابم ز «قید»

مگو نامقید به او یار شد

چو شد «قید» بی قید بیکار شد

۵۴. شهر آشوب، لسانی شیرازی، به کوشش مجتهدزاده (مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۳۵)، ص ۸، شهر آشوب در شعر فارسی، ص ۱۱۴.

۵۵. شهر آشوب، گلچین معانی، ج قدیم، ص ۴۶؛ ج جدید، ص ۲۹۴.

۵۶. همان، ۱۳۱.

۵۷. رساله صحافی، ص ۱۳۱.

۵۸. منشآت ملا طغرا، از نسخه رابلدنز نقل شد.

۵۹. شهر آشوب، لسانی شیرازی، ص ۸.

۶۰. رساله صحافی، ص ۱۱۲.

۶۱. دیوان بیدل دهلوی، به کوشش مولانا خسته (کابل، ۱۳۴۱)، ص ۳۳۶.

۶۲. مصطلحات الشعراء و ارسته سیالکوتی، به کوشش سیروس شمیس (تهران: فردوس، ۱۳۸۰)، ص ۴۰۱.



کارد کج.



مسطر.

- چوزین فارغ شوی «لنگر» برآری
- بیزیرش چند روزی درگذاری<sup>۶۸</sup>
- مراین را نام «لنگر» می نهندش
- چوکس بیند به شیرازه کنندش<sup>۶۹</sup>
- مسطر (سپاره، خط کش): تکه مقوایی است که بر آن شکل سطر بندی یک صفحه جدول کشی می شده و بر سطح همه آن خطوط رشته های ریسمان به طور مستقیم و صاف چسبانیده می شده و آن مقوا زیر صفحه کاغذ یا اوراق کتاب قرار داده می شد و بر آنها فشار وارد می کردند تا ریسمان ها در کاغذ کمی اثر گذارد. چون مطلبی می نوشتند بر آن اوراق سطور مستقیم بود و موازی یکدیگر. البته برای رسم خطوط موازی هم به کار می رفته است، همچنان که در جدول کشی.
- لوح محفوظ فلک را بهره از کرسی نبود
- جاده های راه شرعش گو نکردی «مسطر»ی<sup>۷۰</sup>
- گر شمه ای ز فضل تو خواهم رقم کنم
- بر صفحه سپهر کشد «مسطر» آفتاب<sup>۷۱</sup>
- صغیر خامه ماصوت ببلان دارد
- ز رشته رگ گل دوختند «مسطر» ما<sup>۷۲</sup>
- خامه و «صفحه مسطر» زده می گوید فاش
- که ره ورسم هنر جاده اهل سخن است<sup>۷۳</sup>

- به قیدش زبان گر چه باشد بلند
- زیچیدن گوش افتد به بند<sup>۶۳</sup>
- اجزای وجود من پریشان شده بود
- جمعیتی از «قید» تو حاصل کردم<sup>۶۴</sup>
- سر بر خط حکم او نهادم
- روزی که به «قید» او، فتادم<sup>۶۵</sup>
- در جهان ای جان به تنگ از جهان جسمانیم
- تا اسیر «قید» هستی گشته ام زندانیم<sup>۶۶</sup>
- کارد — کاردک.
- کاردک — شقره.
- کارد کج — کج کارد.
- کج کارد / کارد کج: وسیله تراش دادن چرم و مقوا.
- کوبه (— مُشته):
- بنه پس کاغذی چندی بر آن پشت
- به گرد آن یزن با «کوبه» چون مشت<sup>۶۷</sup>
- گاز — قید.
- گزن — نشگرده.
- گیره — قید.
- لنگر: ظاهراً اصطلاح برابر منگنه و پرس در میان صحافان هندوستان.

۶۳. مجمع الاصناف، برگ ۵۳؛ چراغ هدایت، ذیل قید.  
 ۶۴. شهر آشوب، لسانی شیرازی، ص ۸؛ شهر آشوب در شعر فارسی، ص ۱۱۴.  
 ۶۵. شهر آشوب، محمد طاهر قزوینی، به کوشش بهداد اراچی، ص ۴۴؛ شهر آشوب در شعر فارسی، ص ۲۱۴.  
 ۶۶. انوری علی نقی اصفهانی - تذکره روز روشن، مولوی محمد مظفر حسین صبا، به تصحیح محمد حسین رکن زاده آدمیت (تهران: کتابخانه رازی، ۱۳۴۳)، ص ۹۰.  
 ۶۷. رساله صحافی، ص ۱۲۰.  
 ۶۸. همان، ص ۱۲۱.  
 ۶۹. همان، ص ۱۱۶.  
 ۷۰. دیوان تأثیر تبریزی، تصحیح امین پاشا اجلائی (تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳)، ص ۳۵.  
 ۷۱. همان، ص ۴۸.  
 ۷۲. همان، ص ۲۳۴.  
 ۷۳. همان، ص ۳۱۷.



- هر که حد خود شناسد کی شود محتاج غیر  
خط چو کرسی دار گردد بی نیاز از «مسطر» است<sup>۷۳</sup>
- هست ز خود، کار هنریشه راست  
صفحه گل را رگ گل «مسطر» است<sup>۷۵</sup>
- به ظلم، راهنمایی چو فعل ظالم نیست  
که «مسطر» است رگ خون، قلم چو نیشتر است<sup>۷۶</sup>
- سرور شوی چو بر اثر راستان روی  
هر جا خطی است صاحب کرسی ز «مسطر» است<sup>۷۷</sup>
- چو یابی رهنمایی خویشتن را خاک راهش کن  
نمی بینی چو بیند خامه «مسطر» سرفرود آرد<sup>۷۸</sup>
- بوج گورا نیست با روشن ضمیران راه حرف  
خامه رودر صفحه آینه از «مسطر» ندید<sup>۷۹</sup>
- در طریقت مسلک ما نیست غیر از دوستی  
پنبه و ایریشم ماتار «مسطر» می شود<sup>۸۰</sup>
- هر کجا از وصف حسنش شد مرتب نسخه ای  
بهر آن از تار جان تأثیر «مسطر» بسته ایم<sup>۸۱</sup>
- از خون بلبل است خط سرنوشت من  
گویی که کاتب از رگ گل بسته «مسطر» ام<sup>۸۲</sup>
- جز مشق جنون در دل آزاده من نیست  
«مسطر» زدم از رشته زنجیر ورق را<sup>۸۳</sup>
- کند روز مرا دردم سیه چون خامه کاتب  
چو «مسطر» تیز مغزی را که راه راست بنمایم<sup>۸۴</sup>
- کاتب قدرت نویسد خط چو بر روی بتان  
اول از چین عذار آن صفحه را «مسطر» زدند<sup>۸۵</sup>
- بیت اشرفی نصب از کاغذ «مسطر» زده است  
خود نکرد از بوریا هم فرش، مسکین خانه را<sup>۸۶</sup>
- بود از زلف و کاکل دلربایی گلعداران را  
کمند «مسطر» ای لازم بود معنی شکاران را<sup>۸۷</sup>
- رهروان راست رو را رهبری در کار نیست  
نامه جدول کشی را «مسطر» ای در کار نیست<sup>۸۸</sup>
- ظلم شایع گشت، تیغ عرف را جوهر چه شد  
علم ضایع شد، کتاب شرع را «مسطر» کجاست<sup>۸۹</sup>
- همان که تا بنویسد ثواب اهل صلاح  
دهد به کاتب اعمال «مسطر» از رگ تار<sup>۹۰</sup>
- حروف نظم تو چون بختیان سرمست اند  
به دست خامه «مسطر» بود بهار سخن  
سواد شعر تو ریحان گلشن معنی است  
که «مسطر» ش رگ ابری است در بهار سخن  
امید هست که سر رشته ای به دست آرم  
بسان «مسطر» انشاء ز بود و تار سخن<sup>۹۱</sup>
- لیکن آب رفته باز آید به جوی «مسطر» م  
تا چو تو دریا دلی راداد اقبالم نشان<sup>۹۲</sup>
- چون به اقلیم سخن طبیعت قلمرانی کند  
رشته جان خردمندان نماید «مسطر» ای<sup>۹۳</sup>
- مُشته (— کوبه): ابزار است مانند دسته هاون برای  
کوبیدن چرم و مقوا.  
نگردانده هرگز برو صفحه پشت  
خورد بر دهان گرچه از «مُشته» مشت<sup>۹۴</sup>



■ مُشته

۷۴. همان، ص ۳۴۹	۷۵. همان، ص ۳۵۱	۷۶. همان، ص ۳۹۰
۷۷. همان، ص ۴۱۶	۷۸. همان، ص ۴۸۲	۷۹. همان، ص ۴۸۸
۸۰. همان، ص ۴۹۸	۸۱. همان، ص ۶۰۲	۸۲. همان، ص ۶۰۵
۸۳. همان، ص ۷۲۹	۸۴. همان، ص ۷۷۱	
۸۵. دیوان اشرف مازندرانی، به کوشش محمدحسن سیدان (تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۲)، ص ۲۵۲.	۸۷. همان، ص ۲۰۴	۸۸. همان، ص ۲۰۴
۸۶. همان، ص ۲۰۳	۹۰. همان، ص ۵۵	
۸۹. همان، ص ۱۲۲	۹۲. همان، ص ۶۷	
۹۱. همان، ص ۶۱	۹۴. مجمع الاصفاف، برگ ۵۲	
۹۳. همان، ص ۸۴		



لنگر



مه‌ره



مه‌ره



مه‌ره

مقراض (— قیچی): برای کاغذ بری.  
 ز خلقم انقطاع از ربط ارباب سخن باشد  
 نمی‌گویم نیم مقراض، «مقراض» قلمدانم<sup>۹۵</sup>  
 منگنه — لنگر.  
 مه‌ره: وسیله‌ای برای آهار مه‌ره کردن کاغذ و چرم. معمولاً از  
 بلور و جزع و سنگ‌های براق مانند مرمر و گاه عقیق ساخته می‌شود.  
 شدم پوست از غم و زوروی یار  
 عیانست چون کاغذ مه‌ره‌دار  
 بیارم «مه‌ره»ها زین معدن سنگ  
 زجاجی و بلوری غوری هر سنگ<sup>۹۶</sup>  
 نشگرده (— شقره): کارد تیز سر باریک وسیله بریدن و  
 تراش دادن چرم.  
 - کتون «نشگرده» فولاد آید  
 به آب و جوهرش الماس باید<sup>۹۷</sup>  
 - بگستر چرم را بر سنگ و تخته  
 به «نشگرده» تراش آن خام پخته<sup>۹۸</sup>  
 نقش بر: کارد ظریف تیز برای ایجاد نقوش بر روی پوست.  
 - پس آنکه «نقش بر» در دست گیری  
 بدان مرقوم کاویدن پذیری<sup>۹۹</sup>  
 - سه‌سازی «نقش بر» ای مرد بی‌شک  
 یک از بهر مقوا یک مشبک  
 - یک از بهر منبت کندن آرم  
 نمی‌دانم که شکلش چون نگارم<sup>۱۰۰</sup>  
 - دکانش ز نقش رقیب است پر  
 چرا بی‌اثر شد دم «نقش بر»<sup>۱۰۱</sup>  
 نقش کوب — قالب.

۹۷. همان، ص ۱۳۶.  
 ۱۰۰. همان، ص ۱۳۲.

۹۶. رسالهٔ صحافی، ص ۱۳۱.  
 ۹۹. همان، ص ۱۲۰.

۹۵. دیوان بیدل دهلوی، ص ۶۳۶.  
 ۹۸. همان، ص ۱۱۹.  
 ۱۰۱. مجمع الاضناف، برگ ۵۳.

مانند: زری، تافته، ترمه، قلمکار، مخمل در روکش جلد استفاده شده است.

پوست (جنس و نوع جلد): انواع پوشش حیوانی که بر روی جلد کشیده می‌شود. در لهجه یزدی چون گفته می‌شود: پوست کتاب، اراده جلد می‌شود. صائب گفته است:

تر از معنی اگر هست بهره‌ای صائب

ز «پوست» جامه خود ساز چون کتاب اینجا<sup>۱۰۵</sup>

و سلیم طهرانی گفته است:

- هزار نامه از بیم غیر قاصد را

به زیر پوست چو جلد کتاب پنهان است<sup>۱۰۶</sup>

- شدم پوست از غم وز روی یار

عیان است چون کاغذ مهره دار<sup>۱۰۷</sup>

به همین مناسبت به یاد دارم که جامی در بیتی کتاب را «پوست پوش خاموش» گفته است<sup>۱۰۸</sup> کما اینکه در یک مصراع از پایان منظومه یوسف و زلیخا سروده: «بسان گل دو صد برگ است با پوست» و نصیرالانام همدانی در انشایی نوشته است «و از عیب و هنراهل علم در پوست کتاب افتاده گاه از بحرین تفسیر و تأویل در معانی و غرر بیان به دست انداخته». <sup>۱۰۹</sup> ناصر خسرو هم به پوست دباغی شده اشارت دارد.<sup>۱۱۰</sup>

## ۲. مواد و مصالح

اصطلاحاتی که درباره مواد و مصالح جلدها می‌شناسیم قسمتی آنهاست که سینه به سینه از کتابشناسان و صحافان به ما رسیده است و قسمتی آنهاست که در یادداشت‌های تملک و عرض بر پشت نسخ خطی دیده می‌شود. و قسمتی آنهاست که در رساله جلد سازی سید یوسف مندرج است. چون این دسته از اصطلاحات صورت مکتوب و سندیت دارد عده‌ای از آنها را با تفکیک نوع اصطلاح در اینجا نقل می‌کند.

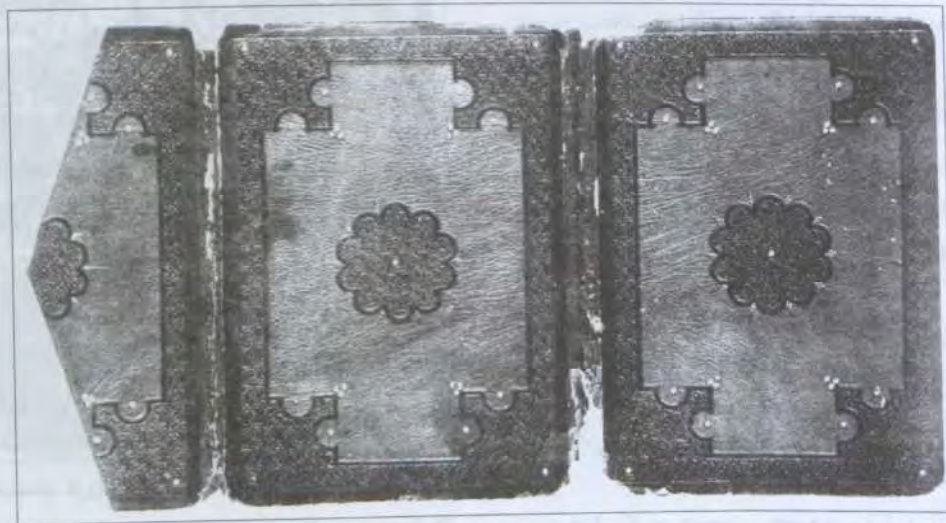
آستر بدرقه: چرم نازک و کاغذی که بر قسمت درونی جلد می‌چسبانند.

پس از چرم مترش آرپاره

برای «آستر» زود آرچاره<sup>۱۱۱</sup>

ابری: کاغذی که با در آمیختن رنگ‌های گوناگون نقوشی در هم و شبیه به ابر یا امواج آب بر آن پدید آرند. آدیم: پوست دباغی شده. رشیدالدین فضل‌الله همدانی (د. ۷۱۸ هـ.) در وقفنامه خود «سختیان آدیم کار» ذکر کرده است.<sup>۱۱۲</sup> اشنه: بعضی صیادانه او را مغشوش گردانند به اطراف کاغذها که مجلّدیان ببرند به آن سبب که میان اشنه و او مشابهت تمام است.<sup>۱۱۳</sup>

پارچه: انواع منسوجات ابریشمی و نخی ظریف



آستر بدرقه

۱۰۲. رساله صحافی، ص ۱۲۱.

۱۰۳. وقفنامه ربع رشیدی، به کوشش مجتبی مینوی و ایرج افشار (تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۰) ص ۱۳۳، چاپ عکسی، ص ۱۶۶.

۱۰۴. ترجمه صیدنه، ابوبکر علی بن عثمان کاسانی، به کوشش منوچهر ستوده - ایرج افشار (تهران، ۱۳۵۸)، در ذیل اشنه، ج ۱: ۶۴.

۱۰۵. دیوان صائب، ص ۸۱.

۱۰۶. مجمع الاصناف، برگ ۵۳.

۱۰۷. مأخذ آن را فراموش کرده‌ام.

۱۰۸. «منتخب من منشآت نصیرالانام همدانی»، به کوشش محمدتقی دانش پزوه، فرهنگ ایران زمین، س ۱۸ (۱۳۵۱)، ص ۱۶۸.

۱۰۹. زادالمسافرین، ناصر خسرو، به کوشش محمد بذل عبدالرحمن (برلین: کاپوانی، ۱۳۴۱ هـ.)، ص ۱۹۷.



پیرازه

تزیینات جلدهای روغنی استفاده می شده است؛ جداگانه می باید به آن پرداخت.

روغن کمان: برای جلا دادن جلد.

ای تازه روز زخم خدنگ تو داغ ما

از «روغن کمان» توروشن چراغ ما<sup>۱۱۶</sup>

سریش: ماده ای است که از ریشه گیاهی بیابانی گرفته می شود.

سریشم ماهی: از مواد چسبنده.

سفیده تخم مرغ: از مواد مورد استفاده.

صمغ عربی: از مواد چسبنده.

فرد باطل (مقوا): به قطعه ای از کاغذ «فرد» اطلاق می شد و آن در ثبت و ضبط محاسبات و صدور بیروات و تمسکات و صکوک و سایر اوراق از آن دست مصرف می شد. اندازه تقریبی آن ده سانت در بیست سانت بوده است. از خصوصیات فرد، باطل شدن آن بوده به مناسبت خاتمه یافتن موضوعی که آن فرد بدان مناسبت تهیه و ضبط شده است. اشرف مازندرانی (د. ۱۱۱۶ هـ) در بیتی اشاره به «فرد باطل» دارد و از آن مشخص می شده که از فردهای باطل مقوای ساخته و آن را جلد کتاب می کرده اند. به این ترتیب که اوراق فرد را می خیسانیده و ریزریز و رشنه رشنه می کردند و بانوعی صمغ آن را مخلوط ساخته به صورت مقوا در می آوردند. این گونه جلدها زود شکنندگی می یافت.

- جاهلان اهل جهان را تیررومی ترکش اند

«فرد» چون گردید «باطل» جلد دفتر می شود<sup>۱۱۷</sup>

- رسیدم دفتر اعمال ضایع گشته را اشرف

زدیوان عمل در دست، «فرد باطلی» دارم<sup>۱۱۸</sup>

- ساده بود آینه امکان ز تمثال دویی

مشق خط کردند و «فرد باطلی» آراستند<sup>۱۱۹</sup>

کثیرا: از مواد مورد استفاده در چسب سازی و برای آهار مهره زدن کاغذ.

مقوا: در قدیم آن را از چسبانیدن چندین ورق کاغذ باطله بر هم ایجاد می کرده اند. آن را در تجلید کتاب به کار می برده اند.

- جز «مقوا» و جلد و شیرازه

هر چه سازم به دست خود سازم<sup>۱۲۰</sup>

- غمش کرده همچون «مقوی» مرا

برو گر ببرد رنگم از جا مرا<sup>۱۲۱</sup>

پیرازه: ردیف تارهای نخ که اجزا را به هم بافت می دهد و شیرازه به آنها اتصال می یابد.

- بگیری در شکنجه کنج دفتر

کنی «پیرازه» و شیرازه درخور<sup>۱۲۲</sup>

- بگیری این را سلف «پیرازه» گویند

پس از اتمام این شیرازه جویند<sup>۱۲۳</sup>

چرم (انواع گونه گون دارد به) (جنس و نوع جلد نگاه شود):

آگهی شاعر گفته است:

جلد مصحف کنده و چرم نقاره ساخته

می شود معلوم ازین او باغی پیغمبر است<sup>۱۲۴</sup>

چسب (انواع گونه گون دارد):

ابن فندق بیهقی آورده است:

«فرمانروای عدن مصحفی به نزد من فرستاد تا آن را

ته بندی و جلد کنم من نزد عطاران رفته سریش خواستم

ایشان آن را شناختند و مرا به نزد محتسب راهنمایی کردند

که بشناسد. چون از وی پرسیدم گفت تو از کجایی گفتم از

فلسطین گفت از شهر خوش آمده ای اگر سریش به دست

این مردم بود آن را می خوردند پس نشاسته به کاربر ایشان

زیبایی جلد سازی را می پسندند...»<sup>۱۲۵</sup>

و گفته است:

دل خسته ام از رقیب است ریش

به چسبانی از اختلاط سریش<sup>۱۲۶</sup>

رنگ: از اجناس مختلف برای رنگ کردن چرم و

۱۱۱. رساله صحافی، ص ۱۱۵.

۱۱۲. همان، ص ۱۱۶.

۱۱۳. مذكر احیاب، سید حسن خواجه نقیب الاشراف بخاری، متخلص به نثاری، به کوشش نجیب مایل هروی (تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۷)، ص ۱۳۳.

۱۱۴. احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، محمد بن احمد مقدسی، ترجمه علینقی منزوی (تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان کتاب، ۱۳۶۱)، ج ۱: ۱۴۱.

۱۱۵. مجمع الاصناف، برگ ۵۳.

۱۱۶. دیوان اشرف مازندرانی، ص ۲۵۷.

۱۱۷. همان، ص ۲۹۱.

۱۱۸. دیوان بیدل دهلوی، ص ۶۳۷.

۱۲۰. قطعه شعری از علی تاج حلوانی (شنیده شده).

۱۲۱. مجمع الاصناف، برگ ۵۳.



ایران و هند بود. در فرهنگ نفیسی آمده است: «کاغذ ضخیم که از کشمیر آورند. نیز کاغذ الوانی که به آب شنبلیله سازند. بهترین ابری های این زمان یک نوع ابری است که در همدان مشخص (کذا) صحافی می ساخته است». ۱۲۷

کلیم کاشانی گفته است:

چنان رنگی به روی کار آورد

کز آبش «کاغذ ابری» توان کرد<sup>۱۲۸</sup>

بطانة طاوموسی: جلدسازان از آن در لایة چینی استفاده می کنند و آن از ترکیب سه ماده کوثه فرنگی، مس سوخته و روغن کمان به دست می آید.

یلبلی: نوعی از چرم که بسیار لطیف و نازک است.

پارچه ای: جلدهایی که پوشش آن چیت و قلمکار و

زری و ترمه و نظایر آنهاست.

ترمه ای: جلدهایی که از شال ترمه کار کشمیر و یزد و

کرمان ساخته می شد.



جلد ابری

- سود نهدد ابر رحمت زاهدان خشک را

آیاری بهر گلزار «مقوا» آتش است<sup>۱۲۹</sup>

- روی زردم دید جلد و رنگ در رویش نماند

بر «مقوا» ضعف من ظاهر شد و پشتش خمید<sup>۱۳۰</sup>

- ای تازه پسر که نه کتابی است رقیب

گر بد نبری بهر «مقوا» خوب است<sup>۱۳۱</sup>

- چناری که طرح از «مقوا» شده

کف پوک اودست موسی شده<sup>۱۳۲</sup>

نخ (انواع گونه گون دارد): رسیده از ابریشم، پنبه، کتان که در دوختن اجزاء کتاب به یکدیگر به کار می رود.

نشاسته: از موارد مورد استفاده در چسب سازی و برای آهار مهره زدن کاغذ.

### ۳. جنس و نوع جلد

درین فهرست به معرفی اجمالی (نه فنی) انواع جلدها که میان کتابشناسان و صحافان مصطلح است پرداخته می شود.

ابره: پوشش و روئیة جلد.

مثال: «جلد ابره سختیان، ترنج طلا و زرنگار. آستر

ترنج طلا زنجیره طلا کشیده». ۱۲۶

ابری (مواد و مصالح): کاغذ ابری برای مصرف

روی جلد و درون جلد که به صورت تمام یا مغزی از

اواخر عصر تیموری به بعد کار می شد و ساخت عثمانی،



جلد ترمه ای

۱۲۳. شهر آشوب در شعر فارسی، ص ۵۹

۱۲۵. منشآت ملا طغراء، از نسخه رابلدنر نقل شد.

۱۲۶. کتابخانه سپهسالار، نسخه شرح حکمة العین، مورخ ۱۰۶۳ هـ، شماره ۱۱۷۱.

۱۲۷. نک: یحیی ذکا، «کاغذ ابری»، آینده، س ۱۶ (۱۳۶۹)، ص ۳۷۱-۳۷۹؛ محمدحسن سمسار، «ابری»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی (تهران، ۱۳۷۴)، ج ۲: ۵۷۰-۵۷۴؛ درباره کاغذ ابری دو اطلاع سندی به دست است. نخست نامه ملا خلیل وقاری به میر محمدطاهر و دیگر نامه محمد یحیی قزوینی به میر محمدطاهر. هر دو نامه به ترتیب در نامه بهارستان دفتر سوم (ص ۷۲-۷۴) و دفتر چهارم (ص ۳۱-۳۴) به چاپ رسیده است. همچنین نک:

ایوب پورتر، «کاغذ ابری و ابری سازی»، ترجمه جمیله دبیری، نامه بهارستان، س ۲، ش ۱ (بهار-تابستان ۱۳۸۰)، دفتر ۳: ۶۷-۷۴.

۱۲۸. دیوان کلیم کاشانی، به کوشش حسین یرتو بیضایی (تهران، خیام، ۱۳۳۶)، ص ۳۴۸.



جلد تشعیری

تخاقوی نیل داخل عرض شد».<sup>۱۳۳</sup>  
 - «تاریخ الحکماء... جلد تیماج ترنج دار طلاپوش، مورخ ۱۱۱۱».<sup>۱۳۳</sup>  
 - «سیرة النبی، ... جلد تیماج، که به تاریخ شهر ... سنه ۱۱۱۴ از بابت پیشکش والی والی جاه به من ابواب جمع شد».<sup>۱۳۴</sup>  
 أيضاً عرض دیگر همان نسخه: «... جلد تیماج قرمز که به تاریخ شهر صفر ۱۱۴۳ در مدرسه مبارکه ابواب جمع شد».<sup>۱۳۵</sup>  
 - «اختیارات بدیعی، ... جلد تیماج کنج و ترنج دار [طلا]پوش، از بابت اموال صفی قلی بیک حاکم سابق ایروان که به تاریخ شهر جمادی الاولی ... و به تاریخ شهر ربیع الثانی داخل شده».<sup>۱۳۶</sup>  
 - «... جلد تیماج الماس رنگ که میان آن ترنج دارد و حاشیه آن زنجیره باسمه شده، آستر جلد تیماج جوزی است ...».<sup>۱۳۷</sup>

چاهی: از دوره ناصرالدین شاه ساخت جلدهایی مرسوم شد که بر آنها ورقه کاغذی چاهی می چسبانند و نمونه های آن متعدد است. مثال جلدی که میان مجموعه کتاب های محمود فرهاد معتمد دیدم و بر آن چاپ شده: «در دارالسلطنه تبریز در کارخانه عالیشان آقا محمد مهدی اتمام پذیرفت». نمونه دیگر جلد های مرآة البلدان ناصری است.  
 چرمی: هر گونه جلد که از پوشش پوست حیوان ساخته شود و نیز رنگ های متنوع از قبیل: سفید، سیاه، مشکی، سبز، قرمز، زرد، بنفش، تریاکی، بادمجانی، عنابی، آلبالویی، نارنجی، یشمی، زیتونی، ماشی، قهوه ای، زنگاری، نخودی و نظایر آنها در جلدسازی به کار رفته است.  
 چوبی: به ندرت دیده شده است که به جای مقوا از چوب استفاده کرده اند.  
 رسمی: جلدهایی چرمی را گویند که بر روی آنها اشکال هندسی به طور گره بندی رسم شده است.<sup>۱۳۸</sup>

تشعیری: جلدهایی که بر روی خطوط برون و درون آنها از طلا تشعیر می کرده اند.  
 تیماجی: جلد های پوشش شده از تیماج. مثال ها:  
 - «دیوان واعظ... جلد تیماج ترنج دار طلاپوش، للباب اموال حق ورودی حاکم سابق کوه کیلویه که به تاریخ شهر جمادی الاول ۱۰۹۰ داخل عرض شد. قیمت یک تومان و چهار عباسی سنه ۱۱۵۱».<sup>۱۳۹</sup>  
 - «تاریخ حبیب السیر، ... جلد تیماج کنج و ترنج از بابت اموال مرتضی قلی خان وزیر سابق که به تاریخ شهر شعبان ۱۰۹۰ جمع است و به تاریخ ۲۹ شهر ربیع الاول سنه ۱۰۵۰ تخاقوی نیل وارد عرض شده».<sup>۱۴۰</sup>  
 - «کتاب نفحة الروح، ... جلد تیماج، لبابت اموال شاهوردی خان بیگلربیگی سابقی لرستان که به تاریخ شهر شعبان ۱۰۹۷ در کتابخانه ابواب جمع شد».<sup>۱۴۱</sup>  
 - «... جلد تیماج کنج و ترنج دار طلاپوش که به تاریخ شهر شوال ۱۰۹۹ تحریر بتاریخ ۲۵ شهر جمادی الثانیه ۱۱۰۵

۱۳۹. کتابخانه مجلس سنا، (دیده شده به وقت ارزیابی).  
 ۱۴۱. نسخه مورخ ۱۱۰۵ هـ. کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره ۲۳۹۳.  
 ۱۳۲. کتابخانه ملی ملک، شماره ۱۶۸۵.  
 ۱۳۳. کتابخانه ملی ملک، شماره ۳۸۹۵.  
 ۱۳۴. کتابخانه مجلس سنا، نسخه مورخ ۸۲۲ هـ. (دیده شده به وقت ارزیابی).  
 ۱۳۶. کتابخانه مرکزی دانشگاه اصفهان، شماره ۲۶۶.  
 ۱۳۷. مجموعه ای از سده دوازدهم هجری، کتابخانه ملی ملک، شماره ۲۸۲۲.  
 ۱۳۰. کتابخانه مجلس سنا، شماره ۷۸، ج ۱: ۴۰.  
 ۱۳۴. محل آن راقراوش کرده ام.



جلد روغنی



جلد چوبی

روغنی (انواع): جلد مقوایی است که روی بوم آن لایه‌ای کلفت از روغن کمان و رنگ پوشانیده و بر آن نقاشی شده است. این نوع کار بیشتر نماینده هنر نقاشی است نه جلدسازی و از سده دهم به بعد به وجود آمده.<sup>۱۳۹</sup>

روی جلد، بیشتر گل و بوته و مرغ است و درون گل زنبق یا نرگس یا طرح‌های بزرگ انگور و غیر آنها در درون جلد‌های قرآن و کتب ادعیه شمایل‌سازی هم شده است. اصطلاح لاک‌ی و قلمدانی که بعضی برای این نوع جلد استعمال می‌کنند درست و مناسب نیست. روغنی انواع گوناگون دارد: گل و بوته، گل و مرغ، مرغ، مصور. زرکوب: از زمانی که جلدسازی فرنگی به ایران آمد زرکوب کردن جلد‌ها چه به طور دستی و چه به طور سری‌سازی مرسوم شد.

زری: جلد‌هایی که از پارچه‌های ابریشمی اعلی و معمولاً از زری ساخته می‌شده.<sup>۱۴۰</sup>  
زغره‌دار — همغزی.



جلد رسمی / کره

۱۳۸. نک: کرامت رعنا حسینی، «جلد رسمی»، آینده، ۵ (۱۳۵۸)، ۷۵۰-۷۵۳؛ صحافی سنتی، به کوشش ایرج افشار (تهران: کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، ۱۳۵۷)، ص ۳۷۹-۳۹۹.

۱۳۹. نک: همو، «جلد روغنی»، آینده، ۷ (۱۳۶۰)، ۴۸۶-۴۸۹؛ موزه‌ها، ش ۳-۲ (۱۳۶۰)، ۲۸-۴۳؛ ادیب برومند، «جلدهای روغنی»، صحافی سنتی (تهران، ۱۳۵۷)، ص ۳۶-۴۰.

۱۴۰. نک: کرامت رعنا حسینی، «جلد زری»، سخن، ۲۶ (۱۳۵۷)، ۱۱۰۶-۱۱۰۷.



جلد سوزنی

سجافی / سجاف دار - مغزی.

ساغری: پوشش شده از چرم کپل اسب و استر. مثال‌ها: «دیوان عرفی، ... جلد ساغری، از بابت اموال ... ربیع الاول ۱۱۰۰ داخل عرض شد.»<sup>۱۴۱</sup>

«منشآت [فتوحی]، ... جلد ساغری مشکی، ترنج دار طلاپوش، که از دولتخانه مبارکه بیرون آورده‌اند به تاریخ شهر جمادی الاول ۱۱۰۵.»<sup>۱۴۲</sup>

«... تاریخ روضة الصفاء، ... جلد ساغری مشکی، ترنج دار طلاپوش، که به تاریخ ۲۵ شهر ربیع الاول سنه ۱۱۰۵ داخل عرض کتابخانه شد.»<sup>۱۴۳</sup>

«دیوان شاپور، ... جلد ساغری سرخ ترنج دار طلاپوش، به خط محمدزمان مجلد، به تاریخ ۲ شهر جمادی الاولی سنه ۱۱۰۵ داخل عرض شد.»<sup>۱۴۴</sup>

«خمسه نوائی، ... جلد ساغری مشکی کنج ترنج دار طلاپوش، به تاریخ شهر ربیع الثانی ۱۱۰۵ تخاقوی نیل داخل عرض شد.»<sup>۱۴۵</sup>

«... سختیان، ... جلد ساغری قرمزی، کنج و میان ترنج دار طلاپوش در جمادی الاول ۱۱۳۳.»<sup>۱۴۶</sup>

«... جلد ساغری مشکی، کنج و ترنج دار طلاپوش ...»<sup>۱۴۷</sup>  
سختیان: پوست دباغی شده، پوست بز. مثال‌ها:  
«کلیات قانون، ... جلد مقوا، ابره سختیان سیاه و آستر کاغذ ...»<sup>۱۴۸</sup>

«... جلد مقوی تازه ابره و آستر سختیان سرخ، ...»<sup>۱۴۹</sup>  
رشیدالدین فضل‌الله همدانی (د. ۷۱۸ هـ). در لطائف الحقایق نوشته است: «مجلدهای آن از ادیم یا از سختیان ادیم کار بسازند.»<sup>۱۵۰</sup>

سوخت (انواع): نفیس‌ترین نوع جلد است. مخصوصاً آن چه از دوره هنر تیموری به جای مانده است. در عرض گنجینه شیخ صفی که مکرراً از جلدهای

منبت و مشبک یاد شده ظاهراً مراد همین نوع معرق است. سوزنی: به جلد سوزن‌دوزی شده گویند. اول بر کاغذی طرح می‌زنند. این طرح یک چهارم طرح اصلی است که چهار بار برگردانیدن آن و برداشتن هر بار گرده‌ای (کپی) از آن طرح کامل نقش می‌گردد. آنگاه بر کلیه خطوط طرح سوزن می‌زنند، چنانکه کاغذ به صورت مشبک در آید.<sup>۱۵۱</sup>

شورو: نام فرنگی پوست بز است. در جلدسازی دستی جدید بهترین جلدها ازین جنس است.

صدفی: از جلدهای شاهانه و نادر بوده است. کتابش چو گوهر بود از شرف

مناسب فتادست جلد از «صدف»<sup>۱۵۲</sup>

۱۴۱. کتابخانه ملی ملک، شماره ۴۶۷۸.  
۱۴۲. کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (دیده شده به وقت ارزیابی).  
۱۴۳. کتابخانه ملی ملک، شماره ۴۶۹۲.  
۱۴۴. کتابخانه ملی ملک، منظومه فتوحات شاه اسمعیل ثانی، شماره ۴۷۶۹.  
۱۴۵. کتابخانه ملی ملک، مراهنص العلویه، شماره ۴۸۰۷.  
۱۴۶. کتابخانه ملی ملک، کلیات قانون ابن سینا، از سده دوازدهم هجری، شماره ۴۸۷۵.  
۱۴۹. کتابخانه ملی، ذکری شهید ثانی، مورخ ۸۸۳ هـ. (دیده شده به وقت ارزیابی).  
۱۵۰. لطائف الحقایق، رشیدالدین فضل‌الله همدانی، به کوشش غلامرضا طاهر، (تهران: کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد)، ۱۳۵۷/۲۵۳۷ (۱۳۵۷) ج ۲: ۵۷۸.  
رشحات عین الحیات، علی بن حسین کاشفی، تحقیق علی معینیان (تهران: بنیاد نیکوکاری نوریانی، ۱۳۵۶)، ج ۲: ۴۲۱. وقف نامه ربیع و شیدی، چاپ عکسی، ص ۶۷.  
۱۵۱. کرامت رعنا حسینی، «جلد سوزنی بوم چرمی»، صحافی سنتی، ص ۴۳.  
۱۵۲. دیوان کلیم کاشانی (شنیده شده).





جلد طلا پوش



جلد عثمانی ساز

قلمدانی (—روغنی) اصطلاحی است که برای روغنی. بیشتر میان سمسارها مرسوم است. طلاپوش: آن دسته از جلد‌های چرمی نقش دار که قسمت‌های زیادی از آنها را با طلای حل می‌پوشانیده‌اند. کاغذی: به جز جلد ابری (که از کاغذست) صحاف‌ها در تجلید از کاغذهای دیگر هم استفاده می‌کردند. مثل کاغذهای رنگی فرنگی، ابری‌های کارخانه‌ای فرنگی ساز، و کاغذهای دیگر میان جلد‌های کاغذی. در عصر قاجاری جلد‌هایی دیده می‌شود که از کاغذهای طراحی شده چاپی استفاده کرده‌اند. کشمیری: معمولاً به جلد‌های روغنی ساخت کشمیر و هند گفته می‌شود.

کوبیده — ضربی.

کیمخت — ساغری.

لاکی (—روغنی) اصطلاحی است برای جلد‌های روغنی که میان سمسارها مرسوم است.

لانی (یک لا): جلد‌های چرمی است که در آنها مقوا کار نکرده‌اند. در رساله صحافی سید یوسف حسین از آن به «یک لا» یاد شده است.<sup>۱۵۴</sup>

گاهی لبه آنها را به چرم رنگ دیگر سجاف می‌کرده‌اند. به این نوع «مغزی» گفته می‌شود. «زغره» هم شنیده شده است.

ضربی: جلد چرمی است که بر روی آن طرح‌های مختلف به صورت ترنج و سرترنج و لچک (گوشه) و حاشیه‌های کتیبه‌ای نر و ماده نقرشده در برنج یا مفرغ رابر روی آن نقش می‌کنند. به این ترتیب که قطعات نر و ماده داغ کرده را با چکش بر روی چرم ضرب می‌کنند. گاهی روی این نقوش را به طلای حل مزین می‌کرده‌اند. در ضربی‌ها تفننات مختلف دیده می‌شود: گاهی مرصع شده، گاهی کاغذ رنگی بر آن چسبانیده شده، گاهی قطاعی شده است. به نوع ضربی‌ها «کوبیده» و «منگنه» هم گفته‌اند. عثمانی‌ساز: جلد‌هایی که در بلاد عثمانی و شامات ساخته شده.

غزال (چرم): ظاهراً به نوعی چرم گفته می‌شده.

نسخه اعجاز میحاست این

داروی بیماری دلهاست این

هر ورقش صفحه باغ دل است

هر سخنش نور چراغ دل است

بود چو برجسته پرو هر خیال

ساختمش جلد ز چرم غزال<sup>۱۵۳</sup>

فرنگی‌ساز: جلد‌هایی که به شیوه اروپایی در قرن

سیزدهم در ایران معمول شد.

۱۵۳. دستور الملوك، چاپ عكسى، به خط خواجه سمندر ترمذى، مورخ ۱۱۰۷ هـ.، به كوشش م. ا. صلاح الدين اوا. مسكو. ۱۹۷۱.  
۱۵۴. رساله صحافی، ص ۲.

لولادار: اصطلاحی است که شادروان دانش پژوه برای جلد‌های سرطلبه دار به کار برده است.

ماوراءالنهری: اصطلاحی است بر ساخته برای جلد‌هایی که در قرون یازدهم به این سوی در شهرهای آن سوی خراسان می ساخته‌اند.

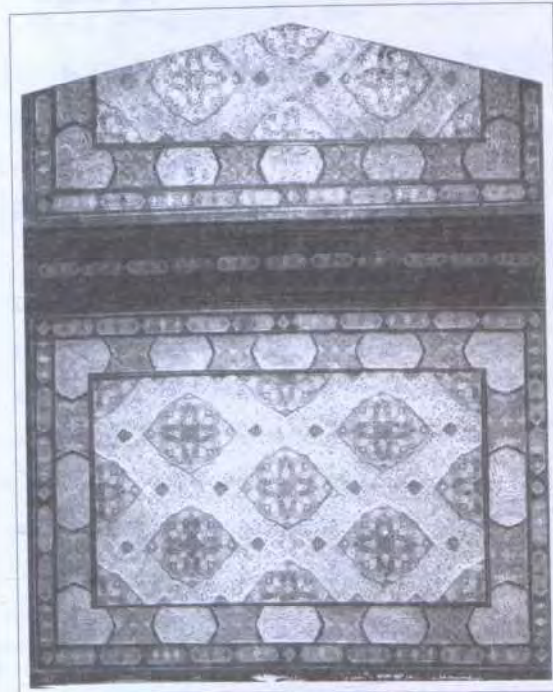
مخملی: جلد‌هایی است که پوشش آنها از مخمل باشد. این نوع جلدسازی از قرن سیزدهم هجری باب شده است. مرصع: جلد‌های آراسته شده به آرایش‌های مختلف. مرصع چو روی فلک؟ جلد آن

شده با مه آسمان تو امان<sup>۱۵۵</sup>

مرغش: جلد‌هایی است که بر بوم آن مرغش کار کرده‌اند. مشته‌ای ← ضربی.

مشمعی: ندره جلد‌هایی دیده می شود که پوشش آنها از مشمع فرنگی است.

معرق: ساخت جلد معرق را به قوام الدین تبریزی منسوب داشته‌اند. احمد سهیلی خوانساری در مقدمه گلستان هنر می نویسد:



جلد معرق.

«... استاد قوام الدین مجلد تبریزی در صحافی و هنرهای جلدسازی به غایت اشتهار داشت ... وی در صحافی انواع هنرنمایی می فرمود از جمله معرق را که تا آن عهد نبود ابداع کرد معرق سازی نخست به اصطلاح آن روز منبت در جلد خوانده می شد ... تا آنکه در زمان شاه ظهماسب به کمال رسید و روی جلد را ضربی طلاپوش کرده و پشت آن را معرق می ساختند ...»<sup>۱۵۶</sup> مثال‌ها:

«دیوان جامی، ... جلد تیماج معرق، طلاپوش، بخط شاه محمود نیشابوری از بابت پیشکش میرزا رفیع صدر سابق که در خزانه عامره جمع و تافی الحال به تاریخ ۱۰۷۳ در کتابخانه جمع است»<sup>۱۵۷</sup>.

«بهجة المباحج، ... جلد تیماج معرق، طلاپوش، بخط محمدرضا بن شمس الدین علی مدح از بابت اموال آقا محرم که به تاریخ ۲۶ شهر ربیع الثانی ۱۱۰۵ داخل عرض شد»<sup>۱۵۸</sup>.

مغزی (= سجافی، سجاف دار، زغره‌ای): جلد‌هایی است که رویه آنها معمولاً از پارچه‌های قیمتی و گاهی کاغذ ابری است و لبة آنها را برای محفوظ ماندن سجافی از چرم می کرده‌اند. در بعضی از جلد‌های چرمی هم این صورت دیده می شود. قسمت درونی جلد‌های پارچه‌ای مغزی دار را اغلب از چرم می پوشانده‌اند. معمولاً رنگ مغزی لبة با سطح جلد تفاوت دارد. به آن زغره دار هم گفته‌اند.

مقوایی (← فرد باطل): در قدیم ورق‌های کهنه را بهم می چسبانیده‌اند و مقوای ساخته‌اند. گاهی اوراق کتاب‌های مهم از باز کردن اوراق چسبانیده شده مقوای جلد‌ها بدست می آید. مانند قصه وامق و عذرای عنصری که مفقود شده بود و صفحاتی چند از آن چند سال قبل در لاهور از باز کردن مقوای نسخه‌ای خطی به دست آمد.<sup>۱۵۹</sup>

منگنه‌ای ← ضربی.

میشن: جلد‌هایی که پوشش آنها از چرم موسوم به میشن (گوسفندی) است. مثال: «جلد میشن لایی پازهری»<sup>۱۶۰</sup>.  
هندی: جلد‌های ساخته شده در شهرهای هندوستان و معمولاً آنها که در آنجا به اسلوب اروپایی ساخته می شده.

۱۵۵. از عبدی بیک شیرازی، در زینة الأوراق (به نقل از دانش پژوه).

۱۵۶. گلستان هنر، قاضی میراحمد بن شرف الدین حسین منشی قمی، به تصحیح احمد سهیلی خوانساری، (تهران: کتابخانه منوچهری، ۱۳۶۲)، ص ۳۸.

۱۵۷. عرضه شده برای خریداری کتابخانه مرکزی دانشگاه، این نسخه شش عرض دیگر از همین قبیل دارد.

۱۵۸. محل وجود آن را فراموش کرده‌ام.

۱۵۹. مثنوی وامق و عذرا، ابوالقاسم حسن بن احمد عنصری، با مقدمه و تصحیح و تحشیه مولوی محمد شفیع، به سعی و اهتمام احمد ربانی (پنجاب: دانشگاه پنجاب، ۱۹۶۷).

۱۶۰. کتابخانه ملی ملک، شماره ۳۰۸۶.



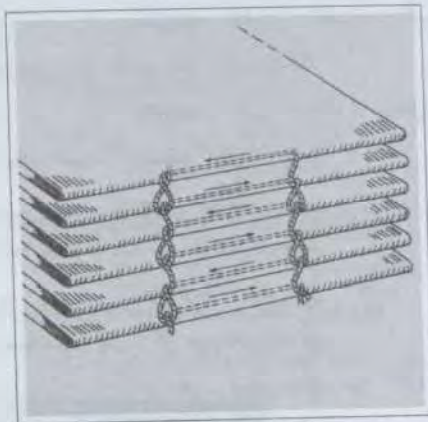
#### ۴. اعمال جلدسازان

بستنی: در اصطلاح هندویان به معنی بستن جزوهای نسخه بوده زیرا در خیرالمجالس راجع به نسخه ای گفته شده است: «بعضی یاران نسخه می طلبند... به دست گشاده چند ورق مطالعه کرد و چند جزو داشته، باقی کتاب اجزا در جلد جامه سرخ بود اما در بستنی نبود، منتشر می شد. خواجه ابراهیم خادم را فرمود بستنی بیار. یک ریسمان پشم باریک سیاه آورد. فرمودند ببند. خادم آن کتاب را بست»<sup>۱۶۱</sup>



ته بندی

ته بندی: متصل کردن اجزای کتاب به وسیله دوخت آنها به هم و سپس با چسب آنها را به هم محکم کردن. جاسازی: در جلدهای معرق اجزاء را به هم متصل کردن. جزو بندی: جزوهای کتاب را به هم دوختن.



جزو بندی

جزودان: کیسه مانند بود که صحافان معمولاً از چرم می ساختند تا اوراق کاغذ و جزوهای نوشته و کتاب در آن گذاشته شود. شاید از نوع مقوایی و کاغذی هم بوده است ولی من ندیده ام. به آن جزو کش هم گفته می شده. و به تعبیر عبید زاکانی: الجرکین: جزودان او.<sup>۱۶۲</sup>  
آمد آن شوخ و بر اوراق دلم گردید و رفت

«جزودان» سینه را از یکدیگر پاشید و رفت<sup>۱۶۳</sup>

- شدت چون صفحه گلزار از بر

گشایی «جزودان» غنچه را سر<sup>۱۶۴</sup>

- زمن پوستی مانده چون جزودان

چو اوراق ابتر دلم در میان<sup>۱۶۵</sup>

دو بندی: ته دوزی با دو ردیف نخ در عطف هر جزو.

دو نوع آید طریق جزو بندی

یکی یک بندی و دیگر «دو بندی»<sup>۱۶۶</sup>

شیرازه: شیرازه کاربردش متنوع است و در مورد زندگی، کار، تسبیح، کتاب و جز آن به کار می رود. شیرازه در صحافی و ته بندی کتاب گره هایی است که بالا و پایین عطف آن از رشته نخ هایی که معمولاً ابریشمی و به دو سه رنگ است زده می شود. بدین تمهید نخ های اوراق به هم دوخته شده را حفاظت می کنند. در مورد عمل، شیرازه بندی / شیرازه بردازی / شیرازه دوزی گفته شده است.

شاید نوای مختلف، مدهوش وحدت نشود

تسبیح را «شیرازه» کن از تار موسیقارها<sup>۱۶۷</sup>

- هر آن کس جمع خود را کرد، مستغنی ز مردم شد

توانگر می کند «شیرازه» اوراق پریشان را<sup>۱۶۸</sup>

- مرا تأثیر، خاطر در صفاهان جمع می گردد

کنم از رشته حب الوطن «شیرازه» دیوان را<sup>۱۶۹</sup>

- ز انتظام تو «شیرازه» شد سفینه گل

بیاض نوگس و نسرین کتاب کرده تست<sup>۱۷۰</sup>

- نسخه دوران ز هم باشد اگر بی غم شویم

رشته «شیرازه» اجزای عالم آه ماست<sup>۱۷۱</sup>

- آنچه «شیرازه» آن نگلد اوراق من است

و آنچه بر هم نخورد وعده میثاق من است<sup>۱۷۲</sup>

۱۶۱. خیرالمجالس، ملفوظات نصیرالدین چراغ دهلی، مرثیه حمید قلندر، تصحیح خلیق احمد نظامی (علیگه، ۱۹۵۹)، ص ۲۱۸.

۱۶۲. عبید زاکانی، ص ۱۰۱.

۱۶۴. همان، ص ۱۸۵.

۱۶۳. دیوان اشرف مازندرانی، ص ۳۴۴.

۱۶۵. مجمع الاصفاف، برگ ۵۳.

۱۶۷. دیوان بیدل دهلوی، ص ۲۲۲.

۱۶۶. رساله صحافی، ص ۱۱۳.

۱۶۸. دیوان تأثیر تبریزی، ص ۲۳۱.

۱۶۹. همان، ص ۲۳۱.

۱۷۱. همان، ص ۳۵۹.

۱۷۰. همان، ص ۳۱۲.

۱۷۲. همان، ص ۴۱۱.

- عمرها باید که ربط دوستان محکم شود
- رشته «شیرازه» این نسخه طول مدت است<sup>۱۷۳</sup>
- وضع او تاثیر، بی «شیرازه» چون دفتر شود
- قسمت آن را که از سر رشته دفتر کنند<sup>۱۷۴</sup>
- خاطری در عشق چون مجنون توانم جمع کرد
- رشته «شیرازه» ام گرجاده صحرا شود<sup>۱۷۵</sup>
- هست چون رشته گلداسته بر سر ماوایش
- هر که «شیرازه» جمعیت احباب شود<sup>۱۷۶</sup>
- با سوزن مزگان بکند «شیرازه»
- هر سینه که از غمی دلش اوراق است<sup>۱۷۷</sup>
- هر برگ به دست نسیمی فتاده است
- «شیرازه» کتاب گلستان گسیخته<sup>۱۷۸</sup>
- در حجر تو اجزای بدن ریخت ز جلد
- «شیرازه» کنش ز رشته وصل به هم<sup>۱۷۹</sup>
- نمانده است از ضعف باقی زمن
- چو «شیرازه» غیر از ره پیرهن<sup>۱۸۰</sup>
- شد جمع دل خراب مضطر
- «شیرازه» شد این کتاب ابر<sup>۱۸۱</sup>
- صحاف پسر که جزو «شیرازه» کنی
- در هر ورقی داغ مرا تازه کنی<sup>۱۸۲</sup>
- از اوراق گل، «شیرازه پرداز»
- بیان سازی رموز گلشن راز<sup>۱۸۳</sup>
- بس که مربوطند معنیها بهم چون سلسله
- جزوه ها یابند بی «شیرازه» با هم اتصال<sup>۱۸۴</sup>
- با مخالف مشربان یکجانشستن خوب نیست
- این غلط مجموعه را «شیرازه بستن» خوب نیست<sup>۱۸۵</sup>
- همیشه تا که زیوند و سعی «شیرازه»
- میان جزو و کتاب اختلاط چسبان است<sup>۱۸۶</sup>
- پریشان نسخه ایم از ربط این اجزای پرسی
- تأمل های «بی شیرازگی» ما را به هم دارد<sup>۱۸۷</sup>
- بی تو از هم همچو اوراق خزان پاشیده ایم
- ای بهار زندگی این نسخه را «شیرازه» کن<sup>۱۸۸</sup>
- حواس جمع خواهی نازک اندامی به دست آور
- که این اوراق را «شیرازه» از موی کمر باشد<sup>۱۸۹</sup>
- جلد سختم دارد «شیرازه شیرازی»<sup>۱۹۰</sup>
- ضربی کردن جلد: نقش اندازی بر جلد به وسیله
- قاب های منقوش فلزی و وسایلی که اشکال هندسی و
- خطوط جدولی را بر آن جلوه گر کند.
- طلا پوش کردن جلد: آن دسته از جلدهای چرمی
- نقش دار که قسمت های زیادی از آنها را با طلای حل
- می پوشانیده اند.
- قطعه سازی: خطوط و تصاویر را بر مقوا چسباندن و
- اطراف آن را با کاغذهای رنگارنگ آرایش دادن.
- گره بندی: رسم نقوش هندسی.
- گوشه بند - لچکی.
- لچکی: نقش های قالبی است که بر چهار گوشه هر یک
- از دفتین ضرب می کرده اند.
- مقواسازی: چسباندن اوراق باطله به هم.
- متن و حاشیه کردن: نوشته ای را در ورق بزرگ تر از
- خود جاسازی کردن. کاری است که در صورت ظرافت
- تشخیص دو کاغذ بودن آن گاه دشوار است. معمولاً
- محل اتصال دو ورق را با جدول می پوشانیده اند.
- مرفق سازی: قطعات خوشنویسی و تصویر را به هم
- اتصال دادن و درون جلد نهادن.
- وصالی: مرمت کردن اوراق پاره شده یا سوخته
- و آبدیده.<sup>۱۹۱</sup>
- یک بندی: ته دوزی با یک ردیف نخ در عطف هر جزو.
- دو نوع آید طریق جزو بندی
- یکی «یک بندی» و دیگر دو بندی<sup>۱۹۲</sup>

۱۷۳. همان، ص ۴۱۶

۱۷۴. همان، ص ۴۹۶

۱۷۷. مهستی نامه، ص ۶۷

۱۷۹. شهر آشوب در شعر فارسی، ص ۹۲

۱۸۱. شهر آشوب، محمد ظاهر قزوینی، ج بهداد (آریایی)، ص ۴۴؛ گلچین معانی، تحریر ثانی، ص ۲۱۴

۱۸۲. دیوان خرم - قسمت موسوم به دشت خرم، چاپ سنگی (اصفهان، ۱۳۱۱ هـ.) در بخشی از آن که وصف الاصناف نام دارد.

۱۸۳. دیوان اشرف مازندرانی، ص ۱۸۵

۱۸۵. محمد ارشد زسائی پنجابی - روز روشن، ص ۳۹۱

۱۸۷. دیوان بیدل دهلوی (شنیده شده).

۱۸۹. دیوان صائب (شنیده شده).

۱۹۱. چراغ هدایت، ص ۳۲۰

۱۷۴. همان، ص ۴۸۸

۱۷۶. شهر آشوب در شعر فارسی، ص ۴۹۸

۱۷۸. دیوان اشرف مازندرانی، ص ۳۰۲

۱۸۰. مجمع الاصناف، برگ ۵۳

۱۸۴. دیوان، کلیم کاشانی، ص ۳۱

۱۸۶. دیوان عرفی، ص ۸۱

۱۸۸. دیوان سالک قزوینی، ص ۳۵۹

۱۹۰. مینخانه، ص ۶۳

۱۹۲. رساله صحافی، ص ۱۱۳

## ۵. اجزاء و متعلقات جلد

دفتین (— دغه).

پشتی (— دغه).

جزو: تعدادی از ورق کاغذ که در یکدیگر جامی گیرد. به پیری چون سحر رفت از سرم سودای جمعیت

ورق گرداند آخر ربط اجزای کتاب من (۱۰۷۹)

جلد: مجموعه دو جلد و عطف.

جلد با هم ساختن: دو یا چند کتاب مختلف را در یک جلد قرار دادن. بیتی درین مورد در نسخه خطی کتاب اربعین (خطب حضرت رسول) در مسجده جامع پکن دیده ام.

دل زامل دورکن زان که نه نیکو بود

مصحف و افسانه را جلد به هم ساختن

دغه: به هر یک از دو طرف جلد گفته می شود. به همین لحاظ اوراق کتاب را «بین الدفتین» می گویند. پشتی هم در تداول مردم گفته می شده.

سرطبل / سرطبله: لبه ای است متصل به دغه سمت چپ جلد که آن را در بعضی از جلدها برای محافظت بیشتر اوراق کتاب می ساخته اند و به طور لولایی به آن متصل است. از نظر شکلی مستطیلی است که سوی بیرونی آن مثلث وار باشد.

کوس فضیلت از لب دعوی نمی زنیم  
سرطبل، احتیاج ندارد کتاب ما<sup>۱۹۳</sup>  
طبله (— دغه): هر یک از دو دغه جلد.  
طلای ورق و گرد و حل (محلول): در کارهای تذهیب استعمال دارد.

عطف: قسمتی است از جلد که اجزای کتاب در آن موضع به هم دوخته و اوراق بر روی آن باز می شود.

غلاف: گاه برای حفاظت و پاکیزه ماندن این نسخه ها و جلد های نفیس آن را در غلافی چرمین به نام «قلق» (قولق) می گذاردند. در فهرست عرض گنجینه شیخ صفی به صورت «قابلق» مکرر آمده است. در همین فهرست عرض «لغافه» مکرر ذکر شده است. اصطلاح «غلاف فولاد آهنگامه نقره» نیز در آن آمده است. همچنین غلافی دیدم سیاه رنگ کار بسیار عالی بر زادالمعاد که کسی در مغازه مرحوم منوچهر زری باف می فروخت. بارقم: «عمل محمد صادق ۱۲۷۸».

قابلق / قلِق (— غلاف): مثال آن: «غلاف فولاد آهنگامه و قابلق مخمل».<sup>۱۹۴</sup>

قلق / قولق قابلق (— غلاف، لغافه): اخیراً مرسوم شده است که به تقلید از اروپا از مقوامی سازند.



سرطبل



دغه

۱۹۴. گنجینه شیخ صفی، ص ۱۸.

۱۹۳. دیوان بیدل دهلوی، ص ۲۹۲.



لبه



غلاف



لبه: سه طرف کتاب که سفیدی کاغذ آن دیده می‌شود. در قدیم مرسوم بود که بر یکی از این لبه نام کتاب با مرکب نوشته می‌شد.

لفاف/لفافه: لفافه را معمولاً از پارچه برای حفاظت نسخه‌هایی که دارای جلد ممتاز است درست می‌کرده‌اند، همان‌طور که «قلق» یا «قابلق» نیز به همین منظور تهیه می‌شده است. مثال آن: «مجموعه تمام از مصنفات حضرت مخدومی مولانا نورالدین عبدالرحمن جامی... جلد کلان مع لفافه اطلس کهنه شده...»<sup>۱۹۸</sup>  
«کتاب الشفا... جلد مستعمل، لفافه دارایی سبز،...»<sup>۱۹۹</sup>  
لوح (— دغه):

«بلوحین من جذع نخل»<sup>۲۰۰</sup>

نسخه پوسیده، معیوب شده.

بود وقت جدایی از نفس این جسم را دیگر

کجا این «نسخه پوسیده» با شیرازه می‌سازد<sup>۲۰۱</sup>

وقایه: اصطلاحی است برای پشتی جلد.

در مجلس معراج از نسخه جامع التواریخ رشیدی که بازیل گری جدا چاپ کرده (ادنبورگ، ۱۹۷۶) تصویر قرآنی آمده است که در قلق قرار دارد. با لبه کنگره‌ای. نسخه از عهد رشیدالدین فضل‌الله است.

و اشرف مازندرانی در این باره گفته است:

از بس که به شعر خود تعلق دارم

چون نسخه خوش خطش به «قولق» دارم<sup>۱۹۵</sup>

قفل: بعضی کتاب‌ها قفل داشت. مانند قرآن منسوب به صلاح‌الدین ایوبی که در معرفی آن آمده: «مجلد واحد بقفل ذهب»<sup>۱۹۶</sup>

کراسه (— جزو). ارجاع به مقاله افشار.

کاغذ: از انواع نباتاتی که الیاف دارند، مخصوصاً پنبه و پارچه‌های کهنه به صورت ورق ساخته می‌شد. شواهد برای آن در متون نظم و نثر بسیارست. نگاه کنید به لغت نامه دهخدا.

نگوید به عشاق حرف خنک

که چون «کاغذ» افتاده رویش تنک<sup>۱۹۷</sup>

۱۹۵. دیوان اشرف مازندرانی، ص ۳۶۶.

196. Zur Orientalischen Altertumskunde, von J. V. Karabacek (Wien, 1913), 4: 37.

۱۹۷. شنیده شد.

۱۹۸. گنجینه شیخ صفی، ص ۱۹.

۱۹۹. الشفاء بتعريف حقوق المصطفى، کتابت قرن یازدهم. نسخه‌ای که آقای باقر ترقی برای فروش به یکی از کتابخانه‌ها عرضه کرد.

200. Karabacek, 4: 36.

۲۰۱. دیوان واعظ قزوینی، به کوشش حسن سادات ناصری (تهران، بی‌تا)، ص ۱۷۰.

بازوبندی: قطع بسیار کوچک. معمولاً برای قرآن بوده است و آن را به بازومی بسته‌اند.

بزرگ: در «عرض»های نسخه‌های خطی مکرراً آمده است. معمولاً مقصود قطع‌هایی است که بلندی نسخه آنها از ۲۵ سانتی‌متر بیشتر است.

بغلی: قطع کوچک است معمولاً برای قرآن. بیاضی: یادآور قطع و اندازه کتاب نیست. نامی است برای کتاب‌هایی که از جهت عرض دوخته شده است. جلد‌های بیاضی ولائی کمتر نقش و تریج دارد و اگر دارد تشعیرست نه ضربی که خراب می‌شده.

پالتویی: اصطلاحی است مستحدث. از حدود سی سال پیش به قسمی از کتاب‌های جیبی که طولشان درازتر از قطع جیبی بود، گفته شد.

پروانه‌ای: قطعی تفننی و بسیار نادر است. ثلث: قطعی بوده است که قلقشندی در شمار قطع‌های قدیم آورده است<sup>۲۰۲</sup> ولی اندازه آن قابل تشخیص نیست.

ثمن: ابن طاووس (د. ۵۶۶۴ هـ) از هفت نسخه و یکی

## ۶. انواع نقوش و طرح‌ها

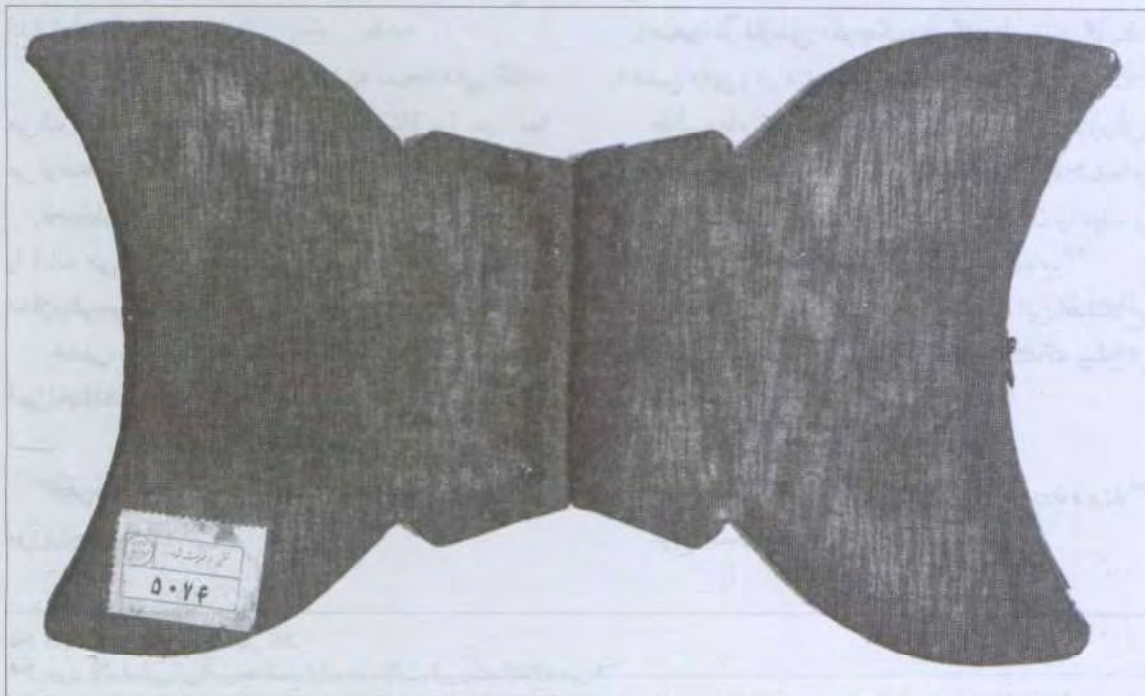
چون در اینجا تنها سیر تاریخی جلدسازی و صحافی و مراحل آن مقصود است و نه بیان ویژگی و سبک نقوش و طرح‌ها، ازین رو توضیح بیشتر پیرامون آن را به گفتار دیگری ارجاع می‌دهیم.

در اینجا تنها به ذکر نام برخی از طرح‌ها و نقوشی که صحافان بر روی جلد به کار می‌برده‌اند فهرستوار اشاره می‌شود:

اسلیمی - بادامک - بُتْرْمَه یا اسلیمی سازی - بته انگوری - برگ انگوری - تشعیر - تریج - خطایی - زنجیره - سرتریج - شمایل دار - شمسه - کتیبه یا کتابه<sup>۲۰۳</sup> - لچکی - گره سازی یا گره بندی - گل زنبق - گل نرگس - گل و بوته - گل و مرغ - مجلس شکار - نقاری.

## ۷. قطع جلد (قطع‌های عمده):<sup>۲۰۳</sup>

اصطلاحاتی که در مورد قطع جلد نسخه‌ها گفته می‌شود بیشتر مربوط است به قطع کاغذ که پیش‌تر در مبحث خاصی به آن پرداخته شده است.



قطع پروانه‌ای.

۲۰۲. نک: «کتابه سازی بر جلد نسخه خطی»، نامه بهارستان (س ۲، ش ۱، بهار - تابستان ۱۳۸۰)، دفتر ۳: ۲۳-۲۶.  
 ۲۰۳. برای تفصیل این موضوع مراجعه شود به مقاله نگارنده با عنوان: «قطع کاغذ و کتاب در متون فارسی و عربی» در مجموعه مقالات سمینار مقدماتی نسخه‌شناسی (تهران، ۲۰۱ خرداد ۱۳۷۹، کتابخانه مجلس شورای اسلامی) که آن را کتابخانه منتشر خواهد کرد.  
 ۲۰۴. صبح الاعشی (قاهره، ۱۹۶۳)، ج ۶، ص ۱۸۹.



کمتر از ثمن و یکی کمتر از ثمن نام برده است. ۲۰۵  
ابن ابی اصیبعه (د. ۶۶۸ هـ). در عیون الانباء ذیل  
سرگذشت ابن سینا نوشته است: «و کتب الشیخ فی  
قریب من عشرين جزءاً علی الثمن بخطه رؤس  
المسائل».<sup>۲۰۶</sup> صدرالدین قونوی (د. ۶۷۳ هـ) در فهرست  
کتابخانه خود از کتاب اشارات ابن سینا «فی مجلد قطع  
الثمن» ذکر کرده است. ۲۰۷

جانمازی: در صورت عرض کتابخانه آستان قدس  
به سال ۱۲۷۲ هـ. «قطع جانمازی مربع» و «جانمازی  
وزیری» ذکر شده است. ۲۰۸

دوثلثی: قطعی بوده است که قلقشندی در شمار  
قطع های قدیم آورده است.<sup>۲۰۹</sup> ولی اندازه آن قابل  
تشخیص نیست.

جیبی: از اصطلاحات قرن اخیر برای کتاب های  
قطع کوچک است.

چارکی: در گنجینه شیخ صفی یعنی صورت  
نسخه های خطی و نقایس بقعه شیخ صفی در اردبیل  
که در سال ۱۱۷۲ هـ. تنظیم شده است از قرآن چارکی بر  
پوست آهونام می رود. چارکی می باید اشاره به قطع و  
اندازه آن باشد.

چهار مصرعی: منحصرأ در مورد نسخه هایی گفته  
می شود که کتاب های شعری مفصل را در آنها  
می نوشته اند.

حمایلی: از قطع های کوچک بوده است که به گردن  
یا شانه می آویخته اند. معمولاً قرآن و دعا را در این  
اندازه می نوشته اند و در پوششی چرمین می گذاشته اند.  
خشتی: مراد قطع هایی است که میان عرض و طول  
آنها اختلاف زیادی نیست و به اندازه خشت معمولی  
است.

خُقی: قطع هایی بوده است باریک برای جادادن در  
موزه (چکمه).

ربع: قدیم ترین ذکر این اصطلاح در الذخائر و  
التحف تألیف قاضی الرشید بن الزبیر (سده پنجم) آمده  
است: «و أن عدة خزائن الكتب أربعون خزانة من  
جملتها ثمانية عشر الف كتاب فی العلوم القديمة. و أن  
الموجود فیها من جملة الكتب الفان و أربع مئة ختمة  
قرآن فی ربعات بخطوط منسوبة زائدة الحسن، محلاة  
بذهب و فضة و غیرهما».<sup>۲۱۰</sup>

رحلی: رحل قرآن به اندازه های گوناگون ساخته  
می شود. ولی وقتی در مورد اندازه کتاب قطع رحلی  
گفته می شود مقصود اندازه بزرگ (نیم ورقی) است  
(کمتر از سی سانتی متر نیست).

رقعی: منسوب به رقععه است. کاغذهایی که در  
رقعه نویسی به کار می رفت به اندازه متناسبی بود که  
روی دست بتوان نگاه داشت. در تداول کنونی اندازه  
ربعی ورقعی همانند است.

سلطانی: اندازه های بزرگ نزدیک به ورق کاغذ را  
سلطانی می گویند. این اصطلاح را در متون قدیم  
ندیده ام. مهدی بیانی آن را مربوط به دوره ایلخانان  
می داند.<sup>۲۱۱</sup>

صغیر: در فارسی «کوچک» می گفته اند و می گویند.  
به همین مفهوم در هندوستان «خرد» گفته می شده است.  
طالبی: نام این قطع تنها در تألیفات ابن طاووس  
(سعدالسعود، المضایقة، مهج الدعوات) دیده شده و  
کلبرگ متذکر آن است. کلبرگ چهار جا آن را دیده و  
گفته است این اصطلاح را جای دیگر ندیده ام.<sup>۲۱۲</sup>

مُثَمَّن: انوری ابیوردی (د. ۵۸۵ هـ). این اصطلاح  
را در بیتی آورده. ظاهراً مراد قطع ثمن است که پیش از  
این دیدیم. بیت انوری این است:

کتابکی است مُثَمَّن به خط من خادم

چواشک و چهره من جلدش از درون و برون<sup>۲۱۳</sup>

مرَبَّع: همان قطع «ربع» و «ربعی» است.

۲۰۵ کتابخانه ابن طاووس...، ص ۸۳

۲۰۶ عیون الانباء، ابن ابی اصیبعه، قسم اول، جزء ثالث، (بیروت، ۱۹۵۷)، ص ۹.

۲۰۷ فهرست کتابخانه قونوی، ایرج افشار، تحقیقات اسلامی (س ۱۰، ۱۳۷۴)، ش ۱ و ۲، ص ۵۰۲.

۲۰۸ میراث اسلامی ایران، به کوشش رسول جعفریان، جلد هشتم (قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۷۷)، ص ۶۶۴.

۲۰۹ صبح الاعشی، ج ۶، ص ۱۸۹.

۲۱۰ الذخائر و التحف، به کوشش محمد حمید الله (کویت، ۱۹۵۹)، ص ۲۶۲.

۲۱۱ کتاب شناسی کتاب های خطی، به کوشش حسین محبوبی اردکانی (تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۲)، ص ۱۴.

۲۱۲ کتابخانه ابن طاووس...، ص ۸۳.

۲۱۳ دیوان انوری، به کوشش سعید نفیسی (تهران، ۱۳۳۷)، ص ۴۴۳.





۱۰. اشعار تفتنی درباره جلد

جلدسازی هنری ممتاز و چندان مورد احترام و اهمیت بود که دانشمندی چون شرف‌الدین علی یزدی وزیر و شاعر عصر شاهرخ تیموری و مؤلف تاریخ دوره تیموری، مشهور به ظفرنامه، درباره نسخه‌ای از شاهنامه که در عهد او نوشته شده است چند قطعه و منظومه دارد و در نسخه‌ای از منظومات و منشآت او مندرج است.<sup>۲۱۷</sup>

کلیم کاشانی هم قطعه‌ای دارد برای نقش کردن بر حاشیه جلد کتابی که صدف کاری شده بوده است. این قطعه گویای تفتنی است که مجلدان در ساختن و آراستن جلدهای هنری به کار می‌برده‌اند.  
- چودست قضا نقش این جلد بست

پروبال طاووس درهم شکست  
کتابش چو گوهر بود از شرف  
مناسب فتادست جلد از صدف  
کند خرده کاریش را چون نگاه  
گذارد فلک عینک از مهر و ماه  
چو خود را سزاوار این جلد دید  
صدف دامن از دست گوهر کشید  
تراوش زبس می‌کند آب ازو  
گلش را نشسته است شبنم برو  
برای تماشای این نو بهار  
نگه بازگردانم از روی یار  
کتابی کزو گشت زینت‌پذیر  
میان دو گلشن شود جایگیر<sup>۲۱۸</sup>  
- این جلد که هست خلد از و افسوسی  
از نقش طلاست گنج دقیانوسی  
برهم چو نهی غنچه شود گلزاری  
چون باز کنی چتر زند طاوسی<sup>۲۱۹</sup>

معمولی؛ صدرالدین قونوی (د. ۶۷۳ هـ). یک بار در فهرست ممتلكات خود از مجموعه‌ای به قطع معمولی یاد کرده است.<sup>۲۱۴</sup>  
وزیری: اصطلاحی است که به مانند «سلطانی» قدمت دارد ولی سبب تسمیه آن ناروشن است.  
وسط/میانه: قطع ۳۰ تا ۲۰ سانتی متر (۱۹ سانتی متر) را قطع وسط «متوسط» می‌گویند.

۸. آفات جلد:

جلدها به مرور ایام دچار آفاتی می‌شده است از قبیل: آب دیدگی - پارگی - ریختگی - ساییدگی - سوختگی - شکستگی - کرم خوردگی - کهنگی - موربانه زدگی - موش خوردگی.

۹. جلدهای تاریخ دار

جلدهایی که تاریخ دار باشد از زمره آنهاست که کتابه دارد و درین باره جداگانه گفتاری عرضه شده است.<sup>۲۱۵</sup> از جلدهای تاریخ دار قدیم آگاهی مکتوب ما اشعار شرف‌الدین علی یزدی درباره شاهنامه فردوسی است که برای نسخه امیر محمد چقماق گفته و در منشآتش چنین آمده است:

تاریخش که بر طبله نوشته‌اند:

از دو باب کتاب شهنامه

فهم تاریخ کرد فرزانه

(۸۳۹)

تاریخش:

مقرر کرده تاریخم مجلد

قضا با میر شمس‌الدین محمد<sup>۲۱۶</sup>

(۸۴۰)

۲۱۴. فهرست کتابخانه قونوی، ص ۵۰۲.

۲۱۵. به زیر نویس شماره ۲۰۲ نگاه شود.

۲۱۶. «نسخه‌های شاهنامه»، ایرج افشار، مجموعه کمپنه (تهران: انتشارات فرهنگ ایران زمین، ۱۳۵۴)، ص ۲۰۱.

۲۱۷. منظومات و منشآت، شرف‌الدین علی یزدی، مورخ ۸۶۷ هـ، برگ ۱۹۱ ب، مجموعه روان کوشکو، شماره ۱۰۱۹، بخشی از این گونه توصیفات منظوم درباره جلد را در مقاله «کتابه سازی بر جلد نسخه خطی»، نامه بهارستان (س ۲، ش ۱، بهار تابستان ۱۳۸۰)، دفتر ۳، ۲۳-۲۶ آورده‌ام.

۲۱۸. دیوان کلیم کاشانی، (شنیده شده).

۲۱۹. سالک قزوینی - شعرای کشمیر، ج ۱: ۳۱۳.



چون امرات و کونان و شجره و بی بی محمد جواد صحیفه یازدهم در حضور

شهری و آئین در این سند در شرح و بیان در شهرت شری

مردان در قلم بی فرسودم نیز بنویسند و مستطاب هم در شهرت

در نوام و کونان و شجره و بی بی محمد جواد صحیفه یازدهم

فرمان ظل السلطان به محمد جواد یزدی، مورخ ۱۲۸۴ هـ. (مجموعه احمد شاهد - اسفراين).

ج - صحافان

۱. جلدسازان و صحافان

برای سهولت مراجعه، اسامی افرادی از صحافان که از منابع مختلف گردآوری شده است به صورت چند پیوست در پایان مقاله آمده است.

۲. فرمان ها و اجازت نامه های صحافی

در گذشته دربارها و میان مؤسساتی که دارای کتابخانه بوده اند رسم برین بوده است که برای مجلدگران و صحافان فرمان و رقم و گاه اجازه نامه صادر می شده است. متن چند مورد برای نمونه در اینجا آورده می شود.

## ۱. فرمان برای خواجه نصیرالدین محمد مذهب

«...] ولهذا شغل تذهیب و نقاشی و عمل جلد ساختن و کاغذ پرداختن از دیگر صنایع و حرف به زیادتى عزت و شرف مخصوص آمد.

و چون خواجه نصیرالدین محمد مذهب، از فضیلت حسن خط و لطف تحریر به حظ کامل و نصیبی موفور بهره ور محفوظ است، و در صنعت تذهیب و نقاشی سرآمده دوران و فایق بر سایر امثال و اقران؛ و مدتی مدید است تا به کلک توفیق نقوش اخلاص و خدمتکاری بر صفحات احوال خویش نگاشته، علی اللوام به سعی تمام وظایف نیکو بندگی به تقدم می رساند، و به صنوف خدمات پسندیده مواظبت می نمایند، و در این وقت به حکم «و من منع المستوجبین فقد ظلم» تقدم و پیشوایی طوایف مذکور، به تخصیص مذهبیان و نقاشان و مزوکیان، و تقویم کارهای کتب خانه عامره و غیر آن از کتابت و تذهیب و تصویر و تجلید و نقاشی عمارت و تعیین اجرت عمله و بر آورد مصالح آن، و ما يتعلق بذلك الامور به او رجوع فرمودیم، تا از سر خیرت و وقوف، به اقامت مراسم آن اشغال اشتغال نمایند. و چنانچه از تدین و کاردانی او سزد شرایط تیقت و تحفظ مرعی داشته، از مُداهنه و میل و محابا احتراز و اجتناب واجب و لازم داند، و از کارکنان کتب خانه و تزویق عمارات بر خبر بوده، هر روزه کارهای ایشان بازبیند و نگذارد که خبط و تقصیری واقع شود، و تعویق و تأخیری دست دهد.

جماعت نقاشان و جمهور مذهبیان و مزوکیان، خواجه نصیرالدین مشارالیه را مقدم و کلاتر خود دانسته، طریق متابعت و انقیاد مسلوک دارند. و کارکنان کتب خانه همایون و نقاشان عمارات خاصه و غیرهم تقویم او را معول علیه شناسند، و از سخن و صواب دید او که هر آینه متضمن صلاح کار باشد تجاوز نمایند و به هیچ وجه عدول نجویند...»

## ۲. فرمان شاه اسماعیل در باب خواجه نصیرالدین خطاط

یکی از وظایف کتابداران عبارت بوده است از حفاظت و اصلاح و مرمت کتب از لحاظ تجلید و صحافی. در بدایع الوقایع واصفی هروی که از معاصران شاه اسماعیل صفوی بوده است منشوری به نام خواجه نصیر خطاط برای تصدیی کتابداری کتابخانه فریدون حسین میرزا ضبط شده است. قسمتی از آن چنین است:<sup>۲۲۰</sup>

«چون دانستن قواعد و ضوابط تقلید و پیروی ایشان (سلاطین قدیم) به تتبع و تصفح کتب قصص و تواریخ... منوط و مربوط بود، همگی همت عالی نهمت بر جمع و احراز آن کتب مقصود و محصور گردید. بعد از حصول آن مطلوب و وصول آن نقایس... چون یوماً فیوماً این تحف و هدایا... در تزیید و تضاعف بود... واجب و لازم نبود تعهد و محافظت آن را بر عهده امینی گذاریم که صحایف کتاب، احوالش از قوم خیانت و تصرف مانند کتب صحیحه و رسایل مصححه از وصمت نقص و خلل مصون و محروس باشد تا شیرازه داران کتب را در جلد محافظت در آورده ضبط نماید و عندالاحتیاج به اشارت و ایماى آنچه مقصود و مطلوب باشد به مطالعه عالی رساند و چون جناب فضایل مآب قدوة الکتاب خواجه نصیر خطاط بدین صفات حمیده و خصال پسندیده موصوف و معروف بود مدت مدید و عهد بعید است که مانند قلم سر اطاعت بر خط فرمان نهاده و خود را به انامل اختیار و اقتدار ما... باز داده کتابداری کتابخانه همایون را به وی تفویض نمودیم و من حیث الاستقلال او را متصدی این امر گردانیدیم...»

## ۳. فرمانی برای تجدید تجلید مصحفی که بقلم (به خط)

مولانا شهاب الدین عبدالله هروی (مروارید) نوشته شده بود.

«... بعهده تصویر ضمیر متبر می رود که مقارن این حال که قافله سالاران قوافل تأییدات سبحانی محل احرام بیت الله الحرام و زیارت روضه رضیه بدرانجمن «انک لمن المرسلین» باران رحمت «و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین» بر ناقة شوق بسته به مقتضای صدق نیت و خلوص اعتقاد از شرایف مصاحف قرآنی که کتبات آن از انوار در تزییل آسمانی و از وجوه معجزات قلم گذاری

۲۲۰. بدایع الوقایع، زین الدین محمود واصفی، چاپ عکسی، (مسکو: انستیتیوی ملل آسیا، ۱۹۶۱)، ج ۲: ۶۰۱۳-۱۰۱۵؛ به کوشش الکساندر بلدرروف، (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹)، ج ۲: ۲۲۲-۲۲۳.



مولانا شهاب الدین عبدالله هروی است که دست قدرت رب العباد او را از فضیلت «علیکم بحسن الخط» به خط کامل بهره‌ور گردانیده مصحوب توجه ایشان و قفاً لازماً علی کل من مدینه السلام من معاشر المسلمین لبتل (کذا) زیارت سید الاولین و الاخرین صلی الله علیه و آله و اصحابه ارسال گردانیده بودیم و چون در تضاعیف این احوال از انهای احباء راکب الحجج از مقام حجاز آهنگ بازگشت نموده بودند به مسامع جلال پیوست که جلد مصحف آن به تمامی روزگار از درجه جودت منصرف گشته مره بعد آخری به تجدید تجلید آن اهتمام تمام نموده در صحیح زبده سالکان موفق مولانا حاجی عبدالله ارسال رفت، هر آینه به وسیله سعی جمیل آن جناب به محل اقتران خواهد یافت ...»<sup>۲۳۱</sup>

#### ۴. فرمان شاه طهماسب در باب ملاحسن مذهب

«ریاست جماعت مذهبیان و کاتبان و مجلدان ... بدو تفویض فرمودیم که به حقیقت حال هر یک از ایشان باز رسیده جمعی که صحایف احوال و جراید آمالشان به طغرای دل‌گشای «لا یمسأ الا المطهرون» موشح و مزین نگشته باشد از مس آیات قرآنی و کلام مجید سبحانی ممنوع گردانیده مقرر دارد که بعد از اکتساب آداب طهارت مرتکب این امر جلیل‌القدر شود و کسانی را که طرح تقوی و برهیزگاری بر لوح افعالشان منقش باشد مرخص و ممکن گرداند که به شغل مذکور قیام نمایند و نگذارد که آلات و مصالح مجلدی و مذهبی و کتابی که دغدغه نجاست و در او باشد در جلد و اجزای اوراق مصاحف و تفاسیر و احادیث و امثال آن صرف کنند و از هر کس از جماعت مذکوره بی طریقی و بی ادبی سرزند منع و تأدیب نماید ...»<sup>۲۳۲</sup>

#### ۵. فرمان صحاف‌باشیگری محمد جواد یزدی

«چون مراتب دعاگویی و شناخوانی عالیجاه محمد جواد صحاف یزدی در حضور مبارک مشهود افتاد لهذا در هذ سنة قوئی نیل «خیرت دلیل» (۱۲۸۴) او را به شغل صحاف‌باشیگری سرفراز و قرین افتخار فرمودیم تا بدین گونه موهبت مستحضر یوده باشد و بیش از پیش در لوازم دعاگویی دولت قوی شوکت قاهره قیام و اقدام نماید.»<sup>۲۳۳</sup>

#### ۶. اجازه نامه صحاف‌باشی به عبدالمطلب صحاف

«قریانت شوم، حامل ورقه عبدالمطلب صحاف است که از شاگردان کارخانه خودمان یوده است. امید است عمل کتاب‌ها را به او رجوع فرموده موافق سلیقه و دستور العمل حضرتعالی رفتار خواهد نمود و حقیر هم در این امر نظارت می‌نمایم که میل خواطر محترم به عمل آید. زیاده عرضی ندارد. صحاف‌باشی - ارادتمند.»<sup>۲۳۴</sup>

۲۳۱. منشاء الانشاء، از قلم نظام الدین عبدالواسع نظامی، تألیف ابوالقاسم شهاب الدین احمد خوافی؛ به کوشش رکن الدین همایون فرخ (تهران: دانشگاه ملی ایران، ۱۳۵۷) ج ۱، ص ۸۱-۸۲.  
 ۲۳۲. شاه طهماسب صفوی (مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی ...)، به کوشش عبدالحسین نوابی، (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰)، ص ۲۵.  
 ۲۳۳. مجموعه احمد شاهد - اسفراین به لطف او تصویر سند در اینجا آورده می‌شود.  
 ۲۳۴. کتابخانه ملی ملک، مجموعه حسین فیضی.

آراسته بودند، یعنی هم کتابت می کردند و خوشنویس بودند، و هم در هنر تذهیب دست داشتند و به جدول کشی و آهار مهره کردن و دو پوست کردن کاغذ، رنگ کردن کاغذ، مسطر کردن کاغذ، می پرداختند و گاه به جز آنها به ساختن دستک سازی (دفتر - بیاض)، فردسازی، مرقع سازی و قطعه سازی قاب آینه و عینک و قلمدان سازی، بادبزن و آفتابگیر سازی، آسترکاه، قلق (غلاف) سازی کتاب نیز مبادرت می کردند.

حتی مجلدان از مقوای کتب آستر کلاه هم می ساخته اند، آن طور که هجویری در کشف المحجوب نوشته است:

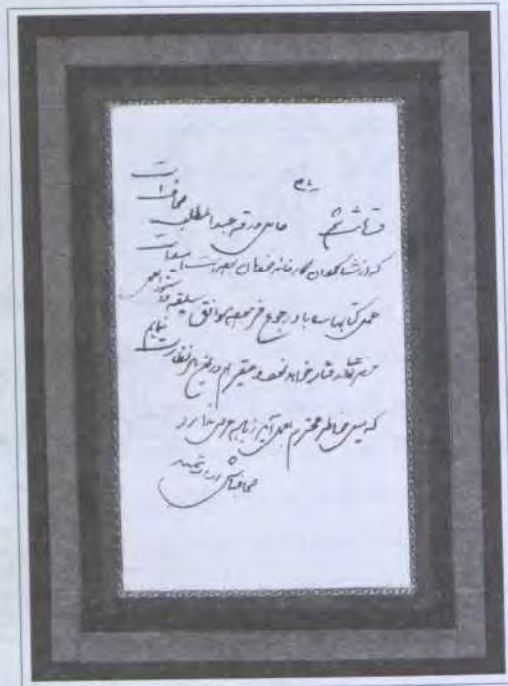
«پیش از این جهال این علم بر کتب مشایخ همین کردند. چون معنی آن [کتب] ندانستند به دست کلاهدوزان جاهل فکندند و به مجلدان ناپاک دادند تا آن را آستر کلاه و جلد دواوین شعر ابونواس و هزل جاحظ گردانیدند...»<sup>۲۲۷</sup>

از دیگر هنرهای صحافان متن و حاشیه نمودن نسخه است. نسخه هایی که آفات می دیده و اطراف نوشته آنها از بین رفته است (مخصوصاً به علت کرم زدگی و موش خوردگی) و آنها را با الحاق و الصاق کاغذی دیگر بازسازی و نجات می داده اند. مرقعات و قطعات خطوط، از نمونه های زیبا و دیدنی هنر صحافی است، برای محفوظ ماندن خطوط خوش.

وصالی اوراق کتاب در جلدسازی کاری است مرسوم. جز آن جلد های کهنه و مرغوب را مرمت و قابل استفاده می کرده اند.

فصل هفتم رساله جلدسازی (صحافی) سروده سید یوسف حسین نیز مربوط است به کارهای دیگری که صحافان در ساختن قلمدان و زیرمشق و جلد آینه و غلاف عینک و مروحه و آفتابگیر انجام می داده اند.

نام برخی ازین هنرمندان در نسخه ها و منابع آمده است. به بخش صحافان و جلدسازان نگاه شود.



اجازه نامه صحافی باشی به عبدالعظیم صحافی (مجموعه حسن فیضی).

### ۳. مناصب و عناوین

احترام پیشه صحافی از دوره صفوی به بعد به آنجا رسید که لقب و منصب «صحافی» در دربار و آستانه های مهم مذهبی (مانند آستان قدس رضوی) که دارای کتابخانه خاص بودند وجود داشت. به طور مثال به احکام و فرامین صادره در این باره نگاه شود. از جمله موارد زیر:

کرگیراق؛ کرگیراق منصبی بود از دوره صفویان که جلد های کتب و غیره به وسیله صحافان و جلدسازان تحت نظارت او بوده.<sup>۲۲۵</sup>

صحافی؛ علاوه بر توضیح سابق الذکر، در عصر قاجاری «صحافی» لقب و سمتی بود که در آستان قدس رضوی و اداره دارالطباعة ناصری به کار می رفت. آخرین کسی که به صحافی شہرت داشت میرزا محمدتقی صحافی است.<sup>۲۲۶</sup>

### ۴. هنرهای دیگر صحافان

در عصور مختلف صحافیانی بوده اند که به چندین هنر

۲۲۵. «کرگیراق چیست؟» فیروز منصوری، هنر و مردم، ش ۱۹۰/۱۸۹ (مرداد ۱۳۵۷)، ۵۶ (به نقل از تذکرة الملوك).

۲۲۶. برای احوال او مراجعه شود به مقالات دکتر حسین ابوترابیان (راهنمای کتاب، ۲۰: ۶۹۱-۶۹۲) و سید محمدعلی جمالزاده (راهنمای کتاب، ۲۱: ۲۲۸-۲۳۱) و ایرج افشار (راهنمای کتاب، ۲۱: ۳۱۸).

۲۲۷. کشف المحجوب، هجویری، به کوشش والنین ژوکوفسکی، (لنینگراد، ۱۳۰۲)، ص ۸.



من المَهج هؤلاء الهمج السَّمج هذا تفضیل مصارفة مما وصل على الأجزاء، تفصیل اخراجات الكتاب المشهور بسلافة العصر في محاسن اعيان العصر... اجرت صحافی بجهة ساختن جلد ۴۱۵۰ دینار...»<sup>۳۳۱</sup>

□ تناسب میان قیمت اجزای کتاب از آنچه در اول نسخه تلخیص المحصل از سده یازدهم هجری به شرح زیر آمده است نیک روشن می شود:

«اجرت کاتب سی و چهار شاهی؛ اجرت صحاف صد دینار؛ اجرت مقابله هفصد دینار؛ قیمت کاغذ پانصد دینار؛ جمعاً سه هزار»<sup>۳۳۲</sup>

□ همچنین از ذی الحجة ۱۲۵۹ هـ. سندی داریم که آخوند ملامجید مذهب برای چند کار مربوط به صحافی اجیر شده بوده است و آن کارها عبارت بوده است از: جدول کشی و لوح و طلائندازی متن دفترهای جلد مثنوی با حاشیه برگ مو و سرلوح بسیار خوب و جلد ساغری کردن جنت الوصال و صحیفه کامل و دو جلد مثنوی کلاً به مبلغ شانزده تومان تبریزی که در سه قسط اجرت آنها را دریافت کند و طلای خالص خوب کار نماید.<sup>۳۳۳</sup>

□ سندی در خصوص صحافی و مرمت قرآنی متعلق به آستان قدس رضوی که در سال ۱۲۸۵ توسط ملاحسین صحاف باشی و دستور رکن الدوله مرمت شده است داریم که «اجرت صحافی از متن و حاشیه و وصالی بیست و دو جزوه آن فی... سه قران شش تومان و شش قران» ذکر شده است.

□ یکی دیگر ازین نوع اسناد مربوط است به دوست دانشمندم دکتر محمدامین ریاحی که مربوط است به صحافی از سده سیزدهم. این سند مربوط است به حاجی علی پاشاخان دایی میرزا محمدخان سپهسالار (سرکشیکچی) و جدی مادری پدر دکتر ریاحی که مدتی حاکم ساوه بوده است. و آن گواه است بر فضل پروری و کتاب دوستی علی پاشاخان صورت کلام الله خط ملا عبدالیاقی از آن کتابخانه آستانه حضرت رضا. درین صورت آمده است که قرآن حاوی...

۵. اجرت صحاف و بهای جلد (ساخت و تعمیر و تزئین) اجرت صحافی طبعاً تناسب با نوع جنس و کار آن داشته، ولی همیشه به نسبت اجناس و خدمات دیگر گران بوده است. قدیم ترین اطلاعی که در باب اجرت صحافی یافته ام مطلبی است که ابن فندق بیهقی (د. ۵۶۵ هـ.) در تاریخ بیهق نوشته و گفته است که: «... شمس الاثمة و الحاج محمد بن الفقيه ابن علی المؤذن... امال فقیه حاجی محمد مؤذن مصحفی قرآن از بهر صلاح الدین صالح خاتونی بر قطع تا جلد کرد به تکلف تمام، بیست دینار دستمزد کردند آن ترسیس و ترسیس (شیرازه بندی) و تجلید را...»<sup>۳۳۴</sup> طبعاً اگر مبلغی زیاد و دور از مرسوم نبود ضرورتی نداشت که آن را متذکر شود.

در اینجا به تعدادی از اسناد مربوط به اجرت صحافی و مرمت که در نسخه ها دیده ام ذیلاً اشاره می شود:

□ در سال ۱۰۳۲ هـ. مخارج نسخه البیان (کتابخانه مجلس) چنین ذکر شده:

«کاغذ سیصد دینار - جلد دو بیست دینار - جدول کشی چهار صد و پنجاه دینار».

□ در سال ۱۰۵۶ هـ. مجموعه ای کتابت شده در بیست و هفت جزو، جلد بیاض به قیمت پنج تومان و هزار دینار.<sup>۳۳۵</sup>

□ در سال ۱۰۸۲ هـ. مجموعه ای کتابت شده و مخارج اجرای آن چنین ضبط شده است:

«یک دسته کاغذ سیصد دینار؛ جلد سه پیتی؛ پنج هزار و پانصد بیت است؛ اجرت کتابت سی و سه شاهی که مجموع دو هزار دینار باشد».<sup>۳۳۶</sup>

□ مخارج تهیه نسخه سلافة العصر، اثر سید علی خان عرشی، مورخ سده یازدهم هجری. که در برگ انتهای آن آمده:

«استکتبت هذه النسخة الشريفة والسفينة المنيفة باهتمام صنّاع من الكاتب والصحاف ومجلى القرطاس بعد تحمّل المشاق واحتمال الدلال وأخذهم الدرهم الوفيرة وحمل المنن الكثيرة كائقال الجبال أذهبوا البهج

۳۳۸. تاریخ بیهق، ابوالحسن علی بن زید بیهقی، تصحیح احمد بهمنیار (تهران، ۱۳۱۷)، ص ۲۷۷.

۳۳۹. فهرست دانشگاه، محمدتقی دانش پزوه (متأسفانه فراموش شده که محل آن یادداشت شود).

۳۳۰. فهرست کتاب های خطی کتابخانه ملی ملک، ایرج افشار (و دیگران) (تهران، ۱۳۶۱)، ج ۳، بخش ۱، ص ۵۷۸، ش ۴۴۵.

۳۳۱. نسخه کتابخانه مجلس، شماره ۲۱۴۸.

۳۳۲. نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره ۷۰۳۲.

۳۳۳. اسنادی درباره اجرت کتابت و صحافی در قرن سیزدهم، ایرج افشار، محله هنر و مردم، ش ۱۸۲ (آذر ۱۳۵۶)، ص ۱۷ - ۲۵.

جزوه بوده و ارقام خرج آن بدین شرح است:

«صورت مرمت کلام الله خط ملا عبدالباقی به قرار تفصیل است. بیست و دو جزوه بیست و شش تومان و دو قرآن توسط صندوقخانه مرحمت شده شهر رجب ۱۲۹۵- پانزده تومان. صحافی از متن و حاشیه و وصالی بیست و دو جزوه فی سه قرآن شش تومان و شش قرآن».

بر طبق یادداشتی که به خط مدادی در پشت آن نوشته شده این قرآن از آن آستان قدس رضوی (مشهد) بوده است. اما هیچ معلوم نیست این ورقه به چه مناسبت در اوراق حاجی علی پاشاخان محفوظ مانده است. شرح مدادی این طور است:

«صورت حساب حسین صحاف باشی آستان ملایک پاسبان قدس رضوی است که حسب الفرمایش چاکران حضرت مستطاب اسعد اعظم والا شاهزاده رکن الدوله حکم فرمای مملکت خراسان آن را متن و حاشیه و احیاء کرده و مورد استحسان واقع و مبلغ دو تومان و هشت هزار نیم به رسم انعام مرحمت فرموده اند».

بی تردید این صحاف باشی، همان ملاحسین صحاف باشی است که از اساتید هنرمند و مشهور عصر خود در صحافی بود و مدتی در مشهد به صحافی امرار معاش می کرد و شادروان گلچین معانی در راهنمای گنجینه قرآن (ص ب، ص ۸۹، ص ۱۳۷ و ص ۲۳۷) سه قرآنی را که به توسط او به دستور میرزا سعیدخان مؤتمن الملک و شاهزاده رکن الدوله مرمت و صحافی شده است معرفی کرده است.<sup>۲۳۴</sup>

□ در سال ۱۲۹۱ ه. در نسخه مجموعه المجالس و نخبة المرآئی مخارج تهیه آن چنین نوشته شده است:

«هزینه نوشت و صحافیش ده تومان و دو قرآن کم بوده است».<sup>۲۳۵</sup>

□ «نسخه به وسیله شیخ علی رضا با دو هزار و پانصد دینار تجلید گردید مورخ ۱۳۲۹».<sup>۲۳۶</sup>

□ «از طالب علمی خواسته آن را (قرآن) تعمیر کند و او با گرفتن هشت ریال سلطانی برابر یک تومان رایج تهران تعمیر کرده است».<sup>۲۳۷</sup>

□ مخارج صحافی تفسیر ابوالفتوح رازی توسط میرزا احمد صحاف.<sup>۲۳۸</sup>

□ در نسخه سؤال و جواب حاج سید محمدباقر نسخه تقوی، جلد روغنی مخارج آن ضبط شده و به علت پارگی کنار ورق فقط دو رقم به شرح زیر باقی مانده: مقابله ۲۰/۹ قرآن جلد (۲ قرآن)

□ در یادداشتی در آخر قرآنی به تاریخ (رمضان ۱۳۲۴ ه. آمده:

سرکار جناب تولیت مصحف فضل

در رتبه چوبافر علوم نبوی شد بانی کارهای شاهانه و کرد

تعمیر مصاحف ملوک صفوی<sup>۲۳۹</sup> و حسابی در دیوان خود آورده:

صحایف کرمت را اگر که جمع کنند

مقر به عجز شود در مرمتش صحاف<sup>۲۴۰</sup>

## ۶. مدت ساخت جلد

درین باره آگاهی من محدود است به یک مورد.

□ «حالا در شکنجه مولانا علاءالدین علی مجلد گرفتار است. می گوید یک ماه بر جلد و غلافش کار است».<sup>۲۴۱</sup>

□ علی تاج حلوانی در قطعه شعری که به طنز و شوخی سروده، به مدت زمان ساخت جلد اشاره دارد. البته به مسخرگی.

کار یک روزه راز چستی دست

به نود روز یا به صد سازم<sup>۲۴۲</sup>

۲۳۴. متأسفانه مأخذ آن را یادداشت نکرده ام.

۲۳۵. فهرست نسخه های خطی کتابخانه مرکزی، ش ۱۲۲۲، ج ۴، ص ۷۳۵.

۲۳۶. همان، ش ۲۲۲۲، ج ۱۱، ص ۲۴۴۶.

۲۳۷. فهرست آستانه قم، ش ۲۳۷، ص ۲۷.

۲۳۸. مقالات تقی زاده، به کوشش ایرج افشار (تهران، ۱۳۵۷)، سند ۲۸.

۲۳۹. آستانه قم، ص ۱۳.

۲۴۰. دیوان حسابی، ص ۹۹.

۲۴۱. فراند غیائی، جلال الدین یوسف اهل، به کوشش حشمت مؤید (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۸)، ج ۲، ص ۲۰۷.

۲۴۲. قطعه شعری از علی تاج حلوانی (شنیده شده).



۷. حجره، دگان، راسته و بازار صحافان  
 هنر مجلہ گری و صحافی همیشه از پیشه های محترم بود و چندان معتبر بود و وسعت داشت که در بعضی از شهرها نام «بازار صحافان» همتراز با نام بازارهایی بود که صاحبان پیشه های مهم تر در آنها کسب و کار داشتند. در دو قرن اخیر، معمولاً دگه صحافان در راسته بازاری بود که زرگرها دگان می داشتند. به طور نمونه برخی از آنها را در اینجا نقل می کنم.

□ ماجرای عبور امیرکبیر از بازار صحافان تبریز و نقل آن توسط نظام السلطنه.<sup>۲۵۱</sup>

□ روی جلد کاغذی چاپ شده نسخه بوستان کتابت سال ۱۲۹۳ قطع خشتی در تبریز کارخانه حاجی ابراهیم [۱۲۹۹] چاپ شده است.

در بخش شهر آشوب ها نیز به دکان و حجره صحافان اشاره رفته است. بدانجا نگاه شود. نمونه:

□ [...] چو دکان صحاف گردیده راست

فغان تماشایی از شهر خاست

چو صحاف سروی زبستان ناز

گل تازه از گلستان ناز

زدگان آن سرونیکو سرشت

خجل گشته گلزار باغ بهشت

چو دکان که رشک پریخانه بود

که از صورتش عقل دیوانه بود<sup>۲۵۲</sup>

## ۸. آداب صحافی

در باره آداب مربوط به صحافی و جلدسازی در متون اخلاقی و طبقه بندی اصناف اشارتی پراکنده رفته است. از جمله فصلی است از کتاب معید النعم و مبدء النقم، تألیف تاج الدین عبدالوهاب سبکی (۷۲۷ - ۷۷۱ هـ.) که دوست دانشمند دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی آن را ترجمه و نشر فرموده اند.<sup>۲۵۳</sup>

□ «حکیم وزیر دستور شرف الملک ابوعلی الحسین بن عبدالله بن سینا البخاری ... تا اتفاق افتاد که روزی در بازار صحافان طواف می کرد، محمد نامی دلال کتابی در مزاد انداخته بود ...»<sup>۲۴۳</sup>

□ «... روزی به رسته صحافان مرا گذر افتاد از دگانی کتابی برداشتم ...»<sup>۲۴۴</sup>

□ در تاریخ جدید یزد، نام «بازار صحافان» آمده است.<sup>۲۴۵</sup>

□ «مولانا میرقرشی در سمرقند می بود و دکان صحافی داشت ...»<sup>۲۴۶</sup>

□ بلخ مسجدی به نام صحافان داشت که مؤلف مجمع الغریب (قرن دهم) از آن یاد کرده است.<sup>۲۴۷</sup>

□ دو دکان صحافی وقف مسجد شاه اصفهان، مورخ ۱۰۳۳ هـ. «دو باب واقع در جنبین درب مسجد که اجاره موافق مبلغ سه تومان است. ایضاً دکان صحافی دو باب واقع در درب مسجد که اجاره آن مبلغ سه تومان و شش هزار دینار است»<sup>۲۴۸</sup>

□ «مهرعلی صحاف، از صحافان ممتاز اصفهان در قرن یازدهم هجری است. در محله عباس بر در حمامی ... دگه داشت ...»<sup>۲۴۹</sup>

□ «و از آنجا به تماشای صحافخانه مبارکه تشریف فرما

۲۴۳. دره الاخبار و لمعة الأنوار، ابوالحسن علی بن زید بیهقی، ترجمه منتجب الدین منشی یزدی، به کوشش محمد مشکوة، (تهران، ۱۳۳۸)، ص ۳۱.

۲۴۴. تاریخ طبستان، بهاء الدین محمد بن حسن بن اسفندیار کاتب، به تصحیح عباس اقبال، (تهران: خاور، چاپ دوم، ۱۳۶۶)، ص ۷.

۲۴۵. تاریخ جدید یزد، احمد کاتب، به کوشش ایرج افشار، (تهران: ابن سینا، ۱۳۴۵)، ص ۱۹۶، ذیل مزار حاجی حسین در باغ علا.

۲۴۶. تذکرة مجالس النقایس، میر نظام الدین علیشیر نوایی، به اهتمام علی اصغر حکمت (تهران: منوچهری، ۱۳۶۳)، ص ۴۷.

۲۴۷. بلخ در مرحله آخر قرون وسطی، احرار مختاروف، مجله آشنا، ش ۱۱ (تیر ۱۳۷۲)، ص ۶۱.

۲۴۸. تاریخچه اوقاف اصفهان، عبدالحسین سینتا (اصفهان، ۱۳۴۶)، ص ۵۵.

۲۴۹. تاریخ اصفهان، مجلد هنر و هنرمندان، جلال الدین همایی شیرازی اصفهانی، به کوشش ماهدخت بانو همایی (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۵)، ص ۳۸۳.

۲۵۰. روزنامه دولت علیه ایران، ۸ شعبان ۱۳۷۸، شماره ۵۱۵، ص ۶.

۲۵۱. خاطرات منتظم الدوله (دبیر اسرار)، محمد منتظم الدوله، به کوشش محمود رنجبر فخری، جمال ترابی طباطبایی (تهران: سرخاب، ۱۳۷۹)، ص ۱۴۱، ۱۳۸.

۲۵۲. اسناد و نامه های تاریخی و اجتماعی دوره صفویه، به کوشش ذ. ثابتیان (تهران: ابن سینا، ۱۳۴۳)، ص ۸۴.

۲۵۳. نکه: معید النعم ... عبدالوهاب سبکی، به کوشش محمدعلی نجار و ابوزید شبلی و محمد ابوالعیون، مصر، ۱۳۶۷/۱۹۴۸، ص ۱۳۲؛ و برای ترجمه فارسی آن نکه، «از مسائل نسخه برداری در قرن هشتم»، نامه بهارستان، س ۲، ش ۱ (بهار - تابستان ۱۳۸۰)، دفتر ۳: ۵ - ۸.



سبکی در این کتاب به شرح وظایف اخلاقی، اجتماعی و دینی سه گروه نسخه بردار، کاغذفروش و جلدساز پرداخته است و برای هر یک دستورالعملی برشمرده. برای نسخه بردار و کاتب: پرهیز از کتابت کتب اهل اهواء و بدعت، رعایت امانت در نقل گفتار دیگران، استفاده از مرکب خوب، و در نهایت وفای به عهد در به پایان بردن کار. و برای کاغذفروش: نخست شکر نعمت از بابت پیشه و راقی و یاری رساندن به کتابت مصاحف و کتب علم و استاد، و دیگر مهربانی و مدارا با طالبان علم که از او کاغذ برای کتابت علم می‌خرند و بالاخره منع از فروش کاغذ به کسانی که برای نوشتن کتاب‌های بدعت و اهواء و غیره کاغذ می‌خرند. و برای جلدساز نیز همان دستورات اخلاقی را که ذکر آن رفت، سفارش به خواندن و عمل نمودن کرده است.

نمونه دیگری که مفصلاً به این موضوع پرداخته شده بخشی از کتاب المدخل تنمية الاعمال بتحسين النيات والتبیه علی بعض البدع... اثر ابن حاج ابو عبد الله محمد بن محمد عبدري فاسی (۶۵۷-۷۳۷ هـ) از فقهای مالکیه است. وی در این کتاب بسیاری از بدعت‌هایی را که از منکرات مسلمة و برخی دیگر را که از شبهات می‌دانسته و در میان عصر ممالیک رایج بوده، نقد کرده است. او در باب کیفیت و نیکوگردانیدن نیت و راق، کاتب و صحاف وظایفی را به تفصیل برشمرده است.<sup>۲۵۴</sup>

### ۹. شهر آشوب صحافان

دسته‌ای از اطلاعات مربوط به صحافان ضمن اشعاری آمده است که شاعران به عنوان شهر آشوب سروده‌اند. لذا مناسبت دارد که نص آن اشعار برای آگاهی علاقه‌مندان آورده شود.

□ مهستی گنجوی (سده ششم هجری) در دیوان خود:

در حق پسر صحاف

صحاف پسر، که شهره آفاق است

چون ابروی خویشان، به عالم طاق است

باسوزن مزگان بکند شیرازه  
هرسینه که از غم دلش اوراق است<sup>۲۵۵</sup>  
□ قطعه شعری که به طنز و شوخی از علی تاج حلوانی می‌شناسیم بازگویی از کار و هنر صحافان اصیل است و طبعاً به سخره درباره صحافانی است که کارشان باطل کننده کتاب بوده است. نقل آن قطعه درین جا لازم است:

در مجلدگری مراهتری است  
که کتابی به ده مدد سازم  
کار یک روزه را ز چستی دست  
به نود روز یا به صد سازم  
جز مقوا و جلد و شیرازه  
هر چه سازم به دست خود سازم  
تا شود کاریک کتاب تمام

همه اوراق آن نمد سازم  
با همه زیرکی و استادی  
دیر سازم ولیک بد سازم  
\* \* \*

□ در نامه شاه طهماسب صفوی به سلطان عثمانی:

مثنوی  
زهر صنف مردم وضع و شریف  
جدا بسته آیین به طرزی لطیف  
[...] چو دکان صحاف گردیده راست  
فغان تماشایی از شهر خاست  
چو صحاف سروی زیستان ناز  
گل تازه از گلستان ناز  
ز دکان آن سرو نیکو سرشت  
خجل گشته گلزار باغ بهشت  
چو دکان که رشک پریخانه بود  
که از صورتش عقل دیوانه بود  
جوایی نشسته به دکان او  
که صورت صفت عقل حیران او  
به صورت چنان آمده بی مثال  
که بهزاد با صورتش کرده حال  
غبار خطش چون نماید سواد  
نیارد کس از خط یاقوت یاد

<sup>۲۵۲</sup> برای ترجمه کامل آن بخش‌ها، نک: «در بیان کیفیت و نیکوگردانیدن نیت و راق و کاتب و صحاف»، ترجمه شهریار نیازی، نامه بهارستان (س ۲، ش ۲، پاییز-زمستان ۱۳۸۰)، دفتر ۴: ۲۷-۲۹، نامه بهارستان: چون این قسمت برای اطلاع علاقه‌مندان مفید و بااهمیت است با کسب اجازه از نویسنده مقاله به پیوست مقاله افزوده شد.  
<sup>۲۵۵</sup> مهستی نامه، ص ۶۷



سرنیچم همچو پرگار از خط قرمان او  
 چون قلم کاری که فرماید به سر خواهم دوید  
 شده وصلش جمع اوراق پریشان دلم  
 وه که خواهد باز در اشکنجه از هجرم کشید  
 روی زردم دید جلد و رنگ در رویش نماند  
 بر مقوا ضعف من ظاهر شد و پشتش خمید  
 قطعه قطعه گر کنی اجزای سیفی را به تیغ  
 کی تواند از توای نامهربان قطعاً برید<sup>۲۵۷</sup>

\*\*\*

□ مولانا لسانی شیرازی (د. ۹۴۰ یا ۹۴۲ ه. ش) در مجمع الاصفاف:

چون سخن در روش جد گویم  
 وصف دلدار مجلد گویم  
 دل درج خط مشک مثال تو بود  
 بر صفحه جان نقطه خال تو بود  
 ای شوخ مجلد زد و جانب خط سبز  
 شیرازه مصحف جمال تو بود  
 ای شوخ مجلد آنچه بادل کردم  
 از شوخی آن غمزه قاتل کردم  
 اجزای وجود من پریشان شده بود  
 جمعیتی از قید تو حاصل کردم  
 ای شوخ مجلد از تو گر برگردم  
 آشفته و درهم و مکنز گردم  
 شیرازه روز وصل اگر پاره شود  
 از جلد برون آیم و ابتر گردم  
 دلدار مجلد خط زیبا خوب است  
 بر صفحه عارض دلارا خوب است  
 ای تازه پسر کهنه کتابی است رقیب  
 گردنبیری بهرمقوا خوب است  
 صحاف چوزور پنجه می فرمایی؟  
 در ترک خودم شکنجه می فرمایی  
 ترک توبه شمشیر نخواهم کردن  
 از بهر چه پنجه رنجه می فرمایی؟<sup>۲۵۸</sup>  
 □ خواندمیر (د. ۹۴۲ ه. ش)، مؤلف تاریخ حبیب السیر،  
 در نامه نامی:

به زر زینت زهر جنس و باب  
 نهاده به بالای صدر کتاب  
 ز اشعار فردوسی نامدار  
 که داد سخن داده در روزگار  
 یکی شاهنامه نهاده به پیش  
 وزان داده زینت به دکان خویش  
 به تذهیب و تصویر پرداخته  
 مجلد به صد زیتش ساخته  
 خط خط استاد بُد سر به سر  
 سوادش منور چون نور بصر  
 هم از کار یاران مشکین قلم  
 به هر صفحه اش بود طرحی رقم  
 یکی مجلس از کار بهزاد داشت  
 که بهزاد رفت و به حسرت گذاشت  
 ز تذهیب و تزئین و افشان او  
 شده عقل و ادراک حیران او  
 مرصع چوروی فلک جلد آن  
 شده بامه آسمان تو آمان  
 ز تصویر بهزاد زرین قلم  
 که همچون به شاهان نمودی رقم  
 در آفاق بوده عذیم المثال  
 بسی بود مقبول اهل کمال  
 نهاده از مجلسی دردکان  
 که شد دیده عقل حیران آن  
 بسی قطعه های خفی و جلی  
 همه خط یاقوت و سلطانتلی  
 نهاده به دکان آن دلریا  
 همه چون خط دلبران جانفزا  
 ز تصویر چین و خطایی دورو  
 نموده هزاران پری چهره روا...<sup>۲۵۹</sup>

\*\*\*

□ سیفی بخارایی (د. ۹۰۹ ه. ش) در صنایع البدایع:  
 غزل مجلد  
 لاله رخسار مجلد چون قلم ز آتش کشید  
 می نهد بر سینه دایم تاجه نقش آرد پدید

۲۵۶. اسناد و فرامین، ص ۱۸۴؛ خلاصه التواریخ، قاضی احمد قمی، تصحیح احسان اشراقی (تهران، ۱۳۵۹)، ص ۵۱۵-۵۱۶.  
 ۲۵۷. شهر آشوب در شعر فارسی، ص ۵۹.  
 ۲۵۸. شهر آشوب، لسانی شیرازی، ص ۵۸ شهر آشوب در شعر فارسی، ص ۱۱۴.



بر صفحه دل به حرمت لوح و قلم  
 پیوسته کنم حرف وفای تو رقم  
 در هجر تو اجزای بدن ریخت ز جلد  
 شیرازه کنش ز رشته وصل به هم ۲۵۹  
 \* \* \*

□ منسوب به شیخ ابوالفیض فیضی آگره‌ای (د. ۱۰۰۴ هـ.)، در گلستان مسرت:

آن شوخ مجلد که وفا کم دارد  
 سر رشته جان به دست محکم دارد  
 اجزای وجود من که ابتر شده بود  
 عمری است که در شکنجه غم دارد ۲۶۰  
 \* \* \*

□ سالک قزوینی (۱۰۲۱-۱۰۸۴ هـ.)

صحاف صحیفه نکویی  
 مجموعه طرز خوب روی  
 رخ صفحه ولی زخال و خط صاف  
 چون کاغذ مهره خورده شفاف  
 شیرازه کند به یک اشاره  
 اوراق دل هزار پاره  
 حیران شده‌ام که تارخش دید  
 چون جلد درون پوست گنجید  
 دندان به جگر نهیم تا چند  
 در قید غمش «کتاب» مانند ۲۶۱  
 \* \* \*

□ محمد طاهر قزوینی (د. ۱۱۱۲ هـ.)، در ساقی نامه:

در صفت صحاف  
 صحاف که دل ز جورش آب است  
 گویای خموش چون کتاب است  
 سر بر خط حکم او نهادم  
 روزی که به قید او افتادم  
 چون سطر کتاب از بی کام  
 گردید رگم زبان در اندام  
 هر پیوندی برای من بند  
 شد، تا چو قلم به دامن افکند

بروی دل پاره پاره شد جمع  
 پروانه مثال بر سر شمع  
 شد جمع دل خراب مضطر  
 شیرازه شد این کتاب ابتر ۲۶۲  
 \* \* \*

□ محمد طاهر وحید قزوینی (د. ۱۱۱۲ هـ.)، در مجمع الاصناف:

در صفت صحاف  
 مرا یار صحاف تا کرده صید  
 نیارد برون چون کتابم ز قید  
 مگو نامقید به او یار شد  
 چو شد قید بی قید بیکار شد  
 به قیدش زبان گر چه باشد بلند  
 ز پیچیدن گوش افتد به بند  
 نگوید به عشاق حرف خنک  
 که چون کاغذ افتاده رویش تنگ  
 نمانده است از ضعف باقی زمن  
 چو شیرازه غیر از زه پیرهن  
 زمن پوستی مانده چون جزودان  
 چو اوراق ابتر دلم در میان  
 شدم تا که دیدم رخس بی نقاب  
 سرا پای دست دعا چون کتاب  
 دل سخت او خوانده احوال خویش  
 از آن سنگ مرمر که دارد به پیش  
 چو پرگار گشتم به دکان او  
 به اندازه خط فرمان او  
 ندیدم به جز اشک افشاندن  
 ندیدم به جز غیر چسباندن  
 گدایی کند خضر ازو چون دوات  
 مرکب به ظلمات آب حیات  
 چو باشد برش صفحه چشم من  
 به سرخی نویسد درو سر سخن  
 دکانش ز نقش رقیب است پر  
 چرا بی اثر شد دم نقش بر

۲۵۹. همان، گلچین معانی، ص ۹۲.  
 ۲۶۰. همان، چاپ اول، ص ۴۶؛ تحریر ثانی، ص ۲۹۴.  
 ۲۶۱. دیوان سالک قزوینی، ص ۵۸۶.  
 ۲۶۲. شهر آشوب، محمد طاهر قزوینی، ج بهداد اوریایی، ص ۴۴؛ علیرضا مجتهدزاده، ص ۲۲؛ گلچین معانی، تحریر ثانی، ص ۲۱۴.



شدم پوست از غم وز زوری یار  
 عیان است چون کاغذ مهره دار<sup>۲۶۳</sup>  
 □ بر چادر متحصنین صحاف در سفارت انگلیس به هنگام  
 تقاضای مشروطیت این لوحه نصب شده بود.  
 در باغ سفارت که زانبوه خلایق  
 وز کثرت ایشان شده است کشف حقایق  
 این انجمن محترمی را که توییخی  
 مجموع صحافتند، به شورا همه شایق<sup>۲۶۵</sup>  
 \* \* \*  
 □ عباسعلی اصفهانی «خرم» در دیوان موسوم به دشت خرم،  
 صحاف پسر که جزو شیرازه کنی  
 در هرورقی داغ مرا تازه کنی  
 این جوروجفا کنار بگذار آخر  
 خوب است که هر کار به اندازه کنی<sup>۲۶۶</sup>

لب شقره<sup>۲۶۳</sup> اش آنچه با پوست گفت  
 نهان یادلم ابروی دوست گفت  
 دل خسته ام از رقیب است ریش  
 به چسبانی از اختلاط سریش  
 غمش کرده همچون مقوی مرا  
 برو گیرد رنگم از جامرا  
 نگردانده هرگز برو صفحه پشت  
 خورد برده ان گرچه از مشته مشت  
 اسیران او را نباشد ممت  
 که در چربه اوست آب حیات  
 ز گلزار وصلش نشد بهره مند  
 شد چون قلم هر که ز نار بند  
 تراش از زبانش چو برداشت بند  
 قلم شد زبان آوری خود پستد

ندم که دیدم خوش بختی	سراپا دست دعا حکم کباب	نیشته از نبرد ای کار	و یکسازد من میشود باده
دل سخت او خواند، حال بخت	از آن کسکه در ده لکوبش	کبستی ز این کار که خندان	دگر چه با بید از او دامن
چو بر کار کشم بر جان او	بند از آن خطه سنان او	فدایت نمودن از دوزخ نیست	این کار و هم کار و هم خوربت
ندیم که آنکس گفتند	ندیم که آنکس حسبانند	فکشم به یکدیگر کز کس	در آرزوی خوشبختی بند کس
که ای که کفر از او خوربت	مرک بعلت تاب حیرت	پرو دشت کس را با چشم	زنده سخن کا و سنگ را بس
چو دشت برین صوغ چشم	برقی ذوب در کس سخن	زنان به دشت است در بخت	نشد برین از غم تو خجست
و کس ز نفس خجست	چو با از آن دم نفس بر	بصحت چو کوه به پیشین	بر منوع که در بس طابین
لب نشود این کجا بر کس	نهان بدلم بود در کس	فدای کس از او چشم نکند	در آرزوی نشد ز غم نشد واه
دل نشد از غم زینت برین	بکسبانه غم کس کس	بگردد آن زمانه در او کس	سکله از آن بکسند با دامن
غمش که در کس سخن	برو که در کس سخن	بین آشته عقل بر آن است	از سر تا پا استخوان و پوست
کوه زنده هر کس از غم	خورد و آن کرد به کس	دشت صحاف	
اسیران در این دشت حیات	در جو بده است بخت	مرا با مصیفت از بسید	بند و درون چو کس به نیش
ز گلزار وصل نشد به برین	نشد غم تو مرا ز نیش	کونا مقید با و بیارشد	چو نشد مقید به کس
ز آتش از زبانش چو دشت	فدایت زان آرزوی کس	بقیدش زان که زنده	ز چیدن کس از غم کس
شدم پوست از غم زوری	عیان است چون کاغذ مهره دار	کوبدیش قوف شک	از غم کاغذ افکاره در این کس
		نمانده است از ضعف تو دم	پوست از غم زوری ز به دامن
		ز غم پوستی ماند به جز زوری	چو او در حق بر تو دامن

نصف نیشینه  
 در این حال افتاد ز نیشینه  
 در دیوان خرم کس کس

برگی از «شیر آشوب»، از محمد طاهر وحید قزوینی (د ۱۱۱۷ هـ) (کتبخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، ش ۳۲۲۲).

۲۶۳. در نقل ناقصی که احمد گلچین معانی ازین بیت کرده (شهر آشوب ها، تحریر ثانی، ص ۲۱۴)، کلمه «سیفه» آمده است. اما چون صحبت از پوست است ظاهراً «شقره» که وسیله تراش دادن پوست می باشد متناسب است، نه سیفه (شمشیر گونه) که وسیله بریدن لب کاغذ بوده است.  
 ۲۶۴. مجمع الاصفاف، برگ ۵۳.  
 ۲۶۵. دو رساله درباره انقلاب مشروطیت ایران، به اهتمام روزبه زرین کوب (تهران، ۱۳۸۰)، ص ۸۴.  
 ۲۶۶. دیوان خرم در بخشی از آن که «وصف الاصفاف» نام دارد.

## د - پراکنده‌ها

## ۱. صحافی در حکایات و لطایف

۱-۱. کتاب‌ها را آستر کلاه یا جلد کتاب‌های دیگری کرده‌اند  
□ «پیش ازین جهال این علم بر کتب مشایخ همین کردند. چون ... معنی آن [کتب] ندانستند به دست کلاه دوزان جاهل فکندند و مجلدان ناپاک دادند تا آن را آستر کلاه و جلد دواوین شعرابونواس و هزل جاحظ گردانیدند...»<sup>۲۶۷</sup>

□ لسانی شیرازی هم دیدیم که گفته است:

ای تازه پسر کهنه کتابی است رقیب

گر بد نبری بهر مقوا خوب است<sup>۲۶۸</sup>

مقصود شما تدارک مقوایی است که روی آن بعداً چیزی بنویسید. میرزا دیوانه شد. آنچه فحش و لچر بود به میرزا علی داد.

میرزا علی در مقابل تمام این پرخاش‌ها می‌گفت: «آخر من چه کار کنم که روی نوشته کاغذ بهتر از روی نوشته‌اش بود. می‌خواستی مردم به من بگویند صنعت خود را بلد نیستی؟! ...» تا چند روزی این موضوع مطرح بود تا بالاخره میرزا علی دلش به رحم آمده قطعه سفید را برد و صفحه خط میرزا را روی آن چسبانده برای استاد آورد...»<sup>۲۶۹</sup>

۱-۳. وضعیت جماعت صحاف و کاغذگر اصفهان به واسطه ورود صنعت چاپ در سال ۱۲۹۴ هـ.

□ «... سنوات سابق به واسطه کثرت آبادی، کتاب‌ها و قرآن‌ها و ادعیه مرغوبه خطی به خطوط خوش نویسان و به کاغذهای ترمه و خانبالوق و امثالها تمام می‌کردند. صحافی خوب از متن و حاشیه کردن کاغذها و ساختن جلدها و جزوکش‌ها و جزودان‌ها و شیرازه‌بندی مرغوب و سایر هنرهای صحافی در کار بود و بازار این‌ها رواج داشت. استادان معروف هم به هم می‌رسیدند. چندین سال است به علت متروک شدن کتاب‌های خطی و پیدا شدن چاپ و باسمه صنف مزبور بسیار کم و کساد شده.»<sup>۲۷۰</sup>

«از قدیم یک کارخانه بسیار بزرگ در اصفهان هست که صاحب دستگاه‌ها و حوض‌ها و عمله‌ها است. چند جور کاغذ سابق می‌ساختند یکی فستقی که خیلی صاف و خوش قلم بود و لطافت و دوامش زیاد و خیلی بهتر از فستقی‌های سایر بلاد، در بعضی کتاب‌ها نوشته شده، محاسنش معلوم است. یکی کاغذی که قدری کلفتی حجم داشت و دوامش نسبت به همه کاغذها بیشتر است، احکام و افراد قدیم که باقیمانده مشخص می‌شود. یکی دیگر کاغذ چهار بغل مشهور است. آنچه از سابق دیده شده نازل منزل کاغذ ترمه است و آنچه لاحق درست می‌شود قدری ناصاف است و به پایه پیش نیست. اگر سفارشی باشد باز خوب

۲-۱. قصه‌ای از رابطه میرزا علی صحاف و میرزای کلهر  
□ «... صحافی اصفهانی بود به اسم میرزا علی که میرزا حوائج شغلی خود را به وسیله او انجام می‌کرد. مثل میرزای کلهر با سید لطفعلی، میرزا هم با این میرزا علی شوخی زیاده می‌کرد. به درجه‌ای که محال بود اسم میرزا علی را ببرد و مانند میدان کهنه‌ای‌های اصفهان که همیشه صفت را قبل از موصوف می‌آوردند، صفت «پدر سوخته» را جلوی اسم او نگذارد. میرزا علی هم تنش می‌خارید و شوخی‌های عجیب با میرزا می‌کرد. میرزا وقتی صفحه‌ای از خط خود را به میرزا علی داده بود که بر روی مقوا چسبانده حاشیه آن را جدول کشی کند یا به اصطلاح زمان، قطعه‌ای از آن بسازد. میرزا علی صفحه کاغذ دیگری به همان رنگ و اندازه بریده از روی خط میرزا با همان قلم و همان عبارت داده بود روی آن نوشته بودند و این صفحه را وارونه روی صفحه مقوایی چسبانده و دوره آن را با دقت جدول کشی کرده نزد میرزا آورد. میرزا که جز صفحه سفید که از پشت خطوطی بر آن نگاشته شده بود چیزی ندید با کمال تعجب پرسید: «این چیه؟» صحاف جواب گفت: «قطعه‌ای است که داده بودید بچسبانم». استاد گفت: «خطش کو؟» صحاف جواب داد: چون خطی که روی صفحه نوشته شده بود خط خیلی بدی بود، من تصور کردم

<sup>۲۶۷</sup> کشف المحجوب، ص ۸.

<sup>۲۶۸</sup> شهر آشوب، لسانی شیرازی، ص ۱۱۴.

<sup>۲۶۹</sup> زندگانی من، عبدالله مستوفی (تهران: علمی، ۱۳۲۴)، ج ۱: ۲۵۲-۲۵۳.

<sup>۲۷۰</sup> جغرافیای اصفهان، میرزا حسین خان تحویلدار، به کوشش منوچهر ستوده (تهران، ۱۳۴۲)، ص ۱۰۳.

سرطان بود و عاشر حمل از حوت.  
اگر زحل در جدی بود و عطارد از سنبله به وی ناظر  
کاغذ و کتاب فروشد.  
اگر عطارد راجع بود جلد کتاب ها کند.  
اگر مریخ مشاهده مشتری بود در اوتاد یکی در برج  
ناری و یکی در برج حیوانی و عطارد ممزوج، مولود  
مجلد بود.<sup>۲۷۳</sup>

### ۳. صحافی و وقف

#### ۳-۱. مبلغ اجازه دکان صحافی

□ دکان صحافی وقف مسجد شاه اصفهان، مورخ ۱۰۳۳ هـ.  
«دو باب واقع در جنبین درب مسجد که اجازه موافق  
مبلغ سه تومان است. ایضاً دکان صحافی دو باب واقع  
در درب مسجد که اجازه آن مبلغ سه تومان و  
شش هزار دینار است.»<sup>۲۷۴</sup>

#### ۳-۲. وقف برای وصالی قرآن

□ در اردکان یزد مسجد کوچکی است که ظاهراً در اوائل  
سده دهم در محله زیرده آن آبادی بنا شده و قدیمی ترین  
مسجد اردکان است. آن را مسجد سفلی هم گفته اند.  
بالای محراب ایوان تابستانی قطعه سنگ ۱۰×۳۰  
سانتی متر با عبارت مذکور در ذیل نصب است:

«وقف صحیح نمود توفیق آثار حسین ولد صفی  
اردکانی تمامی یک در باغ شوراب من حوالی قصبه  
مزبوره که به موجب وقفنامه علی حده که هر سال مبلغ  
سه هزار دینار از وجه اجاره باغ مزبور به مصرف وصالی  
قرآن مجید مسجد سفلی برسانند. ۱۲۶۸ هـ.»<sup>۲۷۵</sup>

و مرغوب درست می کنند و اگر بیشتر توجه و تربیت  
کنند بهتر از قدیم هم می سازند. چنانچه از برای امامه  
حجله مرحوم می ساختند. سیدی پیدا شده بود زمان  
شاهنشاه میروار خارج از کارخانه در خانه خودش  
دستی کار می کرد و چهار بغل می ساخت؛ ورق های  
بسیار بزرگ، ورقی شش عباسی می فروخت. کاغذ  
به آن خوبی دیده نشد. برخی ترجیح به خانباغ  
می دادند و نمونه اش در بعضی خانه ها پیدا می شود.  
یکی کاغذ متعارفی این زمان است که چندان تعریف  
ندارد و کارخانه کاغذگری اصفهان الان درست گردش  
نمی کند.<sup>۲۷۱</sup>

#### ۴-۱. دیدار ناصرالدین شاه از صحافخانه

□ ناصرالدین شاه هشتم شعبان ۱۲۷۸ از دارالفنون و  
صحافخانه مبارکه دیدار می کند. درین باره در روزنامه  
دولت علیه ایران آمده است:

«... از آنجا (دارالفنون) به تماشای صحافخانه مبارکه  
تشریف فرما شده بعضی اسباب صحافی که آقا  
محمدتقی صحاف باشی ساخته بود تماشا فرموده...»<sup>۲۷۲</sup>

### ۲. صحافی و احکام نجوم

#### دلیل وراقان و صحافان

□ «اگر زحل دلیل عمل بود در دلو، عطارد از جوزا  
به وی ناظر بود مولد کتابفروش بود.  
اگر مشتری دلیل عمل بود در برج حیوانی و عطارد  
به وی ناظر مولود پوست کرآسه کند، خاصه که طالع

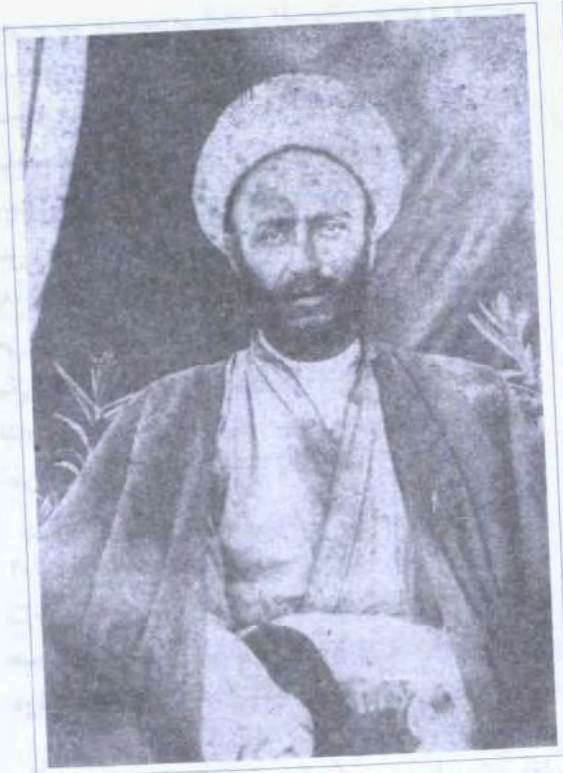
۲۷۱. همو، ص ۱۰۵.

۲۷۲. روزنامه دولت علیه ایران، شماره ۵۱۵ (۲۷ شعبان ۱۲۷۸)، ص ۳۵۲ (چاپ جدید).

۲۷۳. فخرالدین نصیری در مقاله «روکش جلد و انواع»، به نقل از کتاب جوامع الاحکام، اثر ابوالحسن علی بن زید بیهقی، صحافی سنتی، ص ۱۹، همچنین عارف نوشاهی در مقاله «کتابی مهم در احکام نجوم و جامعه شناسی ایران»، نامه بهارستان (س ۱، ش ۱، بهار-تابستان ۱۳۷۹) دفتر ۵۵:۱.

۲۷۴. تاریخچه اوقاف اصفهان، ص ۵۵.

۲۷۵. یادگارهای یزد، ایرج افشار (تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۴۸)، ج ۱، ۵۹.



ملا حسین صحاف باشی، سده سیزدهم (مجموعه شخصی عتیقی).



ملا حسین صحاف باشی و فرزندش (مجموعه شخصی عتیقی).



محمد حسین عتیقی - نوه ملا حسین صحاف باشی (مجموعه شخصی عتیقی).



صحاف باشی تهران (دوره ناصری).





۷. ابوسعید - «در هرات مولانا شیخ ابوسعید مجلد ...» ۲۸۱.
- ظفر نامه را تجلید می کرده. ۲۸۲
۸. احمد ۱۲۳۱، (استاد). ۲۸۳
۹. «احمد بن محمد بن حسنویه ابوبکر الصحاف ...»  
در گذشته پیش از ۳۷۰ هـ. ۲۸۴
۱۰. احمد سپاهی (سده دوازدهم). ۲۸۵
۱۱. احمد نقاش باشی ۱۲۳۷، (میرزا). ۲۸۶
۱۲. احمد علی جرجانی - «... ابو شریف احمد علی  
مجلدی جرجانی ...». ۲۸۷
۱۳. اسدالله مذهب باشی ۱۲۹۴. ۲۸۸
۱۴. اسماعیل صحاف متخلص به «عارف» کرمانی که  
در کرمان به صحافی اشتغال داشت و در نقاشی و  
کوزه گری هم ماهر بود. ۲۸۹
۱۵. اسمعیل نقاش باشی اصفهانی ۱۲۹۷. ۲۹۰
۱۶. اسمعیل نقاش باشی ۱۲۸۷، نقل از عمل استاد محمد  
صادق. ۲۹۱
۱۷. اسمعیل خان صحاف باشی و فرنگی مآبی او در  
استعمال کلمات فرنگی. ۲۹۲
۱۸. «نوری علی نقی اصفهانی، پیشه صحافی داشت ...». ۲۹۳
۱۹. باقر خوانساری (شیخ) - ابوالقاسم خوانساری (ملا)  
(شماره ۲).
۲۰. حسن بن علی مجلد، کاتب دیوان فاتحه الشباب  
عبدالرحمان جامی، مورخ ۹۲۸ هـ. ۲۹۴

## هـ - پیوست ها \*

### الف - اسامی جلدسازان و صحافان

نام پیشه وران صنف صحافی در متون و اسناد قدیمی به صورت ورآق، مجلد، مجلدگر، جلدساز، صحاف، وصال دیده می شود.

#### ۱. اسامی برگرفته از منابع و متون قدیمی

۱. ابراهیم (آقا) - محمدتقی اصفهانی (آقا) (شماره ۸۱ و ۱۹۵).
۲. «ابوالقاسم خوانساری (ملا) فرزند ملا محمد اسماعیل، از خوشنویسان و کاغذبران و صحافان نیمه سده چهاردهم هجری است، وی دارای دو فرزند پسر به نام شیخ عباس و شیخ باقر بود که اینک دومی در حال تألیف کتاب حیات دارد و در خوانسار به صحافی مشغول». ۲۷۶
۳. ابوالقاسم مذهب باشی معروف به جلدکار. ۲۷۷
۴. ابوالعالی صحاف که فردوسی در هرات چندی در خانه او مختفی بود. ۲۷۸
۵. «ابوالمعصوم میرزا موصولو ولد موسی ... در نقاشی و نقاری و وصال و فصالی و افشانگری و صحافی و مقوآسازی و حکاکی و خوان تراشی و قاشق تراشی و لاجوردشویی ... عدیل و نظیر ندارد ...». ۲۷۹
۶. ابوحنیان توحیدی در آغاز زندگی کار صحافی و کتابت می کرد و از استنساخ کتب زندگی می کرد. ۲۸۰

\* این مبحث مناسب از جانب مجله است.

۲۷۶. هنر کاغذبری در ایران (قطاعی، یحیی ذکا، (تهران: فرزاد، ۱۳۷۹)، ص ۸۴.
۲۷۷. کتابخانه ملی ملک، مجموعه شماره ۵۹۱۵.
۲۷۸. تذکره الشعراء دولتشاه سمرقندی، ج براون، ص ۵۳.
۲۷۹. گلستان هنر، ص ۱۴۹.
۲۸۰. الامتاع و المؤمنة، ابوحنیان توحیدی، به کوشش احمد امین و احمد زین (قاهره، ۱۹۳۹-۱۹۴۴م)، ج ۱: ۱۰۴.
۲۸۱. رشحات عین الحیات، ج ۲: ۵۵۴.
۲۸۲. نامه ها و منشآت جامی، عبدالرحمن جامی، به کوشش عصام الدین اورون بایف و اسرار رحمانف (تهران: مرکز نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۸)، ص ۱۶۲.
۲۸۳. مجموعه گلستان، گلستان سعدی، شماره ۲۳۳.
۲۸۴. ذکر تاریخ اصبهان، ابونعیم اصفهانی، به کوشش سید کسروی حسن (بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۰/۱۴۱۰)، ج ۱: ۲۰۰؛ ترجمه فارسی دکتر نورالله کسائی (تهران: سروش، ۱۳۷۷)، ص ۲۶۵.
۲۸۵. رساله صحافی، ص ۱۱۰.
۲۸۶. مجموعه گلستان، قرآن، شماره ۸۸۵.
۲۸۷. لباب الالباب، محمد عوفی، به اهتمام ادوارد براون، (لیدن: بریل، ۱۲۸۴/۱۹۰۶)، ج ۱: ۱۳؛ یادگار نامه فخرایی، ص ۳۹۳.
۲۸۸. مجموعه گلستان، قرآن، شماره ۱۰۰۶.
۲۸۹. تذکره نصرآبادی، محمدطاهر نصرآبادی اصفهانی، به کوشش وحید دستگردی (تهران: چاپخانه ارمغان، ۱۳۱۷)، ص ۳۸۲؛ ستارگان کرمان، ص ۲۷۴.
۲۹۰. مجموعه گلستان، قرآن، شماره ۷۳۶.
۲۹۱. مجموعه گلستان، قرآن شماره ۶۴۱.
۲۹۲. گزارش کویر (تحفة الفقراء)، علی مشتاقی نائینی (صفاء السلطنه)، به اهتمام محمد گلین (تهران: اطلاعات، ۱۳۶۶)، ص ۷۵.
۲۹۳. تذکره روز روشن، ص ۹۰.
۲۹۴. فهرست نسخه های خطی، از Luft، ص ۶۱.



چون خط و جلد هر دو کار من است

عمل بنده یادگار من است  
چون من این نظم را شدم طالب

گشتم اورا مجلد و کاتب  
۲۱. حسین چلبی - «مجلدباشی مرحوم سلطان سلیم خان، محمد چلبی است و برادران کهتر او، حسین چلبی و مصطفی چلبی نیز از یگانه فرزند مجلدباشی ... سلیمان چلبی باید نام برد» ۲۹۵

۲۲. حسین خوشنویس زاده (میرزا) - «کتاب روزنامه ها را تذهیب و جلد کرده میرزا حسین خوشنویس از شهر آورد. خوب جلد و تذهیب شده بود» ۲۹۶

۲۳. خلیل صحاف - «از مولانا خلیل صحاف که اوراق و اجزای صحیفه محفل [میرک] به شیراز کلام لطافت انجامش وابسته بود، و به شکنجه و لیلیات (?) و گرفت و گیر برنده زبان و بیان بی نظیر ...» ۲۹۷

۲۴. دوست صحاف، فقط اسم او باقی است (از سده دوازدهم هجری) ۲۹۸

۲۵. دوست محمد - «مولانا دوست محمد به اصل از اخیسکت است ... هم در آن بلده فی سنة اربع و سبعین و تسعمائة به جوار رحمت ایزدی پیوست ...» ۲۹۹

۲۶. ذاتی لاری - «مولانا ذاتی لاری در تبریز به صحافی اوقات می گذراند...» ۳۰۰

۲۷. رمضان نباتی (مولانا) - «مولانا رمضان نباتی ... از

صحافی اوقات می گذراند...» ۳۰۱

۲۸. زاهه (شیخ) (از جماعت مجلدان) ۳۰۲

۲۹. زمان ۱۲۱۹، (آقا) ۳۰۳

۳۰. زین الدین علی (از جماعت مجلدان عصر شاه اسمعیل) ۳۰۴

۳۱. سعدالدین مذهب (از جماعت مجلدان عصر شاه اسمعیل) ۳۰۵

۳۲. سعید (میر) - «... و در مجلدی و نقش بندی با وقوف است ...» ۳۰۶

۳۳. سلیمان چلبی - حسین چلبی (شماره ۲۱ و ۳۱۸)

۳۴. سیف الله ابراهیم الحسینی اصفهانی (حاجی میر) (۱۲۵۱) ۳۰۷

۳۵. شریف الدین یزدی، استاد تذهیب و صحافی از سده نهم تا دهم هجری ۳۰۸

۳۶. شریف صحاف، جزو متخصصین در باغ سپهسالار به هنگام واقعه مشروطه.

۳۷. شکری شیرازی (میر) - «میر شکری از سادات شیراز است و در صحافی و لاجوردشویی وقوفی دارد...» ۳۰۹

۳۸. شمسای صحاف - «... تمّ علی یدالعبد الضعیف محمدطاهر ولد شمسای صحاف ... سنه ۱۰۵۶» ۳۱۰

۳۹. صحاف - تخلص شاعری در قرن دهم بود. دیوانش در کتابخانه دانشگاه استانبول موجود است. محتملاً صحاف بوده است ۳۱۱

۲۹۵. مناقب هنروران، مصطفی عالی افندی، ترجمه توفیق سبحانی (تهران: سروش، ۱۳۶۹)، ص ۷۳.

۲۹۶. «روزنامه سفر مازندران ناصرالدین شاه، مورخ ۲ ربیع الثانی ۱۲۸۸»، روزنامه ایران، ش ۲۰.

۲۹۷. بدایع الوقایع، ج ۱: ۴۰۶.

۲۹۸. تذکره مقیم خانی، محمدیوسف منشی، به کوشش فرشته صرافان (تهران: مرکز نشر میراث مکتوب، ۱۳۸۰)، ص ۲۶۳.

۲۹۹. ارج نامه ایرج، به کوشش محمدباقرزاده (تهران: توس، ۱۳۷۷)، ج ۲: ۵۱۱.

۳۰۰. تذکره تحفه سامی، سام میرزا صفوی، به تصحیح رکن الدین همایونفرخ، (تهران: علمی، ابی تاریخ)، ص ۳۱۵.

۳۰۱. تذکره تحفه سامی، ص ۳۳۲.

۳۰۲. از طومار اموال شاه اسمعیل در توپ قابوسرای.

۳۰۳. مجموعه گلستان، قرآن، شماره ۹۹۸.

۳۰۴. از طومار اموال شاه اسمعیل در توپ قابوسرای.

۳۰۵. از طومار اموال شاه اسمعیل در توپ قابوسرای.

۳۰۶. تذکره مجالس النفاثس، ص ۸۰.

۳۰۷. مجموعه گلستان، قرآن، شماره ۱۴۳۶.

۳۰۸. تاریخ اصفهان، ص ۲۹۴؛ سفرنامه دالمانی، ص ۵۱۰.

۳۰۹. تذکره تحفه سامی، ص ۱۷۲؛ تذکره روز روشن، ص ۴۲۸.

۳۱۰. احوال و آثار خوشنویسان، مهدی بیانی (تهران: علمی، ۱۳۵۸)، ج ۳ و ۴: ۱۱۸۲؛ دکتر بیانی آن را «شمشاد» ضبط کرده و ظاهراً شمسای صحاف است و نسخه آن در مجموعه دکتر اصغر مهدوی محفوظ است. (شماره ۱۶۸).

۳۱۱. فهرست نسخه های خطی فارسی کتابخانه دانشگاه استانبول، گردآورندگان: توفیق هاشم پور سبحانی، حسام الدین آق سو (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۴)، شماره ۱۰۵۴.

محل صحافی میرزا علیرضا بزرگ ترین استاد فعلی صحافی فرزند نابغه هنرمندی مرحوم آقا محمدتقی ابن محمد ابراهیم صحاف اصفهانی است. ۳۳۳

۵۳. علی صحاف (آقا شیخ). بنا بر یادداشت حجة الاسلام سید محمد طباطبایی به تاریخ ۱۳۱۲ ه. که کتاب های خود را به او برای صحافی داده بوده است. ۳۳۳

۵۴. علی صحاف (میرزا) - «استاد میرزا عبدالوهاب و استاد میرزا علی محمد و میرزا علی صحاف با چهار شاگرد مشغول تذهیب و تصحیف کتاب الف لیله [ویلله] می باشند». ۳۳۵

۵۵. علی محمد (استاد میرزا) - علی صحاف (میرزا) (شماره ۵۴).

۵۶. غلامحسین - «و بر دکاکین موقوفات مدرسه سلطانی کاشان دو دکان صحافی غلامحسین، دکان صحافی آقا عظیم نام رفته است و اهمیت آن را نشان می دهد که در یک شهر کوچک دو تاصحافی بوده (عهد فتحعلی شاه)». ۳۳۶

۵۷. «فتوحی اصفهانی است و در صحافی اندک و قوفی دارد...». ۳۳۷

۵۸. فخر صحاف (ملا) - در عهد شاه طهماسب به هند مهاجرت کرد و به دربار اکبر پادشاه راه یافت. ۳۳۸

۵۹. «فغانی... مجلدی خوب است در نقش بُری نظیر ندارد...». ۳۳۹

۶۰. «فکری استرآبادی به صحافی اوقات می گذراند...». ۳۳۰

۶۱. «قاسم بیگ تبریزی صحاف بی بدل و مجلد بی عوض بود و چنان در آن امر نادر و قادر بود که اوراق فلک را شیرازه بستی...». ۳۳۱

۴۰. «صحافی [در گذشته ۱۰۲۲ ه. بسطت مشرب موصوف بوده، از خط و تذهیب و صحافی و موصلی بخشی داشته...». ۳۱۲ «مولانا صحافی ذوالقدر ... در خوش نویسی فرید زمان و در کتابخانه مرتب ساختن وحید دوران خود بوده. مدفن آن ... در سه تنان مسجد جامع صفاهان واقع است...». ۳۱۳

۴۱. طالب علمی. ۳۱۴

۴۲. طالعی یزدی - «... مردی خوشنویس و طالب العلم بود. در عهد جلال الدین محمد اکبر پادشاه از وطن در اکبر آباد رسیده هر چند طالع آزمایی نمود جز صحافی چاره خود ندید...». ۳۱۵

۴۳. عبد قادر، استاد سید یوسف حسین هندی، مؤلف رساله منظوم در صحافی. ۳۱۶

۴۴. عبدالله طبّاخ (مولانا) - «... وی از دارالسلطنه هرات بود... در افشان و وصالی قدرت داشته...». ۳۱۷

۴۵. عبدالوهاب (میرزا) - علی صحاف (میرزا) (شماره ۵۴).

۴۶. عشرتی قلندر (مولانا) - «... در صحافی اندک و قوفی دارد...». ۳۱۸

۴۷. عظیم (آقا) - غلامحسین (شماره ۵۶).

۴۸. علاء الدین علی مجلد (مولانا). ۳۱۹

۴۹. علی ۱۲۴۱. ۳۲۰

۵۰. علی بن محمد مجلد. کاتب تذکرة ابن حمدون، مورخ ۶۴۰ ه. ۳۲۱

۵۱. علی اشرف ۱۱۷۱. ۳۲۲

۵۲. علیرضا (میرزا) - «مرحوم صنیع همایون دو بالاخانه کاروانسرای حاج علی نقی ... حجره داشت، ... و اکنون

۳۱۲. هفت اقلیم، امین احمد رازی، به تصحیح جواد فاضل (تهران: علمی و ادبیه، [بی تاریخ]، ج ۱: ۲۵۲.

۳۱۳. تذکرة میخانه، عبدالنبی فخرالزمانی قزوینی، به تصحیح احمد گلچین معانی (تهران: اقبال، ۱۳۲۰)، ص ۳۱۶.

۳۱۴. فهرست نسخ خطی کتابخانه آستانه مقدسه قم، تألیف محمدتقی دانش پزوه (قم: آستانه مقدسه قم، ۱۳۵۵)، ص ۲۷، شماره ۲۲۷.

۳۱۵. تذکرة روز روشن، ص ۴۹۵.

۳۱۶. رساله صحافی، ص ۱۱۰.

۳۱۷. تذکرة تحفة سامی، ص ۲۷۸.

۳۱۸. مجموعه گلستان، قرآن، شماره ۹۶۹.

321. *Fimmod*, 334.

۳۲۳. تاریخ اصفهان، ص ۳۳۵.

۳۲۲. مجموعه گلستان، قرآن، شماره ۹۸۹.

۳۲۴. محل وجود آن را فراموش کرده ام.

۳۲۵. عباس اقبال، «مجمع الصنایع»، یادگار، س ۴ (۱۳۲۴) ش ۱۰/۹: ۶۹.

۳۲۶. «وقفنامه مدرسه سلطانی کاشان»، فرهنگ ایران زمین، ج ۲۳ (۱۳۵۷)، ص ۱۰۲.

۳۲۷. تذکرة تحفة سامی، ص ۲۵۶.

۳۲۸. هنر و مردم، ص ۱۶، ش ۲۹: ۱۸۳، «هنروری چند»، سرور کویا اعتمادی، آریانا، ۴: ۱۰۴۲ - ۱۰۴۵؛ «آثار دست استادان ایرانی»، شهاب طاهری، سالنامه دنیا، ۶: ۲۰۲ - ۲۰۵.

۳۲۹. تذکرة مجالس النغایس، ص ۲۵۵.

۳۳۰. تذکرة تحفة سامی، ص ۳۱۴.

۳۳۱. تذکرة تحفة سامی، ص ۳۱۲؛ مجمع الخواص، ص ۲۵۸؛ مناقب هنروران، ترجمه فارسی، ص ۱۳.

۶۲. قرشی - «میرقرشی در سمرقند می بود و دکان صحافی داشت ...» ۳۳۲ ضبط امیر قرشی در هفت اقلیم نادرست است. ۳۳۳
۶۳. قوام الدین تبریزی - «... بایسنغر میرزا، ... استاد قوام الدین مجلد تبریزی را از تبریز آورده و فرموده که بر اسلوب جنگ سلطان احمد بغدادی و به همان دستور و روش ... جلد آن را استاد قوام الدین مجلد تبریزی که منبت کاری در جلد اختراع اوست درست کنند ...» ۳۳۴
۶۴. کاظم بیک صحاف، شاگرد میر حسین. ۳۳۵
۶۵. کاظم علی (ملا). ۳۳۶
۶۶. «گاهی دوست محمد متوطن کوشوان که قریه ایست در نواح هرات به پیشه صحافی زندگانی می نمود ...» ۳۳۷
۶۷. کمال الدین ابو محمد سعد بن احمد بن محمود (د. ۶۷۴ هـ) - «کمال الدین ابو محمد سعد بن احمد بن محمود المجلد البغدادی، کان عالماً بالکتب عارفاً بخطوط مصنفیها و رسم لی کتباً اجداد فی ترمیمها ...» ۳۳۸
۶۸. لطفعلی شیرازی ۱۲۷۴، ۳۳۹
۶۹. «مجلدی خراسانی ... و اوقات به مجلدی و شاعری می گذراند ...» ۳۴۰
۷۰. «محسن مجلد سازنده زنجیره و شکنج و شیرازه ...» ۳۴۱
۷۱. محمد بن امیر شیخ محمد (درویش) - «از صحافان قدیم خراسان که در نصف اول قرن نهم هجری زندگی داشت، درویش محمد بن امیر شیخ محمد رامکی غزنیست که از راه شهرت هنری خود، به ملاقات بسا از
۷۲. سلاطین و رجال اداری و علمی دوره تیموریان در بلاد خراسان رسید ...» ۳۴۲
۷۳. محمد بن علی بن یحیی - «... علی الجملة آنچه بدیع الکتبه به خط خویش بنویسد و شمس الاثمه و الحاج محمد بن الفقیه ابی علی یحیی بن علی المؤذن ترسیس و تدریس و تجلید آن قیام نماید اعجوبه بود که درین اقالیم مثل آن خط و جلد دشوار یابند، و امال فقیه حاجی محمد مؤذن مصحفی قرآن از بهر صلاح الدین صالح خاتونی بر قطع تا جلد کرد به تکلف تمام ...» ۳۴۳
۷۴. محمد چلبی - «محمد چلبی (شماره ۲۱ و ۳۸)»
۷۵. «محمد مجلد از شوخ طبعان خراسان است ...» ۳۴۴
۷۶. محمد مجلد (شیخ) - دیباچه ای در مولود او جزء منشآت شرف الدین علی یزدی ضبط است و این خود گویای اهمیت و اعتبار صاحب حرفه است که وزیر و دانشمندی چون شرف الدین علی در مولود او دیباچه نوشته بوده است. ۳۴۵
۷۷. محمد ابراهیم صحاف اصفهانی - «علیرضا (میرزا) (شماره ۵۲)»
۷۸. محمد اسمعیل (استاد) - «محمد حسین (استاد) (شماره ۸۶)»
۷۹. «محمد امین ... استاد فقیر است و در وصالی و افشانگری خواه لینه و خواه میانه ... قرینه نداشت و در کاغذ رنگ کردن و ابری های مختلف نادر عصر بود هفتاد رنگ کاغذ رنگ می نمود ...» ۳۴۶
۸۰. محمد باقر ۱۱۰۹ و ۱۱۱۷ (استاد). ۳۴۷
۸۱. محمد باقر صحاف اصفهانی - «محمد تقی اصفهانی (آقا) (شماره ۸۱)»

۳۳۲. تذکره مجالس النفایس، ص ۴۷.

۳۳۳. هفت اقلیم، ج قدیم، ۳: ۱۲۷۵، چاپ جدید، ص ۱۵۵۳.

۳۳۴. دانش پژوه، ص ۱۶۳.

۳۳۵. سفرنامه آلمانی، ص ۵۱۰.

۳۳۶. همان.

۳۳۷. تذکره روز روشن، ص ۶۷۴.

۳۳۸. مجمع الاداب فی معجم الالقاب، کمال الدین ابوالفضل عبدالرزاق بن احمد، ابن فوطی شیبانی، به تحقیق محمد کاظم (طهران: مؤسسه الطباعة والنشر، وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی، ۱۴۱۶)، ج ۴: ۱۵۷.

۳۳۹. مجموعه گلستان، قرآن، شماره ۶۵۴.

۳۴۰. تذکره تحفه سامی، ص ۲۹۹.

۳۴۱. دانش پژوه، ص ۱۸۰.

۳۴۲. هنر عهد تیموریان و مترعات آن، عبدالحی حبیبی (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۵)، ص ۴۴.

۳۴۳. تاریخ بیهق، ص ۲۷۷.

۳۴۴. تذکره مجالس النفایس، ص ۳۶.

۳۴۵. منشآت شرف الدین علی یزدی، (محل آن را فراموش کرده ام).

۳۴۶. گلستان هنر، ص ۱۴۸.

۳۴۷. مجموعه گلستان، قرآن، شماره ۹۹۱ و ۱۰۰۴.

۸۷. محمدحسین صحاف، فرصت الدوله در آثار العجم صحافان زمان خود را در شیراز نام برده: «میرزا محمدحسین صحاف و میرزا محمد رضا اخوان میرزا محمود مذهب باشی مذکورند: صحافان کتب و دفاترند و در این صنعت، ماهر». ۳۵۵
۸۸. «محمدحسین صحاف اصفهانی است که از معاصران آقامحمدتقی بود اما فقط در فنون صحافی از تجلید و سوخت سازی و متن و حاشیه و دو پوست کردن کاغذ و مرقع سازی ... و از جمله شاگردان آقا محمدتقی یکی مرحوم میرزا آقای صحاف معروفست ...». ۳۵۶
۸۹. محمد رضا (میرزا) - محمدحسین صحاف (شماره ۸۷) محمد زمان. ۳۵۷
۹۰. محمد زمان ۳۵۸، ۱۲۴۲
۹۱. محمد زمان (ملا)، صحاف شوشتری. ۳۵۹
۹۲. محمد زمان مجلد که دیوان شاپور را کتابت و تجلید کرده است. ۳۶۰
۹۳. محمدصادق (آقا) - محمدتقی اصفهانی (آقا) (شماره ۸۱)، محمدصادق روشن اصفهانی - روشن اصفهانی اسمش ملا محمد صادق ... از فنون حرف به کسب و راقی میل کرده و در صحافی با قدرتی وافیت. صنایع دیگر هم دارد اکنون سالی دو رفته که بدارالخلافة طهران آمده ...». ۳۶۱
۹۴. «محمدطاهر از خوشنویسان و جلدسازان و قاطعان و ابری سازان سده دهم هجری است». ۳۶۲
۹۷. «محمدطاهر شیرازی متخلص به «تسلیم» که در شیراز به صحافی مشغول بود». ۳۶۳
۹۸. محمدعلی (ملا)، صحاف شوشتری. ۳۶۴
۹۹. «محمدعلی به صنعت صحافی و جلدسازی معیشت می گذرانید و در تاریخ ۱۳۱۳ هجری شصت ساله و در تبریز فوت کرده و قبرش در آنجاست ...». ۳۶۵
۱۰۰. محمدعلی - «... و آقا لطفعلی صراف و آقا لطفعلی ۳۶۶
۸۱. محمدتقی اصفهانی (آقا) - «... محمدتقی فرزندان ملا محمد ابراهیم اصفهانی و از هنرمندان معروف سده سیزدهم هجری است. وی در خوشنویسی خط رقا، صحافی، معرق سازی، تذهیب، سوخت و ساختن جوهر قرمز دانه و کاغذبری استاد بود. ... قالب جلدهای سوخت یا ضربی را که معمولاً از آهن ساخته می شد، او از چرم می ساخت و به جای قالب فلزی به کار می برد». ۳۳۸ «آقا محمدتقی در صحافی شاگرد آقا محمدصادق و آقا ابراهیم، پسران آقا محمدباقر صحاف اصفهانی بوده است از اساتید صحافان اصفهان ساکن محله خواجو که هر سه نفر از استادان بزرگ صحافی در اصفهان بوده اند». ۳۳۹
۸۲. محمدتقی مذهب ۱۲۸۷، نقل از عمل استاد ابوالقاسم مذهب باشی. ۳۵۰
۸۳. محمدجعفر رجایی اصفهانی - «آقا محمدجعفر رجایی صحاف اصفهانی متخلص به «رجایی» معروف به استاد جعفر صحاف ... در فن صحافی و تجلید استاد زبردست مسلم اصفهان است. در ساختن انواع جلدهای سوخت برجسته و ترنجی و ساده و شیرازه بندی و دو پوست کردن قطعه و ریزه کاری های این صنعت استاد است ...». ۳۵۱
۸۴. «محمدحسن تاد در سیرجان بود به شغل صحافی اشتغال داشت ... به هر حال، شیخ در سیرجان و اطراف به صحافی مشغول بود، و این مطلب را همسر او هم به طعنه بازگو می کرده و به بیجه ها از قول پدرشان می گفته که من از سیرجان تنها با یک تخته سنگ صحافی بیرون رفتم». ۳۵۲
۸۵. محمدحسن شیرازی (استاد)، ۱۲۵۸. ۳۵۳
۸۶. «... محمدحسین و استاد محمد اسمعیل صحافان دارالطباعة دولتی عصر ناصرالدین شاه». ۳۵۴

۳۴۸. ذکاء، ص ۷۰.
۳۵۰. مجموعه گلستان، قرآن، شماره ۶۴۷.
۳۵۲. یادگار نامه فخرایی، ص ۳۹۳.
۳۵۴. المآثر والاثار، محمدحسن خان اعتماد السلطنه، به کوشش ایرج افشار (تهران: اساطیر، ۱۳۶۳)، ص ۴۱۰.
۳۵۵. آثار العجم، محمدنصیر فرصت شیرازی، تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسایی (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷)، ج ۲، ص ۸۹۹.
۳۵۶. تاریخ اصفهان، ص ۳۶۸.
۳۵۷. سفرنامه دالمانی، ص ۵۱۰.
۳۵۹. نابغه فقه و حدیث، ص ۱۷۵.
۳۶۱. مجمع الفصحاء، رضا قلیخان هدایت، به کوشش مظاهر مصفا (تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۹)، بخش اول، ج ۲، ص ۳۲۲.
۳۶۲. ذکاء، ص ۲۷؛ دالمانی، ص ۵۱۰.
۳۶۴. الفیاء، ص ۲۷۱.
۳۶۶. تاریخ اصفهان، ص ۳۶۷.
۳۵۱. تاریخ اصفهان، ص ۳۷۲.
۳۵۳. مجموعه گلستان، قرآن، شماره ۱۰۰۸.
۳۵۸. مجموعه گلستان، شماره ۱۰۰۷.
۳۶۰. کتابخانه ملی ملک، شماره ۴۸۰۷.
۳۶۳. تذکره نصرآبادی، ص ۳۸۷.
۳۶۵. دانشمندان آذربایجان، ص ۸۹.



۱۱۰. «مهر علی صحاف، از صحافان ممتاز اصفهان در قرن یازدهم هجری است. در محله عباس بر در حمامی ... دگه داشت ...» ۳۷۵
۱۱۱. مهدی الحسینی الامامی ۱۲۴۰، ۳۷۶
۱۱۲. میرزا بابا ۱۲۱۸، ۳۷۷
۱۱۳. نجف اصفهانی، ۳۷۸
۱۱۴. نصیر یزدی (ملا) - در رضایت نامه سال ۱۱۸۶ مربوط به آب نرسوآباد که کامران عسکری به من داده.
۱۱۵. نورالدین نورا - ملک محمد (شماره ۱۰۹).
۱۱۶. نورای صحاف و فرزندش ملک محمد صحاف متخلص به «رابط» و از مردم اصفهان، ۳۷۹
۱۱۷. بدالله (سده دوازدهم هجری)، ۳۸۰
۱۱۸. یوسف حسین هندی (سید) (سده دوازدهم و سیزدهم هجری) و صاحب رساله منظوم در صحافی، ۳۸۱
۱۱۹. یوسفی سمرقندی مولانا زاده صحاف، از مجلدان مشهور سمرقند، ۳۸۲
۲. اسامی برگرفته از فهرست ها و نسخه های دیده شده
۱۲۰. احمد صحاف ۱۲۸۴، (میر سید)، ۳۸۳
۱۲۱. اسمعیل بن مولانا سلطان صحاف مازندرانی، کاتب تاریخ طبرستان، مورخ ۱۰۳۸ هـ، ۳۸۴
۱۲۲. اشرف الحسینی، ۱۱۳۱، ۳۸۵
۱۲۳. بابا خان صحاف - مهدی ساری (ملا) (شماره ۱۷۱)، ۳۸۶
۱۲۴. بهاء الدین پیشاوری، ۳۸۷
۱۲۵. جلیل صحاف (میر)، ۳۸۷
۱۲۶. حسن صحاف، ۳۸۸
۱۲۷. حسین (ملا)، ۳۸۹
۱۰۱. «محمد علی صحاف که دکانش در محله عباس آباد اصفهان بوده است و ضمناً دوات هم می فروخته است»، ۳۶۷
۱۰۲. محمد کاظم، ۳۶۸
۱۰۳. محمد هاشم ۱۲۰۹، ۳۶۹
۱۰۴. محمود (خواجه) - «خواجه محمود جلد رسایل خط خواجه را پشت و رو مکمل کرده به سر و گردن مشغول است. محمود - از ده لوح دیوان خواجه، هفت لوح را به بوم رسانیده، به مابقی مشغول است. حاجی محمود به جلد نقل رسایل را متن رو بوم و تحریر شده، به گلزار مشغول است»، ۳۷۰
۱۰۵. محمود مجلد (خواجه) - «قوام الدین محمد یزدی برای او دیباچه ای در تولد او نوشته و نیز در ضمن نامه ای نویسد: «و خواجه محمود مجلد که صنعت خود را چنان به کمال رسانیده که سرحد اعجاز است ...» ۳۷۱
۱۰۶. مرتضی - «مرتضی صحاف ... در اواسط زمان حضرت خاقان سعید ... تعهد منصب احتساب نمود»، ۳۷۲
۱۰۷. مصطفی (چلبی) - حسین چلبی (شماره ۲۱ و ۳۱۸)، ۳۷۳
۱۰۸. «ملک صحاف در ۱۳۱۵ در درب مدرسه خان مروی کار می کرده و کتاب چاپی هم می فروخته»، ۳۷۳
۱۰۹. «ملک محمد صحاف اصفهانی ولد نورالدین نورا صحاف، نواده آقا ملک است ... پدرش نورا از صحافان خوب عهدشاه صفی و شاه عباس است. ملک محمد هم صحافی را نزد پدرش آموخته ...»، ۳۷۴

۳۶۶. رستم التواریخ، محمد هاشم آصف، به اهتمام محمد مشیری، (تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۸)، ص ۴۱۱.

۳۶۷. تذکره نصرآبادی، ص ۳۱۳.

۳۶۹. مجموعه گلستان، قرآن، شماره ۹۸۵.

۳۷۰. «عرضه داشت بایستقر، ملازمان کتابخانه بایستقر»، جعفر بایستقری، برگ بی برگی: یادنامه استاد رضا مایل (تهران: نی، ۱۳۷۸)، ص ۲۷۹.

۳۷۱. منشآت شرف الدین علی یزدی.

۳۷۲. حبیب السیر، خواندمیر، به کوشش محمد دبیر سیاقی (تهران: شرکت سهامی چاپ، ۱۳۲۴)، ج ۱۷، ۴.

۳۷۳. ضوابط الرضاع، طبع ۱۳۱۵، در انتهای کتاب.

۳۷۵. تاریخ اصفهان، ص ۳۸۳.

۳۷۷. مجموعه گلستان، قرآن، شماره ۱۰۰۵.

۳۷۹. تذکره نصرآبادی، ص ۴۲۳.

۳۸۱. و برای مشخصات رساله، در همین مقاله، نک: متون و رسائل قدیمی درباره جلدسازی و صحافی.

۳۸۲. تذکره الشعراء مطربی، به کوشش اصغر جانفدا، (تهران: مرکز نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۷)، ۲۲۰.

۳۸۳. ماوراءالنهری در نسخه های کارو، شماره ۲۳۰.

۳۸۵. کتابخانه مرکزی، شماره ۳۲۵۶، ج ۳، ۱۱: ۲۲۱۳.

۳۸۷. ماوراءالنهری در نسخه های کارو، شماره ۲۳۰.

۳۸۹. کتابخانه مرکزی، شماره ۲۱۲۲.

۳۸۴. وین، A. F. 79 (117)، فلرگل، ج ۲: ۱۹۳.

۳۸۶. کتابخانه مرکزی، شماره ۹۲۷۰، ج ۱۷: ۳۳۵.

۳۸۸. کتابخانه مرکزی، شماره ۲۵۱ (ج حقوق).



۱۴۰. عبدالفتی بن محمد عالم صحاف. ۲۰۱
۱۴۱. عبدالله کشمیری صحاف ابن ملا حبیب. کاتب قرآن در ۱۲۹۱ هـ. ۲۰۲
۱۴۲. علی بن عوض طائفه محمودی، جامع الصناعات، «ابن دو هنر صحافی و طلاکوبی را داشته بعلاوه بیست و نه صنعت دیگر که رسم آنها را آورده». ۲۰۳
۱۴۳. علی صحاف - ترمیم قرآن توسط او در تاریخ ۱۲۹۷ هـ. برای فرهاد میرزا. ۲۰۴ نیز یادداشتی از فرهاد میرزا بر برگ اول و آخر نسخه تفسیر مجمع البیان: «جدول قرمز بالای آیات شریفه را در شیراز حاجی میرزا علی صحاف کشیده است و خوب از عهده درآمده است و جلد را هم مشارالیه ساخته در رمضان ۱۲۹۳ هـ. ۲۰۵
۱۴۴. غیاث شیرازی - در برگ آخر نسخه مورخ ۸۸۰ هـ. در قسطنطنیه: «غرر الفرائد و درر القلائد از سید مرتضی علم الهدی بغدادی ... و غیاث صحاف شیرازی آن را از مشهد به شیراز آورده بوده است...». ۲۰۶
۱۴۵. غیاث المجلد - «تمّ الدیوان ... و فرغ من تحریره العبد ... غیاث المجلد الاصفهانی». ۲۰۷
۱۴۶. کاظم (سید). ۲۰۸
۱۴۷. محمد. ۲۰۹
۱۴۸. محمد بن جلال الدین احمد حسینی - در صفحه ۱۰۵۱ مجموعه ای مورخ ۹۰۹ و ۹۱۰ هـ. آمده: «صاحب سید محمد بن جلال الدین احمد حسینی الصحاف». ۲۱۰
۱۴۹. محمد بن مؤمن - «کتبه العبد الاقل الجانی محمد مؤمن بن محب علی الصحاف السمنانی فی شهر جمادی الاولی من شهور سنه ۱۰۲۵ هـ. ۲۱۱
۱۵۰. محمد حسینی، ۱۲۵۶. ۲۱۲
۱۲۸. حسن خطیبی، تعدادی از نسخه های مذهبی سده دوازدهم و سیزدهم هجری کتابخانه مرکزی، به دست او تجلید، مرمت و وصالی شده است. ۳۹۰
۱۲۹. رجبعلی رستمی - «صحیفه کامله سجادیه ... جلد تیماج تریاکی - عمل رجبعلی رستمی ...». ۳۹۱
۱۳۰. رجبعلی صحاف - مذکور در مفاخر الاخیار و مناقب الابرار منظوم از میرزا بابا ابوالقاسم شریفی راز شیرازی (د. ۱۲۸۶ هـ.) در سرگذشت عارفانی که در شیراز به خاک سپرده شده اند. ۳۹۲
۱۳۱. زین العابدین صحاف - یادداشتی از زین العابدین صحاف شیرازی به تاریخ شب پنجشنبه ۲۲ ذی الحجه ۱۳۶۶ در پشت برگی بعد از نسخه شرح اللباب فی علم الاعراب، از سده هشتم هجری دیده می شود. ۳۹۳
۱۳۲. شمسای صحاف - محمد طاهر (شماره ۱۶۵). ۳۹۴
۱۳۳. صادق بن محمد باقر. ۳۹۴
۱۳۴. ظریف محمد - بر روی جلد نسخه شرح الکافی «ظریف محمد صحاف ۱۲۱۷ هـ. ۳۹۵
۱۳۵. عادل صحاف (خواجه میر). ۳۹۶
۱۳۶. عاشور محمد - بر روی جلد نسخه دیوان جامی «عمل ملا عاشور محمد صحاف ۱۲۷۸ هـ. ۳۹۷
۱۳۷. عبدالرحیم - گردآوری، ترتیب، حاشیه بندی، تذهیب و تجلید قرآن توسط عبدالرحیم بن محمد بیرم و به خط صیرفی قرن ۱۰ و ۱۱ هـ. ۳۹۸
۱۳۸. عبدالرحیم صحاف - یادداشت عبدالرحیم صحاف جهان خان مالک بر نسخه شرح مختصر قدوری به تاریخ ۱۵ رمضان ۱۱۹۸ هـ. ۳۹۹
۱۳۹. عبدالرسول - روی جلدی با مهر ضربی «عبدالرسول ۱۲۷۷ هـ. ۲۰۰

۳۹۰. کتابخانه مرکزی، شماره ۱۴۰۵۰، ج ۶۷:۱۵، شماره ۹۵۵۹، ج ۱۸:۱۵، شماره ۱۲۱۷۱، ج ۱۷:۱۵، شماره ۱۱۲۰۱، ج ۳۴۵:۱۵، شماره ۱۴۰۴۹، ج ۱۴:۱۵، شماره ۱۰۴۱۷، ج ۱۵:۴۹۸.
۳۹۱. کتابخانه آستان قدس، شماره ۱۲۴۵۸، ج ۱۵:۳۸۳.
۳۹۲. فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیه الله مرعشی، سید احمد حسینی، شماره ۱۰۸۳۶، ج ۲۷:۲۵۳.
۳۹۴. کتابخانه مرکزی، شماره ۲۰۷۵ و ۲۰۷۶ و ۶۶۲۲.
۳۹۶. کتابخانه مرکزی، شماره ۶۰۷۹.
۳۹۸. مجموعه دکتر اصغر مهدوی، شماره ۶۲۹، نشریه نسخه های خطی، ج ۲:۱۶۴.
۳۹۹. کتابخانه مجلس، شماره ۱۴۲۳۵، ج ۳۸:۳۴۶.
۴۰۱. کتابخانه مرکزی، شماره ۹۶۲۹.
۴۰۳. کتابخانه مرکزی، شماره ۵۲۴۹، ج ۱۵:۴۱۷۸.
۴۰۵. کتابخانه مجلس، مجموعه طباطبائی، شماره ۴۴۳.
۴۰۷. دیوان قبولی، چاپ استانبول ۱۹۴۸ م.
۴۰۹. کتابخانه مرکزی، نسخه های شماره ۵۴۱ و ۵۴۲.
۴۱۱. نسخه صحیفه سجادیه، مورخ ۱۰۲۵ هـ، کتابخانه آیه الله مرعشی، شماره ۹۹۴۴، ج ۲۵:۲۴۴، نسخه مهج الدعوات، مورخ ۱۰۲۷ هـ، آستان قدس، ج ۱۵:۵۱۶.
۴۱۲. کتابخانه مرکزی، شماره ۶۶۲۲.



۱۵۱. محمد صحاف (خواجده) - ... تاریخ مرگ شریف قوام‌الدین حسین پسر خواجده محمد صحاف در ۱۰۰۷ و شرف‌برادر شریف‌پسر همین صحاف ...» ۲۱۳
۱۵۲. محمد صحاف (میرزا) - مجموعه‌ایی که جلد آن کار میرزا محمد صحاف است و نامش بر روی آن نوشته شده است. ۴۱۴
۱۵۳. محمد مجلد - شرح رساله معما (۱۸۹-۱) از عبدالغنی بن داود بر رساله برهان‌الدین محمد ... چنین است (۵۳-۷۶) نام شاعرانی که معمای آنها در این کتاب آمده: «... محمد مجلد...» ۴۱۵
۱۵۴. محمد ابراهیم - همعصر درویش عبدالمجید و دوست او که نامش در یکی از قطعات درویش، مورخ ۱۸۸۲ هـ. آمده است. ۴۱۶
۱۵۵. محمد باقر. ۴۱۷
۱۵۶. محمد جعفر بن محمد باقر - روی برگ اول نسخه المصادر، مورخ ۸۴۴ هـ. یادداشت تملک محمد جعفر صحاف بن محمد باقر است. ۴۱۸
۱۵۷. محمد جعفر خونساری - در صفحه آخر نسخه خلاصه منهج الصادقین، مورخ ۱۰۵۵ هـ. یادداشتی از صحاف محمد جعفر بن محمد خونساری به تاریخ پنجشنبه ۱۵ جمادی الثانی ۱۲۱۴ هـ. است. ۴۱۹
۱۵۸. محمد جعفر صحاف رجا - شعری از او در جنگ به خط خود او آمده است. ۴۲۰
۱۵۹. محمد جواد صحاف یزدی - در فرمانی نام او آمده است. مورخ ۱۲۸۴ هـ. ۴۲۱
۱۶۰. محمد حسن کربلایی - رساله تبصرة المتعلمین علامه حلی، توسط شیخ محمد حسن صحاف کربلایی در تاریخ ۱۳۰۳ هـ. تصحیح گردیده است. ۴۲۲
۱۶۱. محمد حسین صحاف - عارف که ذکرش در
- مفاخر الاخیار و مناقب الابرار راز شیرازی (د. ۱۲۸۶ هـ.) آمده است.
۱۶۲. محمد رحیم بن ملا تقی صحاف. ۴۲۳
۱۶۳. محمد رضا. ۴۲۴
۱۶۴. محمد عاشور صحاف، ۱۲۷۸، ۲۲۵
۱۶۵. محمد طاهر، پسر شمسای صحاف، کاتب کشکول، مورخ ۱۰۵۶ هـ. ۴۲۶
۱۶۶. محمد طاهر مجلد خاقانی - «از خوشنویسان و قطاعان و مجلدان قرن دهم و به خط وی یک قطعه از مرقع سلطان مراد در کتابخانه ملی وین است که به قلم دودانگ متوسط بریده است و رقم تاریخ دارد: قطعه العبد محمد طاهر مجلد الخاقانی، فی سنة ۹۶۱ هـ. ۴۲۷
۱۶۷. محمد علی - در حاشیه نسخه جنة الامان الواقية نام محمد علی سلطان الکتاب که نسخه را برای سید محمد هاشم صحافی نموده آمده است. ۴۲۸
۱۶۸. محمد علی صحاف - یادداشت خریداری کتاب با آگاهی محمد علی صحاف برای «خانه زاد پادشاه غازی محمد شاه: احمد حسین خان» همراه مهر مورخ ۱۱۳۳ هـ. ۴۲۹
۱۶۹. محمد هاشم تهرانی - نسخه وصية علی الحسن و الحسين در ۱۹ ذی القعدة ۱۲۹۳ هـ. در تهران به فرموده سید محمد هاشم صحاف تهرانی در خانه او. ۴۳۰
۱۷۰. مسجادی صحاف - دیوان حافظ، مورخ ۸۹۸ هـ.، جلد: رنگ روغن. بارقم. «عمل مسجادی صحاف». ۴۳۱
۱۷۱. مهدی ساری (ملا) - جنگ شعر، مورخ ۱۲۸۷ هـ. در بالا و پایین بدین گونه نوشته شده: «عمل ملا مهدی ساری» و در میانه بدین گونه: «عمل باباخان صحاف». ۴۳۲
۱۷۲. ناصر - «امید شفاعت ز محمد ناصر ۱۲۰۷ هـ. ۴۳۳

۴۱۳. کتابخانه مرکزی، شماره ۳۰۶۹، ج ۱، ۲۰۰۹.

۴۱۴. گنجینه نسخه‌های خطی و چاپی فرهنگستان علوم آذربایجان در شهر باکو، نشریه، ج ۹، ۲۱۳.

۴۱۵. کتابخانه مرکزی، شماره ۳۸۳۰، ج ۱۲، ۲۸۱۵.

۴۱۷. کتابخانه مرکزی، شماره ۳۳۳۷ و ۳۳۲۵.

۴۱۹. کتابخانه آیه الله مرعشی، شماره ۸۵۲، ج ۳، ۴۵.

۴۲۱. مجموعه شخصی احمد شاهد در اسفراین (فرمان‌ها و اجازت نامه‌های صحافی).

۴۲۲. فهرست الهیات مشهد، ۹۹۶، ج ۲، ۱۲۵.

۴۲۴. کتابخانه مرکزی، شماره ۹۷۰، ج ۱، ۱۳۳.

۴۲۶. مجموعه دکتر مهدوی، شماره ۸۰، نشریه، ج ۲، ۱۶۸.

۴۲۸. فهرست کتابخانه مجلس، شماره ۱۱۳۴۵، ج ۳۵، ۳۰۴.

۴۲۹. تأویل الآیات الظاهره: کتابخانه مرکزی، شماره ۲۳۵۵، ج ۹، ۹۶۱.

۴۳۰. نشریه، شماره ۶۶۹، ج ۲، ۱۷۵.

۴۳۲. نشریه، شماره ۳۸۲، ج ۹، ۳۲۳.

۴۳۱. فهرست Sotheby ۲۶ آوریل ۱۹۸۲.

۴۳۳. کتابخانه مرکزی، شماره ۱۰۶۶، ج ۶، ۲۲۰۵.





۱۹۹. نصرالله (میرزا) (د. ۱۲۹۴ ش.).  
 ۲۰۰. نصرالله صحاف باشی (مولانا) (پدر مرحوم محمد حسین عتیقی).

جلدسازان عرب

۲۰۱. احمد دسوقی (زنده در ۱۲۰۲ ه.).  
 ۲۰۲. عبدالله اهدل (د. ۱۰۴۰ ه.).  
 ۲۰۳. مصطفی بن جاد.  
 ۲۰۴. مظفر کتبی.  
 ۲۰۵. یحیی بن بعث (د. ۱۱۰۷ ه.).

جلدسازان عرب مسیحی

۲۰۶. توما مار دینی (د. ۱۶۶۴ م.).  
 ۲۰۷. میخانیل مراد (د. ۱۷۱۰ م.).  
 ۲۰۸. یوحنا جرجس، ابن طبله (د. ۱۵۵۱ م.).  
 ۲۰۹. یوحنا کساب (د. ۱۶۷۲ م.).

۴. اسامی صحافان یادشده توسط شادروان محمد تقی دانش پژوه\*\*

۲۱۰. ابراهیم خان درویش صحاف باشی (میرزا) (سده چهاردهم).  
 ۲۱۱. انوری اصفهانی، که گویا همان شاعر بلخی هنرمند کتابخانه امیر علیشیر نوایی باشد.

۲۱۲. بهزاد، هنرمند نامور.

۲۱۳. حسن بن حاج علی قریمی مجلد (سده هشتم و نهم هجری).

۲۱۴. حسین قزوینی (میر).

۲۱۵. دوست محمد قاطع.

۲۱۶. ذاتی لاری.

۲۱۷. رضای عباسی.

۲۱۸. رمضان فکری استرآبادی (ملا).

۲۱۹. رمضان فنایی استرآبادی (ملا).

۲۲۰. زلالی لاری.

۲۲۱. سعید فغانی هروی (میر).

۲۲۲. سلطان محمود مجلد.

۲۲۳. سنگی بدخشی.

۲۲۴. شکری شیرازی (سید میر).

۲۲۵. صحیفی شیرازی، درگذشته ۱۰۲۲ در اصفهان.

۱۷۳. نجم الدین محمود بن شیخ صالح مجلد ذکرش بر خاتمه گلستان سعدی در دیوان قوام الدین یزدی (د. ۸۳۰ ه.).  
 مورخ سده دوازدهم هجری رفته است.<sup>۳۳۳</sup>

۳. اسامی صحافان یادشده توسط شادروان دکتر احمد طاهری عراقی\*

۱۷۴. ابوالمعصوم میرزا.

۱۷۵. اسماعیل عارف کرمانی.

۱۷۶. دوست محمد کوشوان.

۱۷۷. سعید (میر).

۱۷۸. سلطان ابراهیم میرزا صفوی.

۱۷۹. شکری (میر).

۱۸۰. صدرالدین قزوینی (میرزا).

۱۸۱. عشرتی قلندری.

۱۸۲. فنوی (مولانا).

۱۸۳. قاسم بیگ تبریزی (مولانا).

۱۸۴. قرشی (میر مولانا).

۱۸۵. قوام الدین مجلد تبریزی.

۱۸۶. محسن مجلد.

۱۸۷. محمد امین (مولانا).

۱۸۸. محمد مجلد (مولانا).

۱۸۹. ملک محمد.

۱۹۰. میرک اصفهانی.

جلدسازان اصفهانی

۱۹۱. ابراهیم نقاش باشی (نعمت الاهی) (آقا).

۱۹۲. امامی (میرزا آقا).

۱۹۳. جعفر رجایی (ملا).

۱۹۴. محمد باقر (ملا).

۱۹۵. محمد تقی (ملا).

جلدسازان خراسانی

۱۹۶. حسین صحاف باشی (ملا).

۱۹۷. محمد حسین عتیقی مقدم.

۱۹۸. محمد علی صحاف باشی (د. ۱۳۱۸ ش.).

۳۳۳. کتابخانه مرکزی، شماره ۲۵۷۶، ج ۹، ۱۳۷۱.

\* برای اطلاع بیشتر، نک: «هنر جلدسازی»، نامه انجمن کتابداران ایران، ۷ (۱۳۵۰)، ص ۳۴۳-۳۷۴؛ و خلاصه آن (فقط جلدسازان) در کتاب صحافی سنتی، گردآوری: ایرج افشار (تهران، ۱۳۵۷)، ص ۶۳-۷۳.  
 \*\* در تاریخ جلدسازی و منابع آن، منبع پیشین، ص ۵۹-۴۴.



۲۲۶. صفای تبریزی، شناسنده و فروشنده کاغذ.
۲۲۷. طالعی یزدی، خوش نویس که به هند رفته بوده است.
۲۲۸. عبدالله امامی (شیخ).
۲۲۹. عبدالله قاطع هروی.
۲۳۰. عشرتی قلندر ادواری.
۲۳۱. علی صفای شیرازی (میرزا).
۲۳۲. علی درودی (میرزا).
۲۳۳. علیقلی جبه دار.
۲۳۴. عیشی.
۲۳۵. فتوحی اصفهانی.
۲۳۶. قاسم بیگ تبریزی (ملا).
۲۳۷. قرشی سمرقندی (میر).
۲۳۸. قوام الدین مجلد تبریزی.
۲۳۹. کاکا کمال الدین عبدالوهاب (خواجه).
۲۴۰. محسن (مجلد روزگار شاه تهماسب).
۲۴۱. محمد امین.
۲۴۲. محمد زمان تبریزی.
۲۴۳. محمد جعفر رجایی اصفهانی (سده چهاردهم).
۲۴۴. محمد طاهر تسلیم شیرازی.
۲۴۵. محمد علی تبریزی ثابت (حاج) (د. ۱۳۱۳ هـ).
۲۴۶. مظفر علی.
۲۴۷. ملک محمد بن نور رابط اصفهانی (سده یازدهم و دوازدهم هجری).
۲۴۸. میرزا بابا اصفهانی.
۲۴۹. میرزا بیگ تبریزی.
۲۵۰. میرک مذهب.
۲۵۱. یاری مذهب.
- جلدهای رقم دار
۲۵۲. ابوالقاسم خوش نویس باشی (میرزا).
۲۵۳. ابوالقاسم حسینی مذهب اصفهانی (استاد سید).
۲۵۴. ابوالقاسم موسوی حسینی (۱۲۳۸ و ۱۲۵۲).
۲۵۵. ابوطالب مدرس (رمضان ۱۱۱۲).
۲۵۶. احمد (استاد) (۱۲۳۱).
۲۵۷. احمد مذهب باشی (میرزا) (۱۲۶۲).
۲۵۸. احمد نقاش باشی (میرزا) (۱۲۳۷).
۲۵۹. اسدالله مذهب مشهدی (۱۲۹۴).
۲۶۰. اسماعیل نقاش باشی (۱۲۷۹).
۲۶۱. حسن شرف یزدی (۱۱۲۲).
۲۶۲. حسین صحاف باشی مشهدی (ملا).
۲۶۳. حیدر علی (استاد).
۲۶۴. خلیل الله (استاد) (۱۳۲۱).
۲۶۵. رضای عکاس باشی (آقا) (۱۲۸۲).
۲۶۶. روزبهان پسر حاجی نعیم الدین کاتب مذهب (۹۳۰).
۲۶۷. زین العابدین اصفهانی (۱۲۵۷ و ۱۲۵۹ و ۱۲۸۶).
۲۶۸. زین العابدین افشار (۱۲۳۵).
۲۶۹. زین العابدین بن عبدالنبی قزوینی (۱۲۱۳ و ۱۲۱۷).
۲۷۰. زین العابدین بن محمود مذهب (۸۶۳).
۲۷۱. صادق (آقا) (سده دوازدهم).
۲۷۲. طالب (آقا) (۱۲۲۳).
۲۷۳. عبدالرحمن (۷۰۴ یا ۷۰۶).
۲۷۴. عبدالعلی خراسانی (۱۲۹۳).
۲۷۵. عبدالوهاب مذهب باشی (۱۲۷۷).
۲۷۶. عزیز مغل جلدساز (۱۲۰۲ و ۱۲۳۰).
۲۷۷. علی اشرف نقاش (۱۱۷۱ و ۱۱۳۹).
۲۷۸. علیرضا (سید)، پسر اسماعیل قاینی (۱۲۷۲ و ۱۲۹۷).
۲۷۹. فتح الله شیرازی (میرزا) (۱۳۰۰).
۲۸۰. فخرالدین احمد بن سلطان محمد تبریزی (۱۱۱۰ و ۱۱۱۷ و ۱۱۲۰ و ۱۱۱۳ و ۱۱۴۴ و ۱۱۴۶).
۲۸۱. فضل الله (میرزا) (۱۳۱۵).
۲۸۲. فنای شیرازی.
۲۸۳. لطفعلی شیرازی (۱۲۵۵ و ۱۲۶۹ و ۱۲۷۴ و ۱۲۷۷).
۲۸۴. محمد ابراهیم بن حاجی میر سیف الله حسینی اصفهانی (۱۲۵۲).
۲۸۵. محمد اسماعیل نقاش باشی (۱۲۸۴).
۲۸۶. محمد باقر (۱۲۴۰ و ۱۲۵۵ و ۱۲۸۹).
۲۸۷. محمد تقی مذهب (۱۲۷۸).
۲۸۸. محمد حسن شیرازی (۱۲۷۵).
۲۸۹. محمد حسین (۱۳۱۴).
۲۹۰. محمد حسین شهید (سده دهم هجری).
۲۹۱. محمد زمان مذهب (آقا) (۱۲۱۹ و ۱۲۴۲).
۲۹۲. محمد صادق (۱۲۷۸).
۲۹۳. محمد طاهر مجلد خاقانی (۹۶۱).
۲۹۴. محمد علی اصفهانی.
۲۹۵. محمد علی سلطان الکتاب (۱۳۱۰).
۲۹۶. محمد علی کاتب السلطان، پسر عبدالرحیم



۳۲۷. عبدالرحمن (۷۰۶). (ج ۱: ۳۲۵).
۳۲۸. عبدالرشید روغنی (۱۲۵۲). (ج ۳: ۱۴۶۹).
۳۲۹. عبدالکریم (۱۲۷۰). (ج ۱: ۳۴۳).
۳۳۰. علی (۱۲۴۱). (ج ۱: ۳۶۴).
۳۳۱. علی صحاف (۱۲۹۹). (ج ۱: ۳۶۳).
۳۳۲. عیشی (سده نهم هجری). (ج ۱: ۴۰۷).
۳۳۳. غلام حیدر سلجوقی (ملا) (د. ۱۳۰۸ هـ). (ج ۳: ۱۲۰۴).
۳۳۴. غلامعلی (۱۲۷۵). (ج ۱: ۴۱۱).
۳۳۵. فخر (۹۵۵). (ج ۲: ۵۰۱).
۳۳۶. فضل الله (مذهب و صحاف) (سده سیزدهم هجری). (ج ۲: ۵۱۵).
۳۳۷. قاسم بیگ تبریزی (مولانا) (سده دهم هجری). (ج ۲: ۵۲۴).
۳۳۸. قاسم کامی کابلی (د. ۹۹۸ هـ). (ج ۲: ۵۳۰).
۳۳۹. قاطعی هروی. (ج ۲: ۵۳۰).
۳۴۰. قاسم علی مجلد (۹۹۵). (ج ۲: ۵۳۰).
۳۴۱. قره محمد (مجلد و مذهب) (سده دوازدهم هجری). (ج ۲: ۵۳۲).
۳۴۲. قره ممی - محمد چلبی اوک - نقاشباشی (۹۶۳). (ج ۲: ۵۳۲).
۳۴۳. قلندر چاوش (سده دهم هجری). (ج ۲: ۵۳۴).
۳۴۴. قوام الدین (سده سیزدهم هجری). (ج ۲: ۵۳۹).
۳۴۵. قوام الدین تبریزی (سده نهم هجری). (ج ۲: ۵۳۸).
۳۴۶. کریم (۱۲۶۰). (ج ۲: ۵۴۷).
۳۴۷. ماه پاره (سده نهم / دهم هجری). (ج ۲: ۵۸۵).
۳۴۸. محسن (مجلد و مذهب) (سده یازدهم هجری). (ج ۲: ۵۹۲).
۳۴۹. محمد (استاد) (سده سیزدهم هجری). (ج ۲: ۶۰۶).
۳۵۰. محمد (مجلد روغنی) (سده سیزدهم هجری). (ج ۲: ۶۰۸).
۳۵۱. محمد بن خرم رومی (سده دهم هجری). (ج ۲: ۶۲۳).
۳۵۲. محمد چلبی اوک (سده دهم هجری). (ج ۲: ۶۸۴).
۳۵۳. محمدزمان تبریزی (سده یازدهم هجری). (ج ۲: ۸۱۳).
۳۵۴. محمد صالح تبریزی (سده دهم هجری). (ج ۲: ۹۰۵).
۳۵۵. محمد طاهر مجلد خاقانی (۹۶۱). (ج ۲: ۹۰۵).
۳۵۶. محمد (ملا) (سده دهم هجری). (ج ۳: ۱۲۰۵).
- خوانساری (۱۲۴۰).
۲۹۷. محمد ناصر (۱۲۵۵ و ۱۲۷۵).
۲۹۸. محمد هاشم صحاف (آقا سید) (۱۲۸۲).
۲۹۹. محمود مذهب (۱۳۴۲).
۳۰۰. منصور نقاش.
۳۰۱. مهدی حسینی امامی (۱۳۰۸).
۳۰۲. میرزا بابا (۱۲۰۶ و ۱۲۱۸).
۳۰۳. نصر الله اصفهانی.
۳۰۴. یوسف مذهب شیرازی (میرزا) (۱۲۸۲).
۵. اسامی صحافان یاد شده توسط محمد علی کریم زاده تبریزی\*
۳۰۵. ابراهیم (مولانا). (ج ۱: ۱۸).
۳۰۶. ابراهیم بن محمد باقر (سده دوازدهم هجری). (ج ۱: ۱۶).
۳۰۷. ابوالقاسم (اواخر سده سیزدهم هجری). (ج ۱: ۴۶).
۳۰۸. ابوالقاسم موسوی لاهیجانی. (ج ۳: ۱۲۳۶).
۳۰۹. ابو محمد (۱۲۰۱). (ج ۱: ص ۴۹).
۳۱۰. احمد چلبی (سده دهم). (ج ۲: ۶۸۴).
۳۱۱. احمد کامل (۹۹۶-۹۵۲). (ج ۲: ۶۸۵).
۳۱۲. احمد بن علی المرآغی (سده نهم هجری). (ج ۱: ۵۸).
۳۱۳. احمد حزین (زمان سلطان احمد سوم). (ج ۱: ۵۷).
۳۱۴. احمد خزینه (۱۱۴۰). (ج ۱: ۵۷).
۳۱۵. احمد شاه بن علی قراتاش (حاجی) (۱۲۱۲). (ج ۳: ۱۴۴۲).
۳۱۶. بیگ تبریزی (میرزا) (سده دهم هجری). (ج ۳: ۱۲۸۱).
۳۱۷. حسن چلبی (سده دهم هجری). (ج ۲: ۶۸۴).
۳۱۸. حسین چلبی (سده دهم هجری). (ج ۲: ۶۸۴).
۳۱۹. حسین خوشنویس زاده. (ج ۳: ۱۲۷۰).
۳۲۰. خرم رومی (سده دهم هجری). (ج ۲: ۶۸۵).
۳۲۱. خلیل الله (۱۳۱۲). (ج ۱: ۱۶۷).
۳۲۲. سعید فغانی (مولانا میر) (سده نهم / دهم هجری). (ج ۲: ۵۱۸).
۳۲۳. سلطانعلی مروزی سامی (۱۸۹۸). (ج ۳: ۱۴۴۵).
۳۲۴. صدرالدین قزوینی (میرزا) (۱۸۹۸). (ج ۳: ۱۲۹۳).
۳۲۵. صولان سلیمان مجلدباشی (سده یازدهم هجری). (ج ۲: ۵۹۰).
۳۲۶. عباس خان ذوالفقون (میرزا) (سده سیزدهم هجری). (ج ۳: ۱۲۹۴).

\* احوال و آثار نقاشان قدیم ایران و برخی از مشاهیر نگارگر هند و عثمانی. محمد علی کریم زاده تبریزی (لندن، ۱۳۶۳/۱۹۹۰). ج ۳.



۳۵۷. محمد محسن تبریزی (سده یازدهم هجری). (ج ۳: ۱۰۷۸).
۳۵۸. محمد علی (۱۱۴۱). (ج ۲: ۹۰۹).
۳۵۹. محمد مهدی امامی اصفهانی (میرزا آقا). (ج ۳: ۱۲۶۹).
۳۶۰. مصطفی چلبی (سده دهم هجری). (ج ۲: ۶۸۴).
۳۶۱. میرزا جانی شیرازی (سده سیزدهم هجری). (ج ۳: ۱۲۸۸).
۳۶۲. نظام الدین بن رضی (سده نهم هجری). (ج ۳: ۱۳۹۲).
۳۶۳. نقشی (۱۲۸۳). (ج ۳: ۱۳۹۶).
۳۶۴. نهاد الدین پیشاوری (سده یازدهم هجری). (ج ۳: ۱۴۰۰).
- ۶. صحافان ماوراءالنهری**
- ۱-۶. اسامی صحافان یاد شده توسط ایرج افشار \*
۳۶۵. ابراهیم صحاف (عمل خواجه).
۳۶۶. اسماعیل صحاف (عمل ملا). ۴۳۵
۳۶۷. اسماعیل خواجه صحاف ۱۲۹۴ و ۱۲۹۶. ۳۳۶
۳۶۸. اوراق محمد حاجی عاشور (عمل ملا). ۳۳۷
۳۶۹. ایشان قل (کذا) صحاف ۱۳۲۰ (عمل). ۳۳۸
۳۷۰. بدر الدین خواجه صحاف ۱۲۷۷. ۳۳۹
۳۷۱. بدیع محمد صحاف (میر). ۴۴۰
۳۷۲. توره صحاف دل ۱۲xx (کذا) (عمل خواجه). ۴۴۱
۳۷۳. حسن صحاف بلخی سنه ۱۲۹۵ (عمل ملا). ۴۴۲
۳۷۴. حسن بن عبدالجمیل القریمی (۱۲۷۹). ۴۴۳
۳۷۵. شاه صحاف (میر ملا). ۴۴۴
۳۷۶. صالح صحاف ۱۲۷۰ (عمل ملا میر). ۴۴۵
۳۷۷. صحاف ۱۲۵۸ (میرزا شیخ). ۴۴۶
۳۷۸. عابد خان (ملا). ۴۴۷
۳۷۹. عادل ابن میر عابد ۱۲۵۷ (خواجه میر). ۴۴۸
۳۸۰. عادل خواجه صحاف (عمل میر). ۴۴۹
۳۸۱. عاشور - دارد امید شفاعت ز محمد عاشور (قرائت محسن جعفری مذهب). ۴۵۰
۳۸۲. عاشور محمد صحاف ۱۲۷۸ (عمل ملا). ۴۵۱
۳۸۳. عالم خواجه صحاف. ۴۵۲
۳۸۴. عبادالله صحاف ۱۲۵۲ (عمل میرزا). ۴۵۳
۳۸۵. عبدالجلیل ۱۲۹۴. سرترنج. ۴۵۴
۳۸۶. عبدالجلیل صحاف ۱۲۴۷ و ۱۲۷۳ (عمل ملا). ۴۵۵
۳۸۷. عبدالحکیم بن ملا فلند جویباری صحاف ۱۲۲۴؛ ۱۲۲۷ (عمل ملا). ۴۵۶
۳۸۸. عبدالخالق صحاف (عمل ملا).
۳۸۹. عبدالرحیم بن خواجه میر معصوم (خواجه میر). ۴۵۷
۳۹۰. عبدالرحیم خوقندی ۱۳۲۲. ۴۵۸
۳۹۱. عبدالرشید قادری ۱۲۷۲ (عمل). ۴۵۹
۳۹۲. عبدالشکور، آن هم بگذرد (عمل). ۴۶۰
۳۹۳. عبدالغنی بن محمد عالم صحاف (عمل). ۴۶۱
۳۹۴. عبدالقادر صحاف ۱۲۶۵ (عمل ملا). ۴۶۲
۳۹۵. عبدالوهاب سمرقندی (عمل). ۴۶۳
۳۹۶. عصمت الله ۱۲۹۴ (عمل). ۴۶۴
۳۹۷. عصمت الله صحاف ۱۲۳۶ (عمل ملا). ۴۶۵
۳۹۸. عطا.
۳۹۹. علی صحاف (ملا میرزا). ۴۶۶

\* پیش تر نام برخی از آنها را در سه مقاله زیر نقل کرده بودم: «صحافی سنتی در ماوراءالنهر»، فرهنگ ایران زمین، جلد ۲۵ (۱۳۶۱)، ص ۴۰۶-۴۰۸؛ «صحافان ماوراءالنهر»، کلک، ش ۶۷ (مهر ۱۳۷۳)، ص ۱۰۴-۱۰۵؛ «کتابه سازی بر جلد نسخه خطی»، نامه بهارستان، ص ۲، ش ۱ (بهار - تابستان ۱۳۸۰)، دفتر ۳، ص ۳۹.

۴۳۵. ناشکند، مجموعه شماره ۴۷۹۱.
۴۳۶. اویسالا، مجموعه شماره ۲۷۶؛ مجموعه شماره ۵۶۸؛ مجموعه ترکی، شماره ۵۷۲.
۴۳۷. ناشکند، مجموعه شماره ۴۹۱۸.
۴۳۹. اویسالا، التوضیح، شماره ۱۶۴.
۴۴۱. ناشکند، مجموعه شماره ۴۵۴۳.
۴۴۳. اویسالا، حذیقه الجوامع (به ترکی)، شماره ۶۷۳.
۴۴۵. ناشکند، مجموعه شماره ۴۵۶۹ و ۴۵۸۱.
۴۴۷. ناشکند، مجموعه شماره ۴۸۵۴.
۴۴۹. ناشکند، مجموعه شماره ۴۶۶۸.
۴۵۱. ناشکند، مجموعه شماره ۴۹۴۲.
۴۵۳. ناشکند، مجموعه شماره ۴۵۴۶ و ۴۹۴۶.
۴۵۵. ناشکند، مجموعه شماره ۳۵۷ و ۴۵۱۱.
۴۵۷. ناشکند، مجموعه شماره ۴۴۸۹.
۴۵۹. ناشکند، مجموعه شماره ۴۸۴۵، ۴۸۹۵، ۴۷۰۵.
۴۶۱. ناشکند، مجموعه شماره ۴۹۴۰ و ۲۷۷۹.
۴۶۳. ناشکند، مجموعه شماره ۴۹۹۴.
۴۶۵. ناشکند، مجموعه شماره ۴۹۲۷.
۴۳۸. ناشکند، مجموعه شماره ۴۷۹۶.
۴۴۰. اویسالا، خمسة نظامی، شماره ۴۲۱.
۴۴۲. ناشکند، مجموعه شماره ۴۵۳۰.
۴۴۴. اویسالا، مجموعه شماره ۱۹۱.
۴۴۶. اویسالا، خلاصه الفقه، شماره ۱۷۸.
۴۴۸. ناشکند، مجموعه شماره ۴۸۰۰.
۴۵۰. ناشکند، مجموعه شماره ۴۸۰۸.
۴۵۲. اویسالا، مجموعه شماره ۳۶۹.
۴۵۴. ناشکند، مجموعه شماره ۴۶۲۲.
۴۵۶. ناشکند، مجموعه شماره ۴۵۹۶ و ۴۶۷۰.
۴۵۸. ناشکند، مجموعه شماره ۴۹۵۵.
۴۶۰. ناشکند، مجموعه شماره ۴۷۹۴.
۴۶۲. ناشکند، مجموعه شماره ۴۵۹۹، ۴۶۲۷، ۴۹۸۴ و ۴۸۰۵.
۴۶۴. ناشکند، مجموعه شماره ۴۶۰۵.
۴۶۶. اویسالا، شماره ۶۵۶.



۴۰۰. علی خواجه صحاف. ۴۶۷  
 ۴۰۱. عمر خواجه صحاف (به همراه ملا محمد کریم). ۴۶۸  
 ۴۰۲. عمر صحاف (میرزا). ۴۶۹  
 ۴۰۳. عمر صحاف ۱۳۰۲ (میرزا). ۴۷۰  
 ۴۰۴. عویض محمد صحاف (عمل ملا). ۴۷۱  
 ۴۰۵. فاضل خواجه صحاف (عمل میر). ۴۷۲  
 ۴۰۶. فیض الله صحاف (میر). ۴۷۳  
 ۴۰۷. قاری فخرالدین صحاف ۱۱۵۱ (عمل). ۴۷۴  
 ۴۰۸. قاسم خواجه صحاف ۱۳۰۱. ۴۷۵  
 ۴۰۹. قدرت الله ۱۲۶۳ (عمل). ۴۷۶  
 ۴۱۰. محمد شادی ۱۲۸۶ (ملا). ۴۷۷  
 ۴۱۱. محمد شریف (عمل). ۴۷۸  
 ۴۱۲. محمد صحاف (عمل حاجی). ۴۷۹  
 ۴۱۳. محمد صحاف (میر). ۴۸۰  
 ۴۱۴. محمد امین بن حاجی خواجه ناصر ۱۱۹۵ و ۱۱۹۷. ۴۸۱  
 ۴۱۵. محمد امین صحاف (عمل). ۴۸۲  
 ۴۱۶. محمد حریف صحاف. ۴۸۳  
 ۴۱۷. محمد حسن صحاف. ۴۸۴  
 ۴۱۸. محمد حسین بن ملا رضا صحاف. ۴۸۵  
 ۴۱۹. محمد حسین صحاف. ۴۸۶  
 ۴۲۰. محمد حسین صحاف بن ملا رضا، بعد از ۱۲۲۸. ۴۸۷  
 ۴۲۱. محمد ظریف صحاف ۱۲۹۷ (عمل). ۴۸۸  
 ۴۲۲. محمد عالم بن ملا تقی صحاف (عمل). ۴۸۹  
 ۴۲۳. محمد عمر صحاف ۱۲۰۰ (کذا) (عمل ملا).  
 ۴۲۴. محمد عیسی صحاف (ملا). ۴۹۰
۴۲۵. محمد کریم (ملا) (به همراه عمر خواجه). ۴۹۱  
 ۴۲۶. محمد محیی صحاف (عمل). ۴۹۲  
 ۴۲۷. محمد یوسف صحاف (عمل). ۴۹۳  
 ۴۲۸. محمد یوسف صحاف ۱۲۵۲ (عمل ملا).  
 ۴۲۹. محمد یوسف صحاف (ملا). ۴۹۴  
 ۴۳۰. ملا میر صحاف ۱۱۲۷. ۴۹۵  
 ۴۳۱. ملا میر ... صحاف ۱۲۳۴. ۴۹۶  
 ۴۳۲. منور - خدام اهل علم نام منورست ۱۲۸۷. ۴۹۷  
 ۴۳۳. ناصر - دارد امید شفاعت ز محمد ناصر ۱۲۷۵، و نیز  
 (قرائت محسن جعفری مذهب). ۴۹۸  
 ۴۳۴. نیاز باقی صحاف (عمل ملا). ۴۹۹  
 ۴۳۵. یولداش صحاف ۱۲۸۷ (عمل ملا) (دو جلد با دو  
 سرترنج مختلف ولی بایک سجع مهر). ۵۰۰
- ۶- ۲. اسامی صحافان یاد شده توسط فرانسیس ریشارد\*  
 ۴۳۶. اسمعیل (ملا). (Supple. Persan 1695).  
 ۴۳۷. حکیم بن محمد (ملا). (Supple. Persan 1671).  
 ۴۳۸. حمید شادی (ملا). ۵۰۱  
 ۴۳۹. صحاف (؟) (ملا). (Supple. Persan 1938).  
 ۴۴۰. محمد عسکری (Supple. Persan 2008).  
 ۴۴۱. محمد امین صحاف (ملا). (Supple. Persan 1678).  
 ۴۴۲. محمد شریف صحاف (Supple. Persan 1906).  
 ۴۴۳. محمد شریف (ملا). (Supple. Persan 1850).  
 ۴۴۴. محمد نظر (ملا). (Supple. Persan 1694).  
 ۴۴۵. یلداد صحاف (ملا). (Supple. Persan 1736).

۴۶۷. اویسالا، دیوان حافظ، شماره ۴۴۳.  
 ۴۶۹. اویسالا، مجموعه شماره ۳۷۹ و ۳۱۵.  
 ۴۷۱. تاشکند، مجموعه شماره ۴۵۹۱ و ۵۰۱۳.  
 ۴۷۳. اویسالا، مجموعه شماره ۳۶۱.  
 ۴۷۵. اویسالا، خمسة نظامی، شماره ۴۴۲.  
 ۴۷۷. تاشکند، مجموعه شماره ۴۷۹۲.  
 ۴۷۹. تاشکند، مجموعه شماره ۴۹۲۴.  
 ۴۸۱. اویسالا، الفوائد الضیائیة، شماره ۵۸؛ مجموعه شماره ۴۹۰۵.  
 ۴۸۳. اویسالا، مجموعه شماره ۱۷۵.  
 ۴۸۵. تاشکند، مجموعه شماره ۴۸۶۴.  
 ۴۸۷. اویسالا، دیوان حافظ، شماره ۴۴۱.  
 ۴۸۹. تاشکند، مجموعه شماره ۴۸۸۹.  
 ۴۹۱. اویسالا، مجموعه ترکی، شماره ۵۶۳.  
 ۴۹۳. تاشکند، مجموعه شماره ۴۷۱۶ و ۴۸۰۳.  
 ۴۹۵. اویسالا، عمر نامه، شماره ۴۵۶.  
 ۴۹۷. تاشکند، مجموعه شماره ۴۸۰۹ و ۴۹۵۳؛ اویسالا، دیوان حافظ، شماره ۱۲۲.  
 ۴۹۹. تاشکند، مجموعه شماره ۵۰۱۴.
۴۶۸. اویسالا، مجموعه ترکی، شماره ۵۶۳.  
 ۴۷۰. اویسالا، مجموعه شماره ۳۶۱.  
 ۴۷۲. تاشکند، مجموعه شماره ۴۹۱۴.  
 ۴۷۴. تاشکند، مجموعه شماره ۴۵۷۶.  
 ۴۷۶. تاشکند، مجموعه شماره ۴۹۲۲.  
 ۴۷۸. تاشکند، مجموعه شماره ۴۶۶۳.  
 ۴۸۰. اویسالا، مجموعه شماره ۱۳۲.  
 ۴۸۲. تاشکند، مجموعه شماره ۴۴۲، ۶۴۵.  
 ۴۸۴. اویسالا، مجموعه شماره ۲۳۴.  
 ۴۸۶. اویسالا، مجموعه شماره ۳۹۳.  
 ۴۸۸. تاشکند، مجموعه شماره ۴۲۸۹ و ۴۶۷۱.  
 ۴۹۰. تاشکند، مجموعه شماره ۴۸۶۸.  
 ۴۹۲. تاشکند، موزة نوابی.  
 ۴۹۴. اویسالا، دیوان حافظ، شماره ۴۴۹.  
 ۴۹۶. اویسالا، مجموعه شماره ۴۲۶.  
 ۴۹۸. تاشکند، مجموعه شماره ۴۶۶۰.  
 ۵۰۰. تاشکند، مجموعه شماره ۴۴۹۸ و ۴۷۹۰.

\* Francis Richard, "Manuscripts persans de la Bibliothèque Nationale de France se rapportant à l'Asie Centrale musulmane"  
 Cahiers d'Asie Centrale, No.7, Tachkent-Aix-en-Provence, 1999, pp. 57-65.

۵۰۱. ماوراءالنهری در نسخه های کارو، شماره ۲۱۵.



جلدهای تاریخ دار  
 \* ۱۲۶۱. (Supple. Persan 1693).  
 \* ۱۲۷۲. (Supple. Persan 1923).  
 \* ۱۲۸۷. (Supple. Persan 1692).

۳-۶. اسامی صحافان یاد شده توسط محسن جعفری مذهب \*  
 ۴۴۶. حسین بن ملارضای صحاف.  
 ۴۴۷. صاحب خواجه عبیدالله ... ظهوری (۱۲۰۴ هـ).  
 ۴۴۸. عبدالله صحاف (ملا) (۱۲۹۲ هـ).  
 ۴۴۹. عبدالله بن میر عبدالله (ملا میر).  
 ۴۵۰. عبدالمجید صحاف (ملا).  
 ۴۵۱. علی (ملا).  
 ۴۵۲. محمد.  
 ۴۵۳. محمد [بن؟] محمد بن امین خواجه صحاف (میر) (۱۱۹۷ هـ).  
 ۴۵۴. محمد صحاف (ملا میر).  
 ۴۵۵. محمد امین بن حاجی خواجه (۱۱۹۵ هـ).  
 ۴۵۶. محمود صحاف.  
 ۴۵۷. میرزا شیخ صحاف (۱۲۵۸ هـ).  
 ۴۵۸. نیاز آخوند صحاف.

**فهرست اسامی جلد سازان و صحافان  
 مندرج در مقاله**

ابراهیم (آقا) ← محمد تقی اصفهانی (آقا) (سده ۱۳). (۱)  
 ابراهیم (مولانا). (۳۰۵)  
 ابراهیم بن محمد باقر (سده ۱۲). (۳۰۶)  
 ابراهیم خان درویش صحاف باشی (میرزا) (سده ۱۴). (۲۱۰)  
 ابراهیم صحاف (خواجه). (۳۶۵)  
 ابراهیم نقاشباشی (نعمت‌اللهی) (آقا). (۱۹۱)  
 ابوالقاسم (اواخر سده ۱۳). (۳۰۷)  
 ابوالقاسم حسینی مذهب اصفهانی (استاد سید). (۲۵۳)  
 ابوالقاسم خوانساری (سده ۱۴). (۲)  
 ابوالقاسم خوش نویس باشی (میرزا). (۲۵۲)  
 ابوالقاسم مذهب باشی. (۳)  
 ابوالقاسم موسوی حسینی (۱۲۳۸ و ۱۲۵۲). (۲۵۴)  
 ابوالقاسم موسوی لاهیجانی. (۳۰۸)  
 ابوالمعالی. (۴)  
 ابوالمعصوم میرزا. (۱۷۴، ۵)  
 ابوحنان توحیدی. (۶)  
 ابوسعید. (۷)  
 ابوطالب مدرس (۱۱۱۲). (۲۵۵)  
 ابو محمد (۱۲۰۱). (۳۰۹)

احمد (استاد) (۱۲۳۱). (۲۵۶، ۸)  
 احمد بن علی المراغی (سده ۹). (۳۱۲)  
 احمد بن محمد بن حسویه ابوبکر الصحاف (د.ح. ۳۷۰ هـ). (۹)  
 احمد چلبی (سده ۱۰). (۳۱۰)  
 احمد حزین (زمان سلطان احمد سوم). (۳۱۳)  
 احمد خزینه (۱۱۴۰). (۳۱۴)  
 احمد دسوقی (زنده در ۱۲۰۲ هـ). (۲۰۱)  
 احمد سپاهی (سده ۱۲). (۱۰)  
 احمد شاه بن علی قراتاش (حاجی) (۱۲۱۲). (۳۱۵)  
 احمد صحاف (۱۲۸۴). (۱۲۰)  
 احمد علی جرجانی. (۱۲)  
 احمد کامل (۹۵۲ - ۹۹۶ هـ). (۳۱۱)  
 احمد مذهب باشی (میرزا) (۱۲۶۲). (۲۵۷)  
 احمد نقاش باشی (میرزا) (۱۲۳۷). (۲۵۸، ۱۱)  
 اسدالله مذهب مشهدی (۱۲۹۴). (۲۵۹، ۱۳)  
 اسماعیل (ملا). (۴۳۶)  
 اسماعیل خواجه صحاف (۱۲۹۴ و ۱۲۹۶). (۳۶۷)  
 اسماعیل صحاف. (۱۴)  
 اسماعیل صحاف (ملا). (۳۶۶)  
 اسماعیل عارف کرمانی. (۱۷۵)  
 اسماعیل بن مولانا سلطان صحاف مازندرانی (۱۰۳۸). (۱۲۱)  
 اسماعیل خان صحاف باشی. (۱۷)  
 اسماعیل نقاش باشی اصفهانی (۱۲۷۹ و ۱۲۸۷ و ۱۲۹۷). (۱۵، ۱۶، ۲۶۰)  
 اشرف الحسینی (۱۱۳۱). (۱۲۲)  
 امامی (میرزا آقا). (۱۹۲)  
 انوری علی نقی اصفهانی. (۲۱۱، ۱۸)  
 اوراق محمد حاجی عاشور (عمل ملا). (۳۶۸)  
 ایشان قل (کذا) صحاف (عمل) (۱۳۲۰). (۳۶۹)  
 بابا خان صحاف ← ملا مهدی ساری. (۱۲۳)  
 باقر خوانساری (شیخ) ← ابوالقاسم خوانساری (ملا). (۱۹)  
 بدرالدین خواجه صحاف (۱۲۷۷). (۳۷۰)  
 بیک تبریزی (میرزا) (سده ۱۰). (۳۱۶)  
 بدیع محمد صحاف (میر). (۳۷۱)  
 بهاء‌الدین پیشاوری. (۱۲۴)  
 بهزاد. (۲۱۲)  
 توره صحاف دل (کذا) (عمل خواجه) (۱۲××). (۳۷۲)  
 توما ماردینی (د. ۱۶۶۴ م.). (۲۰۶)  
 جعفر رجایی (ملا). (۱۹۳)  
 جلیل صحاف (میر). (۱۲۵)  
 حسن بن حاج علی قریمی مجلد (سده ۸ و ۹). (۲۱۳)  
 حسن بن عبدالجمیل القریمی (۱۲۷۹). (۳۷۴)  
 حسن بن علی مجلد (۹۲۸). (۲۰)  
 حسن چلبی (سده ۱۰). (۳۱۷)  
 حسن خطیبی. (۱۲۸)  
 حسن شرف یزدی (۱۱۲۲). (۲۶۱)  
 حسن صحاف. (۱۲۶)  
 حسن صحاف بلخی (ملا) (۱۲۹۵). (۳۷۳)  
 حسین (ملا). (۱۲۷)  
 حسین بن رضا. (۴۴۶)  
 حسین چلبی (سده ۱۰). (۳۱۸، ۲۱)

\* برگرفته از مقاله: «یادی از صحافان ماوراءالنهر»، نامه بهارستان، س ۳، ش ۱ (بهار-تابستان ۱۳۸۱)، دفتر ۵: ۲۲۰-۲۲۴.

(۳۷۶)	صالح صحائف (ملا میر) (۱۲۷۰).	(۳۱۹، ۲۲)	حسین خوشنویس زادہ.
(۳۹)	صحائف (شاعر) (سدہ ۱۰).	(۲۶۲، ۱۹۶)	حسین صحائف ہاشمی (ملا).
(۴۳۹)	صحائف (۹) (ملا).	(۲۱۴)	حسین قزوینی (میر).
(۴۵۷، ۳۷۷)	صحائف (میرزا شیخ) (۱۲۵۸).	(۴۳۷)	حکیم بن محمد (ملا).
(۲۲۵، ۴۰)	صحیفی شیرازی (د. ۱۰۲۲ھ).	(۲۳۸)	حمید شادی (ملا).
(۳۲۴، ۱۸۰)	صدرالدین قزوینی (میرزا) (۱۹۸).	(۲۶۳)	حیدر علی (استاد).
(۲۲۶)	صفائی تیریزی.	(۳۲۰)	خرم رومی (سدہ ۱۰).
(۳۲۵)	صولان سلیمان مجلہ ہاشمی (سدہ ۱۱).	(۳۲۱، ۲۶۴)	خلیل اللہ (استاد) (۱۳۱۲ و ۱۳۲۱).
(۲۷۲)	طالب (آقا) (۱۲۲۳).	(۲۳)	خلیل صحائف.
(۴۱)	طالب علمی.	(۲۴)	دوست صحائف.
(۲۲۷، ۴۲)	طالعی یزدی.	(۲۵)	دوست محمد.
(۱۳۴)	ظریف محمد (۱۲۱۷).	(۲۱۵)	دوست محمد قاطع.
(۳۷۸)	عابد خان (ملا).	(۱۷۶)	دوست محمد کوشوان.
(۳۷۹)	عادل ابن میر عابد (خواجہ میر) (۱۲۵۷).	(۲۱۶، ۲۶)	ذاتی لاری.
(۳۸۰)	عادل خواجہ صحائف (میر).	(۱۲۹)	رجایی — محمد جعفر رجایی اصفہانی.
(۱۳۵)	عادل صحائف (خواجہ میر).	(۱۳۰)	رجبعلی رستمی.
(۳۸۱)	عارف — اسماعیل صحائف.	(۲۱۷)	رجبعلی صحائف.
(۳۸۲، ۱۳۶)	عاشور محمد صحائف (ملا) (۱۲۷۸).	(۲۶۵)	رضای عباسی.
(۳۸۳)	عالم خواجہ صحائف.	(۲۱۸)	رضای عکاس ہاشمی (آقا) (۱۲۸۲).
(۳۸۴)	عباد اللہ صحائف (میرزا) (۱۲۵۲).	(۲۱۹)	رمضان فکری استرآبادی (ملا).
(۳۲۶)	عباس خان ذوالفتون (میرزا) (سدہ ۱۳).	(۲۷)	رمضان فنای استرآبادی (ملا).
(۳۸۵)	عبدالجلیل (۱۲۹۴).	(۲۶۶)	رمضان نبائی (مولانا).
(۳۸۶)	عبدالجلیل صحائف (ملا) (۱۲۴۷ و ۱۲۷۳).	(۲۸)	روزبہان پسر حاجی نعیم الدین کاتب مذهب (۹۳۰).
(۳۸۷)	عبدالحکیم بن ملا فلند جویباری صحائف (ملا) (۱۲۳۴ و ۱۲۳۷).	(۲۲۰)	زاهہ (شیخ).
(۳۸۸)	عبدالخالق صحائف (ملا) (۱۰۱۵).	(۲۹)	زلالی لاری.
(۳۲۷، ۱۷۳)	عبدالرحمن (۷۰۴ یا ۷۰۶).	(۳۰)	زمان (آقا) (۱۲۱۹).
(۱۳۷)	عبدالرحیم (سدہ ۱۰ و ۱۱).	(۲۶۷)	زین الدین علی.
(۱۳۸)	عبدالرحیم صحائف (۱۱۹۸).	(۲۶۸)	زین العابدین اصفہانی (۱۲۵۷ و ۱۲۵۹ و ۱۲۸۶).
(۳۸۹)	عبدالرحیم بن خواجہ میر معصوم (خواجہ میر).	(۱۳۱)	زین العابدین افشار (۱۲۳۵).
(۳۹۰)	عبدالرحیم خوقندی (۱۳۲۲).	(۲۶۹)	زین العابدین صحائف (۱۳۶۶).
(۱۳۹)	عبدالرسول (۱۲۷۷).	(۲۷۰)	زین العابدین بن عبدالنبی قزوینی (۱۲۱۳ و ۱۲۱۷).
(۳۹۱)	عبدالرشید قادری (۱۲۷۲).	(۳۱)	زین العابدین بن محمود مذهب (۸۶۳).
(۳۲۸)	عبدالرشید روغنی (۱۲۵۲).		سعد الدین مذهب.
(۳۹۲)	عبدالشکور.		سعد بن احمد بن محمود — کمال الدین ابو محمد سعد بن احمد بن محمود
(۲۷۴)	عبدالعلی خراسانی (۱۲۹۳).	(۳۲۲، ۲۲۱، ۵۹)	سعید فغانی ہروی (مولانا میر) (سدہ ۹ و ۱۰).
(۳۹۳، ۱۴۰)	عبدالغنی بن محمد عالم صحائف.	(۱۷۷، ۳۲)	سعید (میر).
(۴۳)	عبدالقادر.	(۱۷۸)	سلطان ابراہیم میرزا صفوی.
(۳۹۴)	عبدالقادر صحائف (ملا) (۱۲۶۵).	(۳۲۳)	سلطانعلی مروزی سامی (۱۸۹۸).
(۳۲۹)	عبدالکریم (۱۲۷۰).	(۲۲۲)	سلطان محمود مجلہ.
(۲۲۸)	عبداللہ امامی (شیخ).	(۳۳)	سلیمان چلبی — حسین چلبی.
(۴۴۹)	عبداللہ بن میر عبداللہ (ملا میر).	(۲۲۳)	سنگی بدخشی.
(۲۰۲)	عبداللہ اہدل (د. ۱۰۴۰ھ).	(۳۴)	سیف اللہ ابراہیم الحسینی اصفہانی (حاجی میر) (۱۲۵۱).
(۴۴۸)	عبداللہ صحائف (ملا) (۱۲۹۲).	(۳۷۵)	شاہ صحائف (میر ملا).
(۴۴)	عبداللہ طبّاخ (مولانا).	(۳۵)	شریف الدین یزدی (سدہ ۹ و ۱۰).
(۲۲۹)	عبداللہ قاطع ہروی.	(۳۶)	شریف صحائف.
(۱۴۱)	عبداللہ کشمیری صحائف (۱۲۹۱).	(۲۲۴، ۱۷۹، ۳۷)	شکری شیرازی (سید میر).
(۴۵)	عبدالمجید صحائف (ملا).	(۳۸)	شمسای صحائف (۱۰۵۶).
(۳۹۵)	عبدالوہاب سمرقندی.	(۱۳۲)	شمسای صحائف — محمد طاہر.
(۲۷۵)	عبدالوہاب مذهب ہاشمی (۱۲۷۷).	(۴۴۷)	صاحب خواجہ عبید اللہ ... ظہوری (۱۲۰۴).
(۴۵)	عبدالوہاب (میرزا) — علی صحائف (میرزا).	(۲۷۱)	صادق (آقا) (سدہ ۱۲).
(۳۷۶)	عزیز مغل جلد ساز (۱۲۰۲ و ۱۲۳۰).	(۱۳۳)	صادق بن محمد باقر.





(۳۴۱)	قره محمد (مجلد و مذهب) (سده ۱۲).	(۲۳۰، ۱۸۱، ۴۶)	عشرتی قلندری ادواری (مولانا).
(۳۲۲)	قره ممی - محمد چلیبی اوک - نقاش باشی (۹۶۳).	(۳۹۶)	عصمت الله (۱۲۹۴).
(۳۲۳)	قلندر چاوش (سده ۱۰).	(۲۹۷)	عصمت الله صحاف (ملا) (۱۲۳۶).
(۳۲۴)	قوام الدین (سده ۱۳).	(۲۹۸)	عطا.
(۳۲۵، ۲۳۸، ۱۸۵، ۶۳)	قوام الدین تبریزی (سده ۹).	(۴۷)	عظیم (آقا) — غلامحسین.
(۱۴۶)	کاظم.	(۴۸)	علاء الدین علی مجلد (مولانا).
(۶۴)	کاظم بیگ صحاف.	(۳۳۰، ۴۹)	علی (۱۲۴۱).
(۶۵)	کاظم علی (ملا).	(۴۵۱)	علی (ملا).
(۲۳۹)	کاکا کمال الدین عبدالوهاب (خواجه).	(۲۷۷، ۵۱)	علی اشرف نقاش (۱۱۳۹ و ۱۱۷۱).
(۶۷)	کمال الدین ابو محمد سعد بن احمد بن محمود (د. ۶۷۴) (۶۷)	(۱۴۲)	علی بن عوض محمودی.
	کاهی — من قاسم کاهی کابلی.	(۵۰)	علی بن محمد مجلد (۶۴۰).
	کریم (۱۲۶۰).	(۴۰۰)	علی خواجه صحاف.
(۳۴۶)	کمال الدین ابو محمد سعد بن احمد بن محمود (د. ۶۷۴ هـ).	(۲۳۲)	علی درودی (میرزا).
(۲۸۳، ۶۸)	لطفعلی شیرازی (۱۲۵۵، ۱۲۶۹، ۱۲۷۴ و ۱۲۷۷).	(۳۳۱، ۱۴۳)	علی صحاف (۱۲۹۹).
(۳۴۷)	ماه پاره (سده ۹ و ۱۰).	(۵۳)	علی صحاف (آقا شیخ) (۱۳۱۲).
(۶۹)	مجلدی خراسانی.	(۳۹۹)	علی صحاف (ملا میرزا).
(۳۴۸، ۲۴۰، ۱۸۶، ۷۰)	محسن مجلد (سده ۱۱).	(۵۴)	علی صحاف (میرزا).
(۴۵۲)	محمد.	(۲۳۱)	علی صفای شیرازی (میرزا).
(۱۴۷)	محمد.	(۲۷۸)	علیرضا (سید)، پسر اسماعیل قاینی (۱۲۷۲ و ۱۲۹۷).
(۳۴۹)	محمد (استاد) (سده ۱۳).	(۵۲)	علیرضا (میرزا).
(۳۵۰)	محمد (مجلد روغنی) (سده ۱۳).	(۲۳۳)	علی قلی جبه دار.
(۳۵۶)	محمد (ملا) (سده ۱۰).	(۵۵)	علی محمد (استاد میرزا) — علی صحاف (میرزا).
(۴۵۳)	محمد [بن؟] محمد بن امین خواجه صحاف (میر) (۱۱۹۷).	(۴۰۱)	عمر خواجه صحاف (به همراه ملا محمد کریم).
(۷۱)	محمد بن امیر شیخ محمد (درویش) (سده ۹).	(۴۰۳، ۴۰۲)	عمر صحاف (میرزا) (۱۳۰۲).
(۱۴۸)	محمد بن جلال الدین احمد حسینی (۹۰۹ و ۹۱۰).	(۴۰۴)	عویض محمد صحاف (ملا).
(۳۵۱)	محمد بن خرم رومی (سده ۱۰).	(۳۳۲، ۲۳۴)	عیشی (سده ۹).
(۷۲)	محمد بن علی بن یحیی (سده ۵ و ۶).	(۵۶)	غلامحسین (سده ۱۳ و ۱۴).
(۱۴۹)	محمد بن مؤمن (۱۰۲۵).	(۳۳۳)	غلام حیدر سلجوقی (ملا) (د. ۱۳۰۸ هـ).
(۳۵۲)	محمد چلیبی اوک (سده ۱۰).	(۳۳۴)	غلامعلی (۱۲۷۵).
(۷۳)	محمد چلیبی — حسین چلیبی.	(۱۴۴)	غیاث شیرازی.
(۱۵۰)	محمد حسینی (۱۲۵۶).	(۱۴۵)	غیاث المجلد.
(۴۱۰)	محمد شادی (ملا) (۱۲۸۶).	(۴۰۵)	فاضل خواجه صحاف (میر).
(۱۵۱)	محمد صحاف (خواجه).	(۲۷۹)	فتح الله شیرازی (میرزا) (۱۳۰۰).
(۴۵۴)	محمد صحاف (ملا میر).	(۲۳۵، ۵۷)	فتوحی اصفهانی.
(۱۵۲)	محمد صحاف (میرزا).	(۳۳۵، ۵۸)	فخر صحاف (ملا) (۹۵۵).
(۴۱۲)	محمد صحاف (حاجی).		فخرالدین احمد بن سلطان محمد تبریزی (۱۱۱۰ و ۱۱۱۷ و ۱۱۲۰ و ۱۱۱۳ و ۱۱۴۴ و ۱۱۴۶).
(۴۱۳)	محمد صحاف (میر).	(۲۸۰)	فضل الله (مذهب و صحاف) (سده ۱۳).
(۴۴۰)	محمد عسکری.	(۳۳۶)	فضل الله (میرزا) (۱۳۱۵).
(۱۵۳)	محمد مجلد.	(۲۸۱)	فغانی — سعید فغانی هروی.
(۷۵)	محمد مجلد (شیخ).	(۶۰)	فکری استرآبادی.
(۱۸۸، ۷۴)	محمد مجلد (مولانا).	(۲۸۲)	فناں شیرازی.
(۱۵۴)	محمد ابراهیم (۱۱۸۲).	(۱۸۲)	فنوی (مولانا).
(۲۸۴)	محمد ابراهیم بن حاجی میر سیف الله حسینی اصفهانی (۱۲۵۲).	(۴۰۶)	فیض الله صحاف (میر).
(۷۶)	محمد ابراهیم صحاف اصفهانی — میرزا علیرضا.	(۴۰۷)	قاری فخرالدین صحاف (۱۱۵۱).
(۲۸۵)	محمد اسماعیل نقاش باشی (۱۲۸۴).	(۳۳۷، ۲۳۶، ۱۸۳، ۶۱)	قاسم بیگ تبریزی (مولانا) (سده ۱۰).
(۷۷)	محمد اسمعیل (استاد) — محمد حسین (استاد).	(۴۰۸)	قاسم خواجه صحاف (۱۳۰۱).
(۲۴۱، ۱۸۷، ۷۸)	محمد امین (مولانا).	(۳۴۰)	قاسم علی مجلد (۹۹۵).
(۴۵۵، ۴۱۴)	محمد امین بن ناصر (۱۱۹۵ و ۱۱۹۷).	(۳۳۸، ۶۶)	قاسم کاهی کابلی (د. ۹۹۸ هـ).
(۴۴۱، ۴۱۵)	محمد امین صحاف.	(۳۳۹)	قاطعی هروی.
(۱۵۵)	محمد باقر.	(۴۰۹)	قدرت الله (۱۲۶۳).
(۲۸۶)	محمد باقر (۱۲۴۰ و ۱۲۵۵ و ۱۲۸۹).	(۲۳۷، ۱۸۴، ۶۲)	قرشی سمرقندی (میر).
(۷۹)	محمد باقر (استاد) (۱۱۰۹ و ۱۱۱۷).		





(۳۵۸)	محمدعلی (۱۱۴۱).	(۱۹۴)	محمدباقر (ملا).
(۹۹)	محمدعلی (۱۳۱۳).	(۸۱)	محمدباقر صحاف اصفهانی — محمدتقی اصفهانی.
(۲۹۴)	محمدعلی اصفهانی.	(۱۹۵، ۸۱)	محمدتقی اصفهانی (ملا).
(۲۴۵)	محمدعلی تبریزی ثابت (حاج) (د. ۱۳۱۳).	(۲۸۷، ۸۲)	محمدتقی مذهب (۱۲۸۷).
(۲۹۵)	محمدعلی سلطان الکتاب (۱۳۱۰).	(۲۴۳، ۸۳)	محمدجعفر رجایی اصفهانی (سده ۱۴).
(۱۰۱)	محمدعلی صحاف.	(۱۵۶)	محمدجعفر بن محمدباقر (۱۴۴).
(۱۶۸)	محمدعلی صحاف (۱۱۳۳).	(۱۵۷)	محمدجعفر خونساری (۱۲۱۴).
(۱۹۸)	محمدعلی صحاف باثنی (د. ۱۳۱۸ ش. ۰).	(۱۵۸)	محمدجعفر صحاف رجا.
(۲۹۶)	محمدعلی کاتب السلطان، پسر عبدالرحیم خوانساری (۱۲۴۰).	(۱۵۹)	محمدجواد صحاف یزدی (۱۲۸۴).
(۴۲۳)	محمدعمر صحاف (کذا) (ملا) (سده ۱۳).	(۴۱۶)	محمدحریف صحاف.
(۴۲۴)	محمدعسی صحاف (ملا).	(۸۴)	محمدحسن.
(۱۰۲)	محمدکاظم.	(۲۸۸، ۸۵)	محمدحسن شیرازی (استاد) (۱۲۵۸ و ۱۲۷۵).
(۴۲۵، ۴۰۱)	محمدکریم (ملا) (به همراه عمر خواجه).	(۴۱۷)	محمدحسن صحاف.
(۳۵۷)	محمدمحسن تبریزی (سده ۱۱).	(۱۶۰)	محمدحسن کربلایی (۱۳۰۳).
(۴۲۶)	محمدمحبی صحاف.	(۸۶)	محمدحسین (سده ۱۳).
(۳۵۹)	محمدمهدی امامی اصفهانی (میرزا آقا).	(۲۸۹)	محمدحسین (۱۳۱۴).
(۲۹۷)	محمدناصر (۱۲۵۵ و ۱۲۷۵).	(۴۲۰، ۴۱۸)	محمدحسین بن ملارضا صحاف (۱۲۲۸).
(۴۴۴)	محمدنظر (ملا).	(۸۶)	محمدحسین (استاد) — محمد اسماعیل (استاد).
(۱۰۳)	محمدهاشم (۱۲۰۹).	(۲۹۰)	محمدحسین شهید (سده ۱۰).
(۱۶۹)	محمدهاشم تهرانی (۱۲۹۳).	(۱۶۱، ۸۷)	محمدحسین صحاف (د. ۱۲۸۶ ه. ۰).
(۲۹۸)	محمدهاشم صحاف (آقا سید) (۱۲۸۲).	(۴۱۹)	محمدحسین صحاف.
(۴۲۷)	محمدیوسف صحاف.	(۱۸۹)	محمدحسین صحاف اصفهانی.
(۴۲۸)	محمدیوسف صحاف (ملا) (۱۲۵۲).	(۸۸)	محمدحسین صحاف (میرزا) — محمدرضا (میرزا).
(۴۲۹)	محمدیوسف صحاف (ملا).	(۱۹۷)	محمدحسین عتقی مقدم.
(۱۰۴)	محمود (خواجه).	(۱۶۲)	محمدحسین بن ملاتقی صحاف.
(۴۵۶)	محمود صحاف.	(۱۶۳، ۸۹)	محمدرضا (میرزا) — محمدحسین صحاف.
(۱۰۵)	محمود مجلد (خواجه).	(۹۰)	محمدزمان.
(۲۹۹)	محمود مذهب (۱۳۴۲).	(۹۲)	محمدزمان شوشری (ملا).
(۱۰۶)	مرتضی.	(۲۹۱، ۹۱)	محمدزمان (آقا) (۱۲۱۹، ۱۲۴۲).
(۱۷۰)	مسجدی صحاف (۱۸۹۸).	(۲۴۲)	محمدزمان تبریزی.
(۱۰۷)	مصطفی (چلبی) — حسین چلبی.	(۳۵۳)	محمدزمان تبریزی (سده ۱۱).
(۲۰۳)	مصطفی بن جاد.	(۹۳)	محمدزمان مجلد.
(۳۶۰)	مصطفی چلبی (سده ۱۰).	(۲۹۱)	محمدزمان مذهب (آقا) (۱۲۱۹ و ۱۲۴۲).
(۲۴۶)	مظفر علی.	(۴۴۲)	محمدشریف صحاف.
(۲۰۴)	مظفر کتبی.	(۴۱۱)	محمدشریف.
(۴۳۰)	ملا میر صحاف (۱۱۲۷).	(۴۴۳)	محمدشریف (ملا).
(۴۳۱)	ملا میر ... صحاف (۱۲۳۴).	(۲۹۲)	محمدصادق (۱۲۷۸).
(۱۰۸)	ملک صحاف (۱۳۱۵).	(۹۴)	محمدصادق (آقا) — محمدتقی (آقا).
(۲۴۷، ۱۸۹، ۱۰۹)	ملک محمد بن نورارابط اصفهانی (سده ۱۱ و ۱۲).	(۹۵)	محمدصادق روشن اصفهانی.
(۳۰۰)	منصور نقاش.	(۳۵۴)	محمدصالح تبریزی (سده ۱۰).
(۴۳۲)	منور (۱۲۸۷).	(۴۱۲)	محمد صحاف (حاجی).
(۳۰۱، ۱۱۱)	مهدی حسینی امامی (۱۲۴۰ و ۱۳۰۸).	(۴۱۳)	محمد صحاف (میر).
(۱۷۱)	مهدی ساری (۱۲۸۷).	(۹۶)	محمدظاهر (سده ۱۰).
(۱۱۰)	مهرعلی صحاف (سده ۱۱).	(۱۶۵)	محمدظاهر (۱۰۵۶).
(۲۰۷)	میخائیل مراد (د. ۱۷۱۰ م. ۰).	(۲۴۴، ۹۷)	محمدظاهر تسلیم شیرازی.
(۳۰۲، ۱۱۲)	میرزا بابا (۱۲۰۶ و ۱۲۱۸).	(۳۵۵، ۲۹۳، ۱۶۶)	محمدظاهر مجلد خاقانی (۹۶۱).
(۲۴۸)	میرزا بابا اصفهانی.	(۴۲۱)	محمدظریف صحاف (۱۲۹۷).
(۳۱۶، ۲۴۹)	میرزا بیگ تبریزی (سده ۱۰).	(۱۶۴)	محمدعاشور صحاف (۱۲۷۸).
(۳۶۱)	میرزا جانی شیرازی (سده ۱۳).	(۴۲۲)	محمدعالم بن ملا تقی صحاف.
(۱۹۰)	میر قرشی — قرشی.	(۹۸)	محمدعلی (ملا).
(۲۵۰)	میرک اصفهانی.	(۱۰۰)	محمدعلی.
	میرک مذهب.	(۱۶۷)	محمدعلی.



ناصر (۱۲۰۷).  
 ناصر (۱۲۷۵).  
 نجف اصفهانی.  
 نجم الدین محمود بن شیخ صالح مجلد (سده ۱۲).  
 نصرالله (میرزا) (د. ۱۲۹۴ ش.).  
 نصرالله اصفهانی.  
 نصرالله صحاف باشی (مولانا).  
 نصیر یزدی (ملا) (۱۱۸۶).  
 نظام الدین بن رضی (سده ۹).  
 نقشی (۱۲۸۳).  
 نورالدین نورا — ملک محمد.  
 نورای صحاف.  
 نهادالدین پیشاوری (سده ۱۱).  
 نیاز آخوند صحاف.  
 نیاز باقی صحاف (ملا).  
 یاری مذهب.  
 یحیی بن بعث (د. ۱۱۰۷ ه.).  
 یدالله (سده ۱۲).  
 یلداد صحاف (ملا) (شاید همان یولدش منظور باشد).  
 یوحنا جرجس، ابن طبله (د. ۱۵۵۱ م.).  
 یوحنا کساب (د. ۱۶۷۲ م.).  
 یوسف حسین هندی (سده ۱۲ و ۱۳).  
 یوسف مذهب شیرازی (میرزا) (۱۲۸۲).  
 یوسفی سمرقندی.  
 یولدش صحاف (ملا) (۱۲۸۷).

آن می رود تا به تعلیم و تعلم پردازد، نیت او پذیرفته است، اما دیگر صنعت گران چون چنین نمی کنند و غرقه در شغل خویش اند نیاز به آن نیت ندارند. صحافان هم شاغلانی هستند که به چهار علم محتاجند:

نخست آنکه به علم حرفه خویش محتاجند؛  
 دوم آنکه زبان و اصطلاحات علمی حرفه خود را بدانند؛  
 سوم آنان نیز شبیه دیگران علم خاص هر انسان مکلف را باید بدانند که هر کسی در انجام عبادات و نماز و روزه خویش، بدان نیاز دارد و مکلف است واجبات، آداب، سنن و فضایل اخلاق را بشناسد و عوامل اصلاح و فساد هر عبادت را بدانند.

چهارمین علم نیز دانش های عمومی است که هر مکلف برای معاشرت با دیگران بدان نیاز دارد تا بدان وسیله خود را حفظ نموده و در امور نابایسته واقع نگردد، و آن نیز بسیار است.

شناخت چهار علم بالا لازمه هر انسان [مکلف] است، و هر کس باید یا آنها را فرا گیرد و یا آنها را به دیگران و طالبان علم بیاموزد. گفتنی است کاسبان و صنعت گران می توانند نیت عالم را چون دخول در مساجد و آداب تحیت و اگذارند، زیرا در بازار و دکان با آنها سر و کار ندارند؛ والله اعلم.

□ صحاف باید همچون دیگر شاغلان - که سخن از آنان رفت - آنگاه که پای در دکان نهد و یا خارج شود سنت را بجای آورد، همچنین است رعایت آداب ورود و خروج از منزل را.

[... صحاف باید تا آنجا که امکان دارد در دکان خود رو به قبله بنشیند، مگر آنکه عذری باشد که در آن صورت اشکال ندارد و مأذون است.

□ صحاف بایستی از مفاسدی که در شغلش رواج دارد دوری کند که مقصد نهایی همین است. چنین دوری گزینی وی را مشمول این سخن پیامبر (ص) می کند که «الدین النصیحة»، (دین هشدار است). او باید با دوری از مفاسد، دیگر برادران مسلمان خود را به تقوانصیحت کند تا از این طریق گواهی و شهادت صاحب شرع مبین پیامبر (ص) را نصیب خود نماید که او اهل دین بوده است.

صحاف اگر از مفسده دوری جست، غنیمتی را راست گردانیده و گرنه به ضد آن بازگشته است. از خداوند می خواهیم که منت نهاده و سلامت در دین عطا فرماید.

صحاف باید از برخی اموری که مردم انجام می دهند،

**ب - در بیان نیت جلدسازی که قرآن، کتاب و ماندن آن را تجلید می کند**

□ بدان که - خدا ما و ترا موفق بدارد - این حرفه از مهم ترین مشاغل در دین است، زیرا که قرآن، کتب حدیث و علوم شرعی از این طریق حفظ می شوند و مصون می مانند. چنین حرفه ای چنانکه پیشتر در مورد نسخه نویسی ذکر شد، نیاز به نیت دارد، زیرا صحاف باید رنج نسخه نویسی و حاصل کار او را صیانت کند.

همچنین است زیباسازی، رفعت، احترام و بزرگ شمردن کتاب بر او واجب است. صحاف چون در پی شغل از خانه بیرون رود باید بر نیت عالم و متعلم باشد و بر شیوه آنان عمل کند، همچنین نیت کند که به برادران مسلمان خویش با حرفه اش خدمت کند و در حفظ و صیانت قرآن ها و کتاب های شان کوشا باشد، و نیز نیت قَسَم عهد و حساب کسب را نماید.

اگر گفته شود که صحاف و دیگر صنعت گران این شغل - چنانکه سابقاً و اخیراً ذکر شد - نیاز به نیت عالم و متعلم ندارند پاسخ آن است که میان عالم و متعلم تفاوتی نیست. نباید چنین استدلال کرد که چون عالم به مسجد و اماکن نظیر

اشکالی نیست که جلد کتاب را با ورق‌هایی که بر روی آن حساب نوشته شده، آستری کند. چنین امری مکروه نیست، اما بهتر است درنگ نموده و مدتی طول دهد شاید که آن حساب ورقی از دفتر گمشده‌ای باشد و بدان روزی نیاز باشد و به همین علت مال کسی از دست رود. صنعت‌گراز چنین اوراقی محافظت نماید، زیرا از اموال گمشده مردم صیانت کرده است.

**صحف** همچنین باید از تعداد جزوها و نیز اجزاء کتاب و ترتیب ورق‌ها نگهداری کند و ترتیب و شماره ورق را رعایت نموده آن را پس و پیش نسازد. در آن دقت و تأمل کند که این از باب نصیحت و ترک غش در شغل است. چون چنین است، صحف ناگزیر است آشنا به شیوه تدوین کتاب هم باشد، تا پیوستگی کلام را در کتاب بازشناسد و یا آنکه در آن علم دستی داشته باشد.

باین وجود احتراز شود که بر سر این کار کسی گمارده شود که "صناع" را از "صیبان" [هر را از بر] تشخیص نمی‌دهد، زیرا در چنین حالی صاحب کتاب دچار مشکل خواهد شد. بسیار شده که در این زمانه چنین چیزهایی اتفاق افتاده و باعث زحمت کار صنعت‌گر شده است، او علاوه بر آنکه به زحمت او افتاده، حرام‌خواری هم کرده است، چون چنین شد صنعت‌گر بایستی دوباره و در صورت لزوم چندین بار کار تجلید را انجام داده تا درست و اصلاح شود. او باید فقط اجرت نخست را بگیرد چون آنکه کتاب را به او داده به سلامت کار اویقین داشته است.

□ صحف نباید کتاب‌های ادیان باطل را تجلید کند، زیرا با چنین کاری آنان را در کفرشان یآوری کرده و کسی که بر امری یآوری کند، شریک کننده کار است.

این از وجه نخست، اما وجه دوم آنکه گویی او در این کار غبطه خورده است، چون افراد آن دین‌ها اگر ببینند کسی از مسلمانان آنان را کمک می‌کند، به ویژه در آنچه مربوط به حفظ کتاب‌هایشان است، باور می‌کنند که این خود دلیلی بر حقانیت آنان است.

**صحف** حتی اگر بدانند کتاب‌هایی که برایش آورده‌اند از کتب مُنرک چون تورات، انجیل و زبور است، حکم همان است که ذکر شد. تجلید تک‌تک این کتاب‌ها ممنوع است، زیرا صحیح آن است که کتاب‌های مزبور را تغییر داده، تحریف و تبدیل کرده‌اند.

**صحف** اگر ندانند که موضوع کتاب چیست، باید کار تجلید آن را رها کند و اگر کتابی آوردند که به زبان سُرّیانی،

دوری نماید، مثلاً کتاب را به صنعت‌گر در مقابل اجرت روشن بدهد. جایز نیست که او میان فروش جلد کتاب، آستری و ابریشم مورد نیاز، برای تجلید کتاب و اجرت صنعتگر جمع نماید که باعث ابهام شود.

شیوه درست آن است که صحف برای جلدساز، آستری و ابریشم را از خود فراهم کرده و به صنعت‌گر برای تجلید کتاب مزد بدهد. وجه دیگر آن است که با صنعت‌گر قیمت هر یک از موارد بالا را جداگانه حساب کرده، قیمت‌گذاری نماید و سپس مزد او را جداگانه بپردازد. وجه سوم آن است که صحف چنانکه خود مواد را در اختیار ندارد به صنعت‌گر در خرید مواد مزبور و کالت داده و سپس او را اجرت دهد.

سه وجه مزبور جایز می‌باشد ضمن آنکه رعایت آن آسان است، برای صحف و صنعت‌گر هم دشوار نخواهد بود. به‌رغم این سهولت و سادگی، بیشتر این جماعت این راه‌ها را رها کرده و بدانچه در این زمانه بسیاری جاهلانه بدان عادت کرده‌اند، روی آورده‌اند.

عالم وظیفه دارد مردم را مشورت دهد، فواید حاصل را گوشزد کرده و حقوق آنان را اصلاح نماید بدین شیوه‌ها که ذکر شد، حقوق احیا می‌شود ضمن آنکه قیمت جلد، آستر و ابریشم از صاحب کتاب گرفته، اجرت صنعت‌گر را هم پرداخته است، صنعت‌گر نیز با پولی که از صحف می‌گیرد به حق خود می‌رسد، اما شگفت‌آور آن است که مردم چگونه کتب علمی را آورده و با روش‌های ممنوع تجلید می‌کنند.

□ صحف بایستی ورق را که به عنوان آستر کتاب به کار می‌برد، بنگرد، غالباً صحفان این ورق‌ها را بدون آنکه بدانند چه بر آن نوشته شده به کار می‌گیرند. این امر جایز نمی‌باشد، زیرا شاید در آن ورق آیه‌ای از قرآن کریم، فرمایش پیامبر (ص)، نامی از ملائکه و یا انبیاء - علیهم السلام - باشد، چنین نام‌هایی را نمی‌توان استفاده کرد و یا سبک شمرد، زیرا حرمت و ارزش دارند. اگر نام‌های دانشمندان، سلف صالح (رض) و یا علوم شرعی بر اوراق بود، استفاده از آن مکروه است، اما مانند نام‌های پیشین به درجه حرمت نمی‌رسد. طالب دانش بایستی خود را منزّه بدارد و در مکروه وارد نشود. اگر صنعت‌گری دریافت و یا گمان برد که صاحب کار او چنین کارهایی را انجام می‌دهد، نزد وی کار نکند، اما اگر حکم خدا روشن شد و صاحب کار آن را پذیرفت، کار نزد او جایز است.

عبری و یا چیزی شبیه بدان‌ها بود تجلید نکند.

مالک - که رحمت خدا بر او باد - در باب ادعیه و اوراد به زبان غیر عربی گفته که تو چه می‌دانی شاید که کفر باشد، هر چه از چنین کلماتی بر سینه انسان نقش بست، باید از آن دوری کرد.

□ [در حدیث آمده است: «ان الظلّمة يحشرون هم و اعوانهم حتى من مد لهم مدة»، (ستمگران و یاوران آنها هر چه قدر هم طول کشد با هم محشورند). اگر وضع بر این متوال خخواهد بود وای بر جلدسازی که کتاب آنان را محافظت نموده و آنچه را مرتکب شده‌اند تجلید کند، یعنی کتابی را که در شرع شریف ممنوع شمرده شده جلد کند. صنعت گر صحافی نبایستی برای دواتی که از جنس طلا یا نقره است، جلد بسازد، استفاده از چنین دواتی جایز نیست، همچنین استعانت در جلدسازی آن نیز جایز نمی‌باشد.

صحاف برای ستمگر چیزی را جلد نمی‌کند، این امر به دو علت است: نخست آنکه چنانکه پیشتر ذکر شد، یاور ستم و شریک ستمگر است. دیگر آنکه بیشتر مال آنان از حرام است. صنعت گر زحمت می‌کشد تا با رنج خویش حلال خورد، در چنین حالی علاوه بر قبول رنج،

حرام هم خورده است. صنعت گر باید مواظبت کند که در چنین دامی قرار نگیرد، علاوه بر آن دیگران را نیز نهی کند که اگر مردم بر چنین امور محافظت می‌نمودند، مسلماً ستم کاهش می‌یافت و ستمگر شناخته می‌شد. اما کار بدانجا رسید که اغلب صنعت گران و نظایر شان میان کسب حلال و حرام تفاوتی نمی‌نهند و از این امور روی بر نمی‌گردانند. سبب همه این مسائل غفلت از احکام الهی است که انسان بدان‌ها امر شده، اما نفس مردم چنان با منافع آنی (مصلحت‌های فردی) گره خورده و با زیاده‌طلبی در دنیا و برتری‌طلبی عجین شده است که باید گفت: **إِنَّا لِلّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ**.

همچنین صنعت گر باید از آنچه پیشتر در مورد فردا و پس فردا کردن برخی کاسبان گفته شد بپرهیزد. همچنین از خوردن سوگند - چنانکه گفته آمد - دوری کند.

او باید آنگاه که صدای اذان را شنید به همراه دیگران به سوی انجام نماز جماعت در وقت مقرر بشتابد، چنین امری ترجیح دارد، زیرا که قرآن، کتاب‌های حدیث و علوم شرعی که او آنها را جلد می‌کند به چنین امری فرمان داده و او را از خلاف آن برحذر داشته است.



تصویری از صحاف و ابزار او در سده ۱۱ - ۱۲ هـ / ۱۷ - ۱۸ م در شمال هند. (لندن، کتابخانه و اسناد دیوان هند (Add.Or.1111).